

سپاورون

شماره پنجم ماه آبان ۱۳۳۹ مطابق مهر المظفر ۱۳۶۱
مطابق اکتبر ۱۹۶۰ شماره مسلسل ۲۶

Ketabton.com

سلام دخترها!

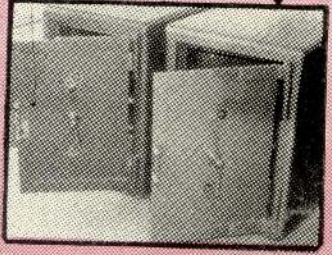
در صفحه ۱۰۲ بخوانید

از همه دوستان نزدیک، علما، قلمندان، مطبوعات، فروشگاهها،
 موسسات دولتی و شخصی تجاری، متمنن استیم در این زمینه با ارسال
 تحایف با ما همکاری نمایند.

سباوون
 بناسبت و نین سال
 زشت و خوش
 پرکار سپیدم

تاکنون این دوستان بما تحایفی ارسال داشته اند:
 دهم غوث زلمی، فروشگاه، بزرگ، پنج، شرکت، صحر، موهبت، در کابل (تشکر)
 لودیوی تلپس، ۱۳۰۰۰، صفا، صحت، سهر، صندری، ۶۰۰۰ (اندازه، کورن، زلمی)، چهار، تحفه، بهای، ده، هزار، اتالی
 از فروشگاه، فروز، اتالی - ۵۰ هزار، اتالی، پول، نقد، از شرکت، صحر، تحفه -

آریا پامیر لمتد



فروشگاه: حصه دوم، جاده، بیوند
 تلفون: ۲۴۸۲۷

با خریداری اجناس نسلی شخم و بادام تولید صورت تحسینیک
 آریا پامیر لمتد در زمینه دفاتر و منزل اول خود میفرزاید.

آدرس: فابریکو: عقب، باغ، ابر، تلفون ۲۲۷۲۳

همیشه در خدمت شماست

فروشگاه، سالک، دات، منزل اول
 آریا پامیر لمتد، تلفون ۲۳۷۲۷

رستوران محبت



مفرد و خوش شیرینی، غذای، غیره، می، فر، خوش، ناز، در، رستوران، محبت، بگذارد.
 نماید، رستوران، محبت، با، محبت، حاضر، در، هر، لحظه، صبح، غیر، غذا، خوب
 قیمت، در، این، رستوران، بسیار، کم، می، باشد.

پنجشنبه، رستوران، محبت، به، روزه، از، ساعت، ۱۱:۳۰، تا، ۲، ظهر
 بخاطر، حرکت، ناسخ، چای، در، خدمت، هم، شهر، است.

آدرس: حصه اول، جاده، بیوند، فابریکو، تصد، پرچین، قندهاری، ۲۵۷۶۶

نجیب هوتل

موتور نجیب که با شرایط کامیوتل در تازه به فعالیت آغاز نموده است
با تهیه غذاهای متنوع و و سایر خدمات و سالنهای زیبا می پذیرد شیرخوری
عروس و دعوت های شماره می پذیرد.

رایس موتور نجیب این ۳۵۰ نفره دارد.

کدسر، سرکت اول پروژه تا مینر

رستوران ستاره

مجلس عروس، شیرخوری و دعوت تا نرادر رستوران ستاره
باشیسته ترین شکر برگزار کنید.

فقط ستاره را انتخاب کنید

موتور ستاره از ساعت ۱۱،۳۰ تا ساعت ۲ بعد از ظهر برابر
صرف طعام چاشت شما آماده است.

در یار کینگ رستوران و سایر شما میقت میشود شهر نو تیفون ۳۲۰۵۸

سپاروون

شماره ۵ ماه اسد ۱۳۴۹
شماره مسلسل ۳۴

عده یی میروند و عده یی می آیند

دور از تنه

فلم تازه روی پرده آمد

دنوبشنگد و اتحادی نوی نویبتونه

مصاحبه بالیزد و سیت خیرنگاری. جی. بی. سلی



صفحه ۱۰

صفحه ۸

صفحه ۱۸

صفحه ۲۲

صفحه ۵۴

چی خلد

چی لک،

داستاف ننگیال سه سده

صفحه ۴۲

تشریح: انصار به روزنامه استان
 هیات تحریر: مدیر مسئول: بدوکتور باهرتین
 یاری علمی: نیلسون
 محمود موسی
 عبد الله شادان
 رهبر روز: باب
 شماره ۳۶
 شماره ۱۳۶۹
 آدرس: کوهپهه سیم، پلاک ۱۰۶، مقابل تقاطع
 طبرستان درونی
 حساب بانک: ۴۰۲۳۳۸۰۸۰۸۰۸۰۸۰۸۰
 انتشار: هر روز یکشنبه
 قیمت: هر شماره ۱۰۰ ریال



فرخ ... صفحه ۵۳

سلام
 به زیبایی
 دل بسته امها

صفحه ۱۰۳

نورالاسلامی

آیا
از سگتہ
مغزی
جلو گیری
صور ت گرفته
میتواند
۷۶ ؟



جمال گلستانی
۲۸

تازگی از

داشترافو
۳۶

حافظه

در بجا

درد

ترجمه، بهدین مختلط

چشمان این شهر مرا مجد و بی‌نسی ساخت از دحام
 ای انتهای ادما، مراده ها و جاده ها دلتنگ ساخته
 بود در هر فاصله بی آسمان خراش بلند مثل یک
 کوه بی وزن برسینه شهر سنگینی میکرد و من هر روز از
 میان این ازدحام میرفتم و هرگز مجالی برای تفکر در باره
 زنده گی را نمی یافتم زنده گی در چند نام خلاصه میشد:
 کار کردن، خوابیدن و باز کار کردن چرا که من آنجا بیگانه
 بودم کوچکترین فغلت بی انضباطی در کار تلقی میکردید
 ایارتان دواتاقه بی ربه کرایه گرفته بودم که با برادر -
 کوچکم آنجاسی بودیم اما چند سال بود ما در یک ایارتان
 همدیگر را سیر نمیدیدیم برای اینکه ما در شفت های
 متفاوت زنده گی میکردیم آنروز تنها بودم و باید میخوا -
 بیدم اما خوابی نمی آمد چشم در کار خا کستردانی به
 البیغ عکسها افتاد برداشتمش آنرا ورق زدم آنجا کد کیم
 نقش بسته بود و من میتوانستم در آن عکس کد کیم را تماشا کنم
 زیبایی بودم اما آرامش زیبایی آنجا نرفته بود یاد آمد
 آنروز که بیدم این عکس را در عکاسخانه واقع جاده میونس
 گرفته بودم آنروز پدرم چیزهایی گفته بود دیدن آن
 عکس خاطرهای را در ذهنم بیدار ساخت
 پدرم معلم بود آرام بخوش صد او بر هیبت او اورد دست
 داشتیم اما از او بسیاری ترسیدیم
 پدرم همیشه مثل یک سرود زیبا مارا خاموش میساخت و
 بیان شیرین و سحرآمیز او مارا سراسر با گوش می ساخت او معلم
 بود و همیشه همین هویت را داشت حتی وقتی که بدما بود
 یعنی در خانه هم و هیچوقت هم بر ما قهر نشده بود اما
 همیشه تصور میکردم که پدرم در همه زنده گی بر ما قهر است و
 از همین سبب همواره از او می ترسیدیم حتی وقتی که به طرف
 ماتیس میکرد
 پدرم همیشه با ما از تاریخ میگفت گاه در مورد تاریخ
 وطن ما و گاه در مورد تاریخ کشورها بسیار دوست
 داشت من تاریخ بخوانم و تاریخ بدانم آن وقت نمیدانم
 نستم این آرزوی او چقدر گرامی و بزرگ بود یک روز بنا
 پدرم در بازار بودم او عادت داشت هر جایی را که در
 شهر میدید در باره آن توضیح میداد تقریباً در شهر
 جایی وجود نداشت که من در باره گذشته اش چیزی ندانم
 یکروز در باره دیوارهای سرکوه که نزد یک خانه ما بسود
 میگفت و روز دیگر در باره شاهان و گاهای هم در باره آبد ها
 انوقت هادلم میخواست چیزهای زیادی در باره تاریخ
 بدانم و بتوانم به پدرم امتحان تاریخ بدم اما در ذهن
 کوچکم آنزمان چیزی فراتر از قصه آمد و رفت شاهان و مرگ
 سلطانی به دست برادرش و زندانی ساختن پسرش توسط
 پدر نمی گنجید به بسیار مشکل سینه های خنک ها و
 تجاوزه را به حافظه میگردم و همیشه با خود فکر میکردم
 که تاریخ همین است؟
 یکروز با پدرم برای خریدن لباس به سرای لیلی آمدیم
 بودم همیشه لباس های ما را از همین جا می خریدیم
 پدرم با وسواس ما را دکان به دکان می برد و لباس ها را بر
 تن ما میکرد و سافت ها جگره میکرد تا چیزی می خرید
 من همیشه ازین حالت دل تنگ می شدم دل میخواست
 به جای پدر باشم و همینکه دکان ارقیت را گفتم بشمارم
 و پول بدم و بروم آنروز پدرم لباس هایی برای خرید و
 بعد به طرف بازار جاده آمد پدرم به طرف منارجا د

دور از تنگ

داستان کوتاه

دید و بعد به طرف من نگاه کرده گفت:
 در باره این منارچی من نمی
 من خندیدم و پدرم با همان حالت آرام منتظر پاسخی
 ماند
 من گفتم: منارجاده است!
 پدرم با همان لحن همیشه گی مثل یک معلم گفت:
 نی بجیم ای منارجاده نیست ای منار میوند است
 تو در باره جنگ میوند باید خوانده باشی
 یادم آمد که در تاریخ در باره آن خوانده بودم
 گفتم: بلی منظرم اصلاً این بود که منار میوند در جاده
 است پدرم با آرامش گفت: هر کس باید تاریخ وطن خود
 را درست بفهمد دیگر چیزی نگفت و به طرف منارجاده
 حرکت کرد نه نهمیدم پدرم کجا میرود در راه ادامه
 داد: ((در میوند جنگ تاریخی بزرگی را دیدن ما انجام
 دادند یاد سپاهیان گمنام را نباید از خاطر ببریم در
 جنگ وطن همیشه سربازانی جان میدهند که نام شان
 به ذهن کسی نمی ماند اما قربانی و ایثار آنها برای
 همیشه مثل جراحی می سوزد و تابان می ماند کسی می نهمید
 که این سرباز گمنام پدرم باشد یا پسر کسی دیگر یا برا در
 کسی اما خون او بهای سرفرازی ملت ماست)) پدرم مثل
 آنکه در برابر یک صنف درس بد هد با من صحبت میکرد آن
 روز این کلمه در تمام جانم ریشه گرفت و در من مثل یک
 خاطره تابناک باقی ماند: ((سپاه گمنام)) از همان
 روز من عاشق این نام شدم و همیشه دل میخواست تا نام
 این سپاه را پیدا کنم این جستجو در من جاری شد و
 این سپاه را جستجو میکردم آیا این سپاه کی بود؟
 چقدر با پندار کود کانه ام کتابها و سنگ نوشته ها را جستجو
 داشتم
 در هاله دود سگرت به سرزمین دوری سفر کردم
 بودم سگرت تا پایان سوخته بود و در برابریم باز هم تصویرها
 و عکس های البیغ قرار داشت و خاطره های وطن آنجا
 عکس های زیادی بود خویشان و نزدیکان ما که بسیار
 سالها بود از آنها احوالی نداشتیم عکس کا کایم را دیدم
 او هم مرد مهربانی بود او هم معلم بود اما او همیشه بما
 املا می گفت هر وقت خانه ما می آمد مرا صد امیزد تا قلم و
 کتابچه ام را گرفته پیش او زانوینم او برایم املا می گفت
 و این کار را بسیار دوست داشت چیزهایی را که کا کایم به

نوشته آصف معروف

من گفتم کلمه کلمه به حافظه می سپردم و هرگز کلماتی را
 که او برایم گفته بود نمیتوانستم فراموش کنم یادم آمد که
 بسیار کوچک بودم شاید صنف دوم بودم یا شاید صنف سوم
 کا کایم برایم گفت:
 - بپاکه املا بگویم:
 ((ابرو بهتر از نان است))
 من انوقت تنها کلمه نان را درست نوشته بودم کا کایم
 با محبت خاصی نوشته ام را اصلاح کرد و گفت:
 - ((بجم اول نوشتن ابرو یاد بگیر بعد از آن نان را))
 من با استلال کود کانه ام گفتم: ((کا کایم جان نوشتن نان
 آسان است چرا که یک حرف در آن تکرار میشود))
 کا کایم گفت: ((جان کا کایم برای آموختن املا از کلمات مشکل
 آغاز کن)) کا کایم همیشه به من املا میگفت و من در همان روز
 ها به کلمات و سخنان کا کایم فکر میکردم شاید این
 سخنان مرا به اندیشه و تفکرم برد و این تفکرات بعد از
 دیوارهای سی بود که بالاخره خانه کودکی مرا می ساخت
 باز هم یکروز کا کایم املا گفت: ((خانه ما کوچک است خانه
 همسایه بزرگ نان با قاق است نان همسایه بریان چای
 ماشیرین است بلو آنهاتلخ))
 چه معنای بزرگی درین جملات ساده نرفته بود که من
 بسیار سالها بعد آنرا درک کردم آنروز که برادر کوچکم
 را که با خود داشت کسی با این درسها آشنایی ساخت
 کسی هرگز به او املا نگفته بود هیچکس فرصت نداشت
 نه من نه مادر و نه برادرم وقتی پدرم را در دل خاک
 وطن به خواب گذاشتم برادرم بسیار کوچک بود و کمال
 بعد از آن ما به امریکا آمده بودیم برادرم زبان نوشتاری
 را را نمی نهمید وقتی تازه به امریکا آمدم او بسیار
 کوچک بود یکروز از من پرسید: برادر ما از کابل استم
 گفتم: بلی
 گفت: خانه ما در کجای کابل است
 گفتم: در کوه شیرد روزه
 پرسید: در روزه خانه ماشیران نوزده
 من خاموش شدم او تاریخ وطن را نهمید است من نسا
 آرام شدم و باز پدرم یادم آمد آن معلم صادق و صمیمی
 تاریخ آن مهربان کسی که با محبتش در تمام وجودم جاری
 آ بود من در برابر او چه پاسخی داشتم در برابر برادرم
 خاموش بودم و در برابر پدرم شرمند بودم حق داشتم

از من بپرسد: آیاتوبه برادرت از تاریخ چیزی نمیگویی
 البیغ عکس را ورق میزدیم عکس دیکرا من و پدرم در کنار
 چمن در عقب ماتیه سبز و بلند استقلال بود شبانه از
 خانه ما همیشه روی آن تپه نوشته بی راسد پدرم که روشن
 بود یادم آمد که پدرم همانروز که مرا به طرف منارجاده
 آورد بود در باره این تپه و معنای آن نوشته چیزهایی
 گفته بود آنروز پدرم به من گفت: هر کس در افتخاراتی دارد
 آنجا را به نام تپه استقلال یاد کرده اند در دانشه ای
 همیشه جشن آزادی تجلیل میشود این تپه را همیشه به
 خاطر داشته باشی سمبول آزادی و وطنست این سمبول
 بلند مانند گنج و ذخیره بی است که از آنجا آب گوارا می
 آزادی به هر خانه جاری میشود و اگر استقلالش را بگیری خون
 درین هنگام ناگهان در ایارتان ما به شدت زد شد
 با تمجب و جله از جام بلند شدم چرا او رنگ را نهمسرد
 کی بود که در روزه را باشت کوبید لحظه منتظر ماندم صدای
 دومی را شنیدم اما وسواس مرا فرا گرفت در روزه را با سا ز
 کردم و وشیزه بی راد پدرم که به انگلیسی میگفت: ((من
 بی گناستم انهارا می کنند)) او را با ضرب کازخ زد
 بودند چشمان آبی دخترک باز ماند به اطراف نظر
 انداختم کسی نبود چی کنی میتوانست انجام دهد
 فقط دخترک را در تراز ایارتانم بردم و به عجله به اتاق
 داخل شدم تماشا می مرگ برایم وحشتناک بود اما
 وحشتناکتر ازین نبود که خودم شامل ماجرا میشدم مراسم
 شده بودم خواستم با تماشا می البیغ باز نهم را مشغول
 خاطره های خود بسازم نتوانستم ناراحتیم بیشتر شد
 متوجه سرود اهاد رد هلیز شدم دخترک را برده بودند
 دیگر چیزی نه نهمیدم باز مشغول شدم عکسهای دیگری
 به طرف نگاه میکردند عکس پدرم باز هم روی دیوار
 می نگریست با تمام روح و با تمام قوت مثل اینکه دستم را به
 شدت کشانید و مرا به طرف جاده میوند برد و از آنجا
 تپه بلند را به من نشان داد پرسید: و آنجا می نوشته
 شده
 من ترسیدم و ناگهان احساس کردم تشنه شده ام مثل
 اینکه بچه هومونی در سطل آب می فروخت به طرف پسرک
 دیدم صد ازدم: ((یک گیلان آب)) باز صدای پدرم را
 شنیدم که میگفت: « این تپه را به خاطر داشته باشی اینجا
 ذخیره بی است که از بلندی آن به هر خانه آب آزادی
 جاریست اگر استقلالش را بگیری خون جاری میشود »
 حلقم خشک شده بود از جام بلند شدم و به طرف
 دستشویی رفتم خواستم آب بنوشم اما همینکه دستشویی را باز
 کردم کف سفید دستشویی خونین شد مثل اینکه خس
 جاری شده باشد یکبار متوجه شدم که دستم زخمی شده
 یادم آمد هنگام کشیدن تن زخمی دخترک دستم به چیزی
 ضرب خورد به اتاق برگشتم همه جا خون آلود شده بود
 البیغ خونین بود چوکی ها خونین بودند و عکس پدرم نیز
 لکه خون برداشته بود برادر کوچکم مرا نگاه میکرد او آمد
 بود و من متوجه نشده بودم با سراسیمگی زیاد پرسید: چرا
 برادرم جراد است تا آن را چه به طرف برادرم دیدم مثل اینکه
 من کا کایم باشم دل خواستم برایش املا بگویم اما او نوشتن را
 بلد نبود دل میخواست به او بگویم: ((خانه ما در کابل
 است کابل بسیار در است))
 دل میخواست به او بگویم پدرم روزه خانه ماشیران نوزده
 اما جاوید اینها را نوشته نمیتوانست بقیه در صفحه (۸۷)

بعضی مسائل در استقلال کشور

آغاز صنعت چاپ در افغانستان

تعمیر کتابهای چاپی در افغان-
ستان با طریقه لیتوگرافی (چاپ-
سنگی) چاپ شده اند. در زمان
سلطنت شیرعلی خان سه مرکز لیتو-
گرافی در افغانستان فعالیت داشتند:
شعبه المعارف در بالاحصار مصلحتی
در سرای قد هاری و ((مرتضی))
چاپ کتب به طریقه لیتوگرافی از سال
لهای اخیر دهه شصت و سال های
اول دهه هفتاد شده نزدیک در افغان-
ستان آغاز شده است. طریقه روشن
است نخستین تکه های پوستی در
افغانستان از آغاز دهه هفتاد شده
نزد هم به طریقه لیتوگرافی چاپ شده
است. ارتباط پوستی در افغانستان
به ابتکار امیر شیرعلی خان به کار اندا-
خته شد. قرار گزارشهای ای ال
پاورسکی نخستین تکه های پوستی
در سال ۱۸۸۸ م ق (۱۲۶۱) در روسیه
فدیه است. هنگام ورود هتیه روسی
به افغانستان در سال ۱۸۷۸ م تکه
های پوستی به ارزش یک روبیه به دست
یک چهارم دیک در هم رسیده و کار شده
بود. قرار گزارش در آن پاورسکی که عضو
این هتیه بود، تکه های پوستی در
بالاحصار کابل چاپ میشد.
در مقاله دانشمندان افغانی پورا-
مون احصایه کتاب های چاپ شده در

سراج التواریخ
مؤلف آن

زمان شیرعلی خان از سه کتاب چاپی
نام برده شده است:
تعلیماتنامه مسکری، گردیده ((مجمع
البحرین)) و کتاب (بند و صحب) که
که به حوادث جنگ روس و ترک اختصا من
داده شده بود. یز و هنگر تاریخ -
ارد و افغانستان (۱، ای، پولشوک))
یاد آور میشود که نخستین تعلیماتنامه
های مسکری افغانستان در اواخر سال
های هفتاد شده نزدیک به نظر به دستور
شیرعلی خان چاپ شده است. این
تعلیماتنامه ها از تعلیماتنامه های -
ارد و انگلیس و هند به زبان های دری
پشتو ترجمه و چاپ شده است. ترجمه
های دیگر از تعلیماتنامه های مسکری
به زبان دری دیده نشده است و اساسا
به زبان پشتو چنین ترجمه های وجود
دارد. نمونه های آن در بخش -
لیتوگراف استیتوت شرق شناسی آکادمی
علم اتحاد شوروی وجود دارد. چنین
نیزه ها در آرشیف استیتوت یاد -
شده تحت شماره ۲۰۹۰ به نگهداری
میشود. دستنویس یکی از این نسخه
ها که اکنون تحت شماره ۲۰۹۰ پ -
نگهداری میشود، به تاریخ دوم اگست
۱۹۱۵ توسط و ایوانوف در بخارا
به دست آمد.
این اثر (کتاب قواعد مسکری) عنوان

دارد. این کتاب دارای ۲۶ صفحه
قلمه بی می باشد و بیشتر آن در ۱۳
صفحه به زبان دری نوشته شده است.
کلمات و عبارات ترجمه شده و اصلاحات
مسکری از زبان انگلیسی به زبان دری
یا پشتو آورده شده است. در بخش
اخیر این کتاب شمه های رفتار و -
استاد جز و نامها دیده میشود. در
پایان دیده میشود که این کتاب به
دستور شیرعلی خان در مطبعه -
((مصطفوی)) چاپ گردیده است.
شواهدی در باره چاپ کتاب در -
زمان عبدالرحمان خان نیز وجود دارد
به اساس محاسبه تقریبی دانشمندان
افغانی در حدود چهل کتاب و رساله
طی این مدت چاپ شده است.
فهرست کتاب ها و رساله های چاپ
شده این دوره در مقاله جاوید
منتشره مجله ((اوپ)) سال ۱۹۷۰ -
تحت عنوان ((سرگذشت تاج التواریخ))
یاد شده است. درین مقاله از ۲۲ -
عنوان کتاب چاپ سنگی نام برده شده
است که سی کتاب آن در کابل و دری -
آن در هند چاپ گردیده است. و از
چاپ ده کتاب دیگر نیز یاد شده که
مؤلف مقاله شاید به علت غیابت این
کتاب ها از آن ها نام نگرفته است. به
اساس گواهی مؤلف این مقاله بسیاری
از این کتاب ها به زبان فارسی دری (

تیراژ کتاب
۱۳۲۳
فهرست مضامین
مقدمه
تاریخچه صنعت چاپ
در افغانستان
تعمیر کتابخانه
در افغانستان
تعمیر کتابخانه
در افغانستان

فهرست مضامین
مقدمه
تاریخچه صنعت چاپ
در افغانستان
تعمیر کتابخانه
در افغانستان
تعمیر کتابخانه
در افغانستان

نوشته شده است و نخستین کتاب به
زبان پشتو در سال ۱۳۱۱ ه ق -
(۱۸۹۲ م) به دستور عبدالرحمان خان
چاپ شده است.
این کتاب در باره قواعد اخلاق بوده
که نظریه هدایت امیر از زبان فارسی
به زبان پشتو ترجمه و چاپ شده است.
در آغاز شده بیستم به شمول سال
۱۹۱۲ م کتاب ها در افغانستان به
طریقه لیتوگرافی چاپ میشد. جریده
سراج الاخبار نیز در سال اول نشرات
خود به همین طریق چاپ میشد. لیکن
در سال ۱۹۱۲ مطبعه جدید -
و (خاص) به کار انداخته شد که با
حروف چاپی کار میکرد و به نام (غنائت))
فرزند بزرگ امیر نامگذاری بود. اصول
چاپ بهتر ساخته شد و مکتبی جهت

ترتیب به متخصصان و کارگران حرفه پس
ایجاد گردید. حروف دستی و ماشین
های چاپ به کار انداخته شد و برای
به دست آوردن عکس شیوه رنگوگرافی
به فعالیت آغاز کرد.
رو هم رفته چاپ کتب به طریقه لیتو-
گرافی قطع نشد و در سال ۱۹۱۳ تعلیمات
تنامه بیاد مسکری در کابل به همین
طریق از چاپ برآمد.
تیراژ کتاب های چاپ شده در افغان-
ستان خیلی کم بود. معلومات مکتب در
این مورد وجود ندارد، اما احصایه
تیراژ خیلی کمی از کتابها روشن است.
اولین اثر محمود طریزی به نام (مختصر -
جغرافیای منطوق افغانستان) که در
مطبعه (غنائت) از چاپ برآمد تیراژ -
آن به دو عدد میرسد.
چاپ کتب به تیراژ بلند در سال های
حکومت و اصلاحات ((جوانان افغان))
مرح گردید. فرمان های دولتی، اسناد
رسمی، قوانین و تعلیماتنامه ها
در جریده ((امان افغان)) و یا -
شکل کتاب و رساله چاپ میشد.
بقیه در شماره آینده

خراب شده بود. کوچکترین روزنه امید برای زنده ماندن نبود مادر بیشتر باروت خواب میکردیم و با آواز گلو لسه و انفجار می پریدیم. فکر میکردم طی یکی از همین تصادف ها فامیلم تهاه خواهد شد. ناگهانی تصمیم به رفتن گرفتم. داروندار را فروختم و خودم را با فامیل تا پاکستان رساندم دیدم که در پاکستان گذاره نمیشود و رفتن هندوستان به زودی در آنجا نیز جنگ در گرفت.

پول ها خلاص شد و خانمی بهمارم در حالیکه خانه اصلی اش را یاد میکرد و ادا را ساخت که اگر آتش هم بهما رد باید دوباره به هرات برگردیم.

■ همتا خود را معرفی نمائید ؟
- نام من محمد اکرم از ولایت غزنی سابق دهقان بچه همدت کننده از - ایران.

■ چرا رفتی - چه قسم پس آمدی ؟
همسوی حقیقت : رفتن ما از خاطر طولانی بودن دوره سر بسازی بود میدیدم که یگان خویش و قوم ما که یکبار سر باز میشدن پس از چندین سال ترخیص گرفته نمیتوانستن.

همراه چند نفر دیکه عسکر گریز یک گروه راهی پشاور شدیم و در راه سه بار سر ما خیریت تهر شد بالاخره در شهر پشاور رسیدیم و آنجا به ما و ظایفی سه پوره شد که هزار بار مشکل تر از عسکری دیدیم پوره نمیشه و آمدیم که ده ملک خود که فعلا شرایط هم آرام شده خدمت زیر بهرق اجرا کنیم.

■ میبخشید اسم شما ؟
- غلام محیی " آصفی " از ولایت کابل قیلا " محصل پوهنځی انجنیری " بروگشت از ایران.

■ دلایل دوری شما از مهن چینی بود ؟
چطور شد که برگشتید ؟
- ما را ناامید بودن نسبت به زندگانی سرد رگم بودن سر نوشت آینده عدم تاه مین آرامش جسمانی و روحی مجبور به ترک وطن کرد. اما چرا برگشتیم ؟
ورق برگردانند

به گفته موج اسلام علامه سید جمال الدین افغانی گرامی جا ری و ساری خون است در رگهای هستی که اگر این نیاز خود جوش به خوشی و سردی گراید شورا زه پیکر آسیب پذیر فسمو بدنه بدنه فرو مهر یزد.

■ دهه بی راکه میشود اینک از آنهه عنوان " ماضی دردناک " سخن گفته در ابعاد سر سام آورش با هیچکس از دور راه های پیشین با هیچ مهنای ری قابل مقایسه نیست. همانگونه که اگر در سطح مسقوی و آرام آب ها سنگی پرتاب شده باشد آرامش بر مس آسود - دایره های پهای پور سته ایجاد شده به سوی نامعلوم محیطی گسروش می یابند و سر انجام در - مجبور است محوی از دیدگاه هانها میشوند.

یکی از این مرصه ها که همانندش را در گذشته های آنسو تر از دهه اخیر نداشتیم از سویی دور شدن از دیار است تحت هر نام و نشانی که باشد و از سوی دیگر : " برگشتن دوباره " به کوتاه سخن و عده بی مروتند و عده بی مایند اما چرا ؟
بهتر خواهد بود اگر جواب " چرا ؟ " را از زبان آنانی بشنوم که سواله ها را در زمین زهر هر خواننده کا شده اند.

■ لطفاف خود را معرفی کنید.
- سید عبدالحی " آباد " قبلا معلم اجتماعات در لسه جامی هرات - همدت کننده از کشور هند.

■ چرا رفتید ؟ چگونه برگشتید ؟
روزگار هفت سال قبل هرات بهمار

مهاجرین می آیند

گزارشگر حجرا لا سود

میگویند مهن دوستی زرف ترین احساس آدمی است که گد شست قرون به آن توام میبخشد. بانکه ناپیدا و نوای ملکوش محبت فنانانند - پسر دیار کاشانه که از آرزون خلوص خاک برسی دمد و آدمی را از فراسوی فاصله ها به سوی خویشتر فرا میخواند و از مقدس ترین نواها بیست که تا این دم تاریخ اجتماع آبراشناخته است.
سر زمین محبوب و دوست داشتنی ما و از آنجا نیکه به شهادت پسرکه های تاریخ همواره هسامه آفرین راکه بوده است و این " نعمت بزرگ " بسدل اینک به یک " امانت بزرگ " تبدیل شده است به سمانی ارزانی مدارد که هستی به پاک را همواره برخون پاک خویش برتری ناپذیر و در برابر این رسالت فراموشی ناپذیر و یک لحظه در رنگ و فرود گذاشت را نه تنها جا بیست و شایسته نمیدانند بلکه عیقا بان بگانه اند.
عشق به مهن و زینت به فرهنگس



همینقدر گفته میتوانم که آرامش در غربت به دست نمی آید. مردن در ملک خود هزار بار شرف دارد از در سرزمین دیگران سلطنت کردن.

هرجسی نباشد. وطن حیثیت ما در را دارد. . . .

معذرت میخواهم شما خود را معرفی - عبدالرشید "دهاتی" قبلاً اجتا د دیپارتمنت هری دانشگاه زبانی و ادبیات "برگشت از ایران".

* لطفاً دلایلی را که شما را مصمم به ترک وطن نمود بگویند و اینکه چی گونه برگزیدید؟

* اگر حقیقت را بگویم سیارون آنرا چاپ خواهد کرد؟

* گفتم چرانه؟ با اطمینان کامل.

* در ده سال گذشته بی حرفی نسبت به کرامت انسانی به قان...

* تبدیل شده بود. اما هر روز از جانب بعضی ها تو همین متعجب و تعجب میشدید. بر خورد ها در اواخر برای من غیر قابل تحمل شده بود.

* با خانواده ام مهاجرت نمودم.

* میدانید وضع در آنجا به هیچ صورت خوب نیست. مردم بیگانه بانگهای خود پنهانده گان افغان را تو همین و تعجب میکنند. از هر گوشه میکنند: آه (او ترک وطن نموده است) و به این ترتیب دوباره برگزیدم.

* اگر زحمت نباشد خود را معرفی نماید.

* اسم من غلام نقیبند سابق پهنه آزاد. از ولا یت پکتیا "برگشت از پاکستان".

* میبخشید شما بگویند که چرا رفید و چی گونه برگزیدید؟

* جواب مرا نشر کرده میتوانند؟

* بلی - چرانی.

* رفتم که زنده کی ما خوب شود و باز هر روز اینجا وضع هنوز هم خوب نیست و اگر خودت خواسته باشی به ما می ترا هم به پاکستان می برم و زیاد تر از دو چند همان معاشی را برایت میدهم که فعلاً از مجله "سیارون می گیری. زنده گیت خوب میشود.

* شما لطفاً خود را معرفی کنید؟

- اسم من بی بی حاجی مزاری برگشت از پاکستان.

* چی چیزی شما را مجبور به رفتن کرد و چی گونه دوباره آمدید؟

- جنگه روزگار ما را خراب ساخت بود چار طرف خطر مرگ بود. به همسرای دو بچه جوان و دخترهای مهاجر شدیم. هر دو بچه از پاکستان به ایران رفتن. چند وقت با کسی بری ما نشانی آورد که آنها را قاچاق بران به قتل رسانیده. دوباره هردم - شهید با هزار مشکل به وطن آمدم.

* اسم شما

- نام من سراج الدین قبلاً مامور - زراعت در لوگر "برگشت از ایران".

* منطقه سنج آتش گشته بود از لوگر آمدم به کابل. در اینجا قحطی و قحطی بهداد نبود. هفت هشت ماه پیش از طریق هرات به ایران رفتم چون تعداد اعضای فامیل زیاد بود کار پیدا نمیشد. کرایه خانه در ایران بسیار بلند است. مجبور پس آمدم. حالا سری میزنم به وزارت امور - عودت کننده گان و پرسش های را در زمینه با یکتن از مسوولین در مسمان میگزارم.

* لطفاً بهرامون کیمت عودت کننده ها و اینکه آنها از کجا هاس آیند معلوم مانت دهید.

* در مجموع تا امروز (۲۵۴۵۰۶) نفر به وطن عودت نموده اند که از جمله ۱۱۱۱۶۲ نفر از ایران / ۱۴۹۶۶۱ نفر از پاکستان / ۲۱۵۸ نفر از هند و بقیه از کشورهای کیمت و هند.

* سعودی آمریکا هالان غرب - استرالیا اتریش، جاپان هانگلند اردن، ترکیه فرانسه سوئیس روس سوئد کانادا - مصر سریلانکا عراق هالند سوئد نموده اند. که واپس جمعا در ۲۱ ولایت کشور مسکن گزین شده اند.

* همروسه قبول عودت کننده گان بر - حسب چی هدا هری صورت می پذیرد؟

- عودت کننده ها تا هشت ماه اول سال



- مسئله از لحاظ ساختمان و ارگانیزم مهاجرین کاملاً روشن است. در بین ایشان زنان، اطفال، پیران و جوانان وجود دارند. تا جائیکه پرسش های رویا روی ما نشان داده است. همه عوامل مختلفه مهاجرت از کار قوی تبلیغاتی و مهاجرت پسندان گرفته تا انواع فشارها به یک نگره مربوط - میشود و آن "جنگه خانامسوز" در کشور است. هر دلیلی از همینجانب می شود.

* چی کمک ها و امتیازاتی به عودت کننده گان در نظر گرفته شده است؟

- بهرامون این مطلب اسناد صریح دولتی موجود است. هاس آنها به پاسخ پرسش شما باید گفت که:



* ۱۳۶۸ از طرف دولت قبول میشدند ولی پس از آن تاریخ. این اسرا از طریق اداره کوشنری ملل متحد UN.M.C.R. صورت می گیرد.

* وطیما. وقتی آن هابه وطن برمیگردند تا مدتی که در مهمانخانه های "صلح" به سر میبرند. اعاشه و ایات. مصارف تدارک و انتقال آنها به ولا یات مربوطه. به دولت است.

* تا آنجا که شما ارتباط مستقیم با عودت کننده ها دارید همل مهاجرت را در چی چیز ی یافته اید؟

ندارند.

* مراکز پذیرش واجد چی خصوصیات اند؟

مراکز پذیرش هاسا باید در نقاط مختلفه کشور موجود باشد. هتا اکنون تعداد نماینده گی ها در سطح کشور به ۲۸ نماینده گی میرسد که هر واحد آن در پهلوی خود مهمانخانه های صلح نیز دارند.

* ظرفیت مهمانخانه هاسی قدر - است؟

- در مجموع مهمانخانه هاسا ۲۱ هزار بستری دارند. در نظر است سال جاری هاسی رقم به سی هزار بستری ارتقا داده شود.

* آیا تمامی عودت کننده هاسی در این وزارت ثبت میگردد؟

- آنجده مهاجرین که در مناطق سرحدی به خانه و کاشانه خود عودت میکنند در وزارت امور عودت کنندگان ثبت نمیگردند. لذا ککی نیز به آنها صورت نمیگردد. ممکن در این مورد تجدید نظر صورت گیرد.

* مصارف که در این راه صورت گرفته به چی رقمی بالغ میگردد؟

- تا اخیر سال ۶۸ مجموع مصارف عودت کننده ها بیشتر از دو ملیارد و سه صد بیست و دو ملیون افغانی میشود. منظور اختصاص داده شده است.

* این کمک شامل اعاشه و ایات - تجهیزات مهمانخانه هانتقالات میشود. البته کوچی ها و بیجا شده گان نیز از همین کمک هاس استفاده میکنند.

* ولی ناگفته نباید گذاشت که رقم کمک هاسی ملل متحد در ظرف شش ماه دوم سال ۱۳۶۸ به ۲۴۳۰۱۵۰۰۰۰ دلار میرسد.

* در پایان اگر روی مشکلات و پرابلم های شما با آن روبرو هستید صحبت نمایید. چه چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟

* عمده ترین جنجال ما موضوع انتقال به آب و دانه آن قناعت داشته و فریب سفره رنگین دیگران را که هزاران سانه بقیه در صفحه (۸۱)

طریق ترانسپورت هوایی انتقال یابند این مساله با امکانات دست داشته ما مشکلات فراوان ترانسپورتی کداریم از یک طرف با اقامت چند روز بیشتر در اینجا مصارف اضافی را ایجاد میکند و از جانب دیگر کمبود بستری بسیار محسوس است. در زمینه ما از موسسات بین المللی خواستاریم تا بابه اختیار گذاشتن هواپیما ها مارا کمک بیشتر نمایند.

- از طریق کوشنری طرح کردید تا با ایران و پاکستان تماس گرفته شود که ما عودت کننده ها را از اینجا مستقیماً به ولا یات شان انتقال میدهم چون موضوع مهاجرین از نظر مواصلاتی و پذیرش آنها زیاد عمده و مشکل است. لذا اداره کوشنری در چوگاه موسسه ملل متحد ایجاد شده که با امکاناتی که دارند. باید بالای دولت ها و گروه های مستقر در آنجا فشار وارد نمایند تا مانع بازگشت آنها نشوند. زیرا به جوانان کمتر اجازه مراجعت به وطن داده میشود. این خود پروسه عودت رابطی و مختل میسازد.

* . . . و اما حقیقت چی رنگی دارد؟

چی کسی میتواند روی این حقیقت طخ برده بپردازد که قبل از پیروزی بهای مصالحه ملو جامعه ما به گونه وحشتناکی در سترنابه سامانی های کوی هاسا گونی ام از چارو جنجال های مرکبار جنگه وحشتناکی و بیس اعتمادی افتاده بود.

هیولای نا امیدی هبر روی هر چه بر می آخ میگرفت و سبب میشد تا دوری از وطن در دستور روز قرار گیرد.

اینک اکنون که آرام آرام جامعه مبرود تا آرامش از دست رفته امی را باز یابد. بدین اینکه روی این نکته درنگ نشود. آنها می که میروند برحق اند یا آنانی که میمانند؟ جوانه های امید در دل های آرزو مند این دیار قامت بر سر افرازد. امید اینکه هاسا - خره وطن هسان خانه ایست که بایست به آب و دانه آن قناعت داشته و فریب سفره رنگین دیگران را که هزاران سانه بقیه در صفحه (۸۱)

غوره ښکې

چاچي دانه وي آزمويلې چې
مینه انسان خرنګه هڅوي هغه
رښتینی مینه نه بیژنی
ن - جیرنیشیفسکی

خرنګه سرې همغښ مینه
ای - ایرینبورګ

مینه لرل - یعنی د بل لپاره
د خپروښتلی هغه هم د جان
په خاطر نه بلکه د هغه چا په
خاطر له کم سره چې مینه لري او
هغه کوي خود امکان په صورت
کې هغه ته دا خپروښتوي

ارستو
مینه په خپل بحان کې د انسان
ټول ښه خصوصیات پوخای کوي
بالزاک

مینه هغه یوازینی هوس دی چې
تیراوراتلونکی نه بیژنی
بالزاک

ژوند گل اومینه د هغه گلبن
دی

ویکتور هوګو
په ژوند کې لویه لویه نیکوښی
په دې باوري ده چې ستاسره
مینه لري
ویکتور هوګو

یوازي قوي مینه کولای شي
هغه سو تفاهات رفع کړي
چې په گل ژوند کې منع تګه
راغی

تیرود وړد را ښود

په مینی ژوند هڅې وچې ولس
ته ورته دي چې په لږینه بحکه
کې شنه شوي وي

هندی حکمت
نارینه اونعمه - د موزیک هغه
دوي پانی دې چې بېله هغوی
انسان د زړه تارونه ښه اوسوره
زغ نه کوي

د ماد زینس

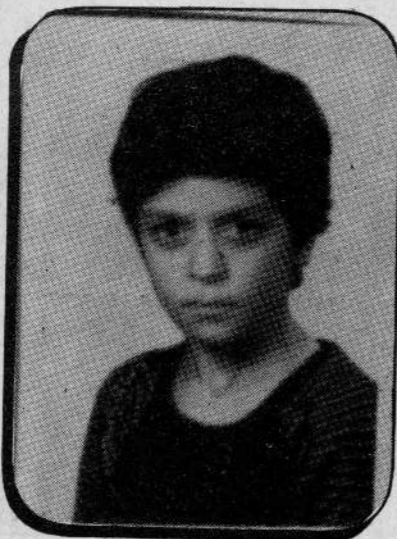
مینه اړوندستی دوه لور احسا
سونه دي چې انسان په رښتینی
ټول بدلوي

ای - ریختیر

بسته میشوند

وقتی کتابهای درسی

پارسی‌زبانان سرلوی



این بار درنگه میکند و بلا فاصله نشاء
نه سوالیه بزرگی در نظرش مجسم
میشود

حالا کجا بروم؟ رخصتی ها کوتاه
مدت است - ممکن است جهت رفع
نیاز مند پهای اقتصادي درین مدت
کاری برای دست و پانجام ؟

ایا میتوانم به خاطر دیدن خسا
نواده ام به ولا یات سفرنمایم ؟
برای آماده کی گرفتن دروس آینده
کتاب موجود نیست چی طور میشود ؟

ایا درس های گذشته ام هنوز
آن قدر شده است که بایست بارها
تکرار کنم ۰۰۰۰ و از جانب دیگر
پرسش های دیگر :

اگر در جریان درس و تحصیل هفر
بانی حوادث راکتی شوم ؟

اگر هنگام گردش و تفریح در صحه
پر هنتون ه ناگهان با خاک و بارو
یکی شوم ؟

و بدینگونه است که اگر دروازه های
مراکز تحصیلی بسته میگردند ه کتاب
های بسته شده به الماریها پناه میبرند
اما دانش آموزان چی میکنند و چی
میکویند ه بهتر است از آنها خود
شان بشنوم ۰۰۰۰
بقیه در صفحه (۱۶)

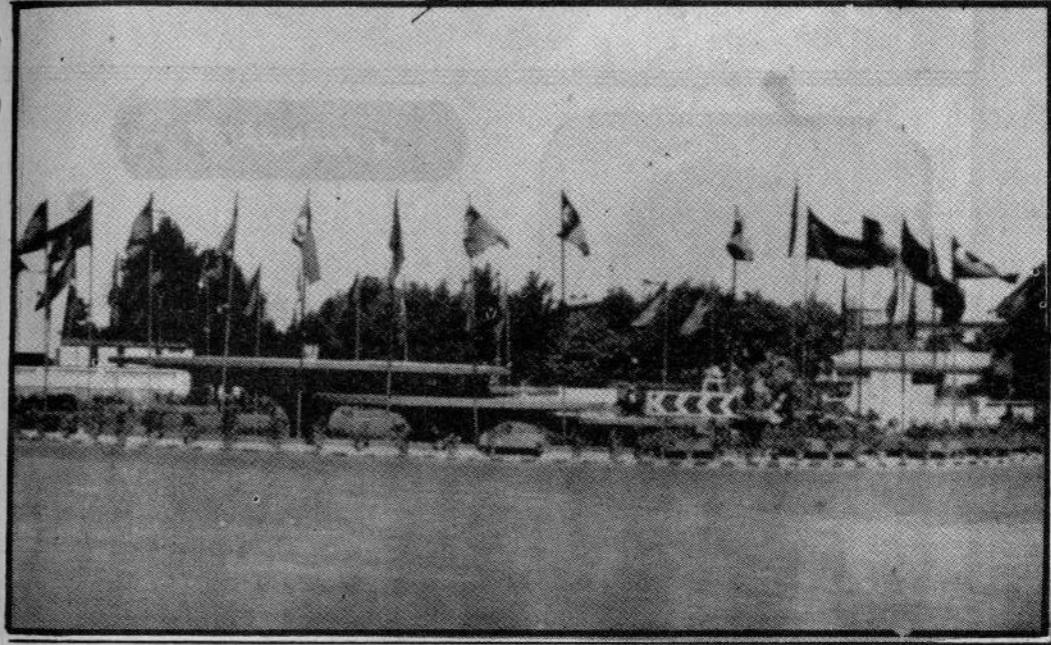
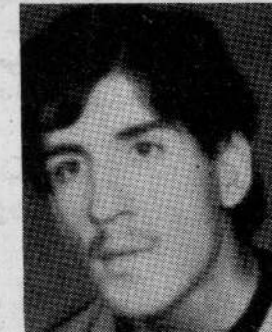
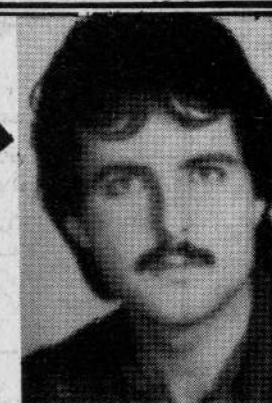
حالا کجا بروم رخصتی ها کوتاه
مدت است
چی کاری برایم دست و پانجام

گفته معرفت که فرهنگه هفتب
با فرهنگه مهواند جذب شود و بنای
مستحکم آموزش صرف بر زمینه مستحکم
هری میتواند استوار باشد
بدون شبهه این زمینه ههمان
مثلیست که امروزه ه ان را دانش
پژوهان " وضعیت فرهنگی " نام
داده اند که عبارتست از :
- تلاش لحظه افزوی در امر پرو رش
سهتماتیک ذهن پذیرنده و ارتقای
سطح باز دهی آن
- جاری نگهداشتن پدیده مداومت
با طرد هر نوع مقاطعه کاری در روند
فرا گیری
- استحکام نهاد های آموزشی از
طریق تاه مین و تحکیم پیوند میان
دستاوردهای زکری و تکیه گاه های
اجتماعی آن ها
وضعیت فرهنگی نیز همانند هر
مهنیت دیگر در هر مرحله یی از روند



قبایلی خوځوانان په کابل

ساحه کونکي د لاسو



داجگړه ده چی دانسان دژوند گلان مړاوی کوی لراویر پښتون سره بیودی

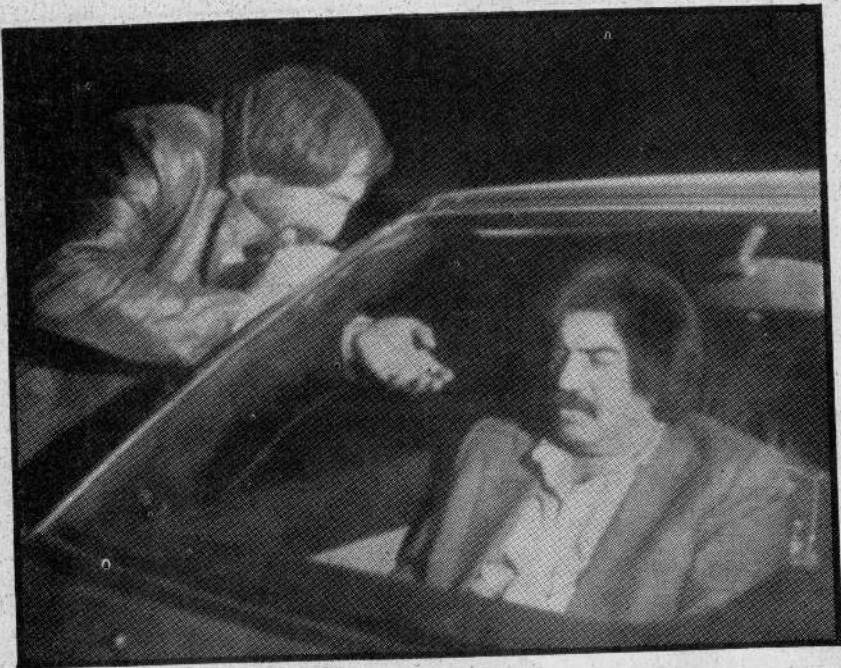
د افغانی محملینو او زده کوونکو ترڅنګه خصوصاً د طب او پولیتخنیک په انستیتوت او په خوشحال خان لیسې کې یوشمیر قبایلی خوځوانان لیدل کېږي چې خپلې زده کړې پر مخ بیا یسی . دوی د خپلو سپرو د بیلا بیلو گوندونو عضویت لري چې د گوند لاسه خوځوانه دلته راستانه کېږي . د لاسو زده کړو په ساحه کې ۱۵۰ او په خوشحال خان لیسې کې د دوی شمیر ۱۸۵ توتو رسېږي . زموږ د دولت اود خوځوانانو د سازمان سره د منظمو اړیکو او محینو نورو فعالیتونو د ترسره کولو په خاطر قبایلی خوځوانانو د امن کمیټه رامنځ ته کړې ده . دوی د افغانسی خوځوانانو سره همیشه خپله نژدې - همدردې څرگندوي او د هغوی ملا تر کوي او په دې لار کې یې خپلې تودې وینې هم درېځ کړې نه دي لکه څرنګه چې په کابل او جلال اباد کې یې د پاچا خان په نام د وینې بانکونه پرانستلي دي .

غواړم د قبایلی خوځوانانو له خولس څخه د هغوی د مصروفیتونو او فعالیتونو په هکله پوځه واورو :
- تاسی خپل محان معرفتی کوي ؟
- سید معروف شاه د پولیتخنیک د دوهم کال محصل .
خوپوره وخت کېږي چې دلته یاست ؟
د دې کاله چې دوه کاله یې د خوشحال خان په لیسه کې زده کوونکې م .
تاسی د دې ترڅنګ نور کوم مسوولیتونه لري ؟
موز د افغانی وروڼو ستونزه خپله ستونزه بولو . کونښ کونجی باید په افغانستان کې دغه لعنتی جګړه چې دانسان د ژوند گلان مړاوي کوي د ژوند تنکی غوټی رزوي او ابادي په کفو والید لوي اود خاورو سره یس

سموي ، پای ته ورسېږي . دې هدف ته د رسیدو په لار کې هر راز خدمت او فعالیت خپل اساسی مسوولیت او دنده بولو . موز قبایلی خوځوانان په شریکه د امن کمیټه رامنځ ته کړه چې د هغی له لاري خپل فعالیتونه په منظمه توګه ترسره کړي . د اکمیټه زموږ اړتیا - طالت د دولت سره سمبالوي . په کابل کې مود وینې بانک تاسیس کړي چې یو محصل درې کاله چې دوه کاله یې د خوشحال وینې بانک تاسیس کړي چې یو محصل کې مو ۵۰ زره سی سی وینه ورکړه .
البته د اګار هر درې میاشتی ټکر کېږي او هغه قبایلی خوځوانان چې په بهر کې زده کړه کوي کله چې په رخصتیو کې رامنځ ته دي بانک ته وینه ورکوي .
موز په دې عقیده یوچې لراویر پښتون یو دي . د دوی په منځ کې باید پوره وحدت او یووالی موجود وي په همدې وجه غواړم په خپل سازمان کې دننه د پښتنو د ملي وحدت او پښتنو په باره کې یوه مجله راویاسو .

- په دې وروستیو وختو کې رخصتسې پورې شوي دي تاسی د بیکاري په بخت کې څه سرگرمی لري ؟
د په رخصتیو کې بیا هم په لومړي ګام کې درس ، او په دوهم ګام کې د خپلو شهیدانو او فرهنگیانو د رخصتسې د لمانځلو د پاره آماده کېږئ او کله کله سپورت کول زموږ مصروفیت دي . ولې زه د رخصتسې د وروڼو د پاره یو پښنههاد لرم هغه دا چې غواړم - زموږ یوشمیر ملګري د پښنه استعداد او ښه تجربه لري . په جلال اباد کې اکثر د ستیز په سر په بریالیتوب سره تولیدلی دي . او د ایاور لاس چسې دلته به هم پوره بری ترلاسه کسري که چیرې موز سره به دی هکله هم ګاري

په رخصتیو کې سالی او ګټورې بوختیاوي ولري .
- د فترعلی د ننگرهار د طب د اول کال محصل د خپلو مصروفیتونو په هکله داسې څرګند وني لري :
- نن ورځ چې کوم قبایلی خوځوانان دلته په زده کړه بوخت دي ، چې مس تحصیل او ښه خدمت وګوري تر هر څه د مخه موز ټولو قبایلی زده کوونکو ته د موضوع په پاره ارزښته ده چې د پښتنو خواوي که د پخوا هم او بنادي سره شریکه کړو . نن ورځ چې کوم شرایط په افغانستان کې دي د ادا نده موز ته رابته غاړه کوي چې باید د جګړه پر ضد مبارزه وکسرو او په دې لاره کې ان هانونه هم ونه سپرو . د مثال په توګه موز نه یواځسې په کابل بلکه پر جلال اباد کې هم د وینې بانک افتتاح کړي او د افغانی زخمیانو د ژوند د زموږولو په خاطر خپله وینه اهدا کسو .
زما یواځسې ارزو داده چې په افغانستان کې امن راشی او ملک تر قی وکړي د دغه ملک تر قی زموږ تر قی .
زموږ خبرې لاپاي ته نه وي رسیدلی چې یوځوان مدخله کوي او پای کې ممکنه وي زه غواړم د محان په هکله پوځه ووايسم .
- په مینه یې اوم .
- زه محمد خان د خوشحال خان د لاسو فارغ التحصیل م . د اوه کاله کېږي چې د لیسې مخه فارغ شوي م . هیله لرم چې دلته د طب په انستیتوت کې شامل شم .
- دلته تاسی ته د لاسو زده کړو چانس نه ورکول کېږي او که نور پوهنځی ستاسی په زړه برابر نه دي یواځسې طب غواړي .
- ماته په نورو پوهنځیو کې لکه ژورنالیزم کې چانس را کوي ولې نظر زما په هکله او نظر زموږ د خلکو اوسپنی په ضرورت زه غواړم چې طب او یا هم انجنیري ولولم .
- امید واره م ستاسی منډې کې او - ارزو مو ترسره شی .
او کله چې م د عبد الباري اڅکزي د خوشحال خان د لیسې فارغ التحصیل او په انجنیري رشته کې د بورس گانید د څخه د رخصتیو په وختو کې د هغه د مصروفیتونو پوښتنه وکړه داسې یسې یاسی په (۷۹) مخ کې



عباس شهبان تهیه کننده و کارگردان خوب فیلم های سینمایی و تلویزیونی کشور ماست و که تحصیلات مسلکی خود را در رشته کارگردانی با استفاده از یک کورس تحصیلی در فیلم "انستیتوت پونه" هندی به درجه لیسانس به پایان رسانیده است. آغاز کارش در سال (۱۳۵۲) تهیه و کارگردانی چار فیلم سینمایی بوده. همچنان دو فیلم کوتاه هنری در ارتباط با فعالیست های سره میاشت تهیه کرده است که هر دو فیلم در فستیوال "ورسای - بلغارها" در کشور هنگری یاد یافتند. مقام اول در بین سایر فیلم های که بدین مناسبت تهیه شده بود و جایز گردید.

افزون بر آن فیلم های مستند سینما - می نیز تهیه و به نشر سپرده که مادر این اواخر نمایش فیلم حادثه را بیسه

حادثه آمد



در این فیلم هنر پیشه گان خوب کشور چون اکرم خرمی و فرید نفی و چو - شهر حسد ری و عادل آدیسم و که میتوان از کوکبه و همايون سبحان و داوود لودین نام گرفت و هر چند کار در سینما خالی از دشواری نیست با آن هم هنر پیشه گان فیلم حادثه هر کدان در حدود برداشت خوبی خوب درخشیدند

چس مقدار پولی در تهیه این فیلم به مصرف رسید؟

ما در این فیلم در حدود یک و نیم

کارگردانی وی در سینما های کابل شاهد بودیم. خوب است درباره فیلم تازه اش حرف های از زبان خودش داشته باشیم:

« لطفاً بگویید سناریوی فیلم روی چس هدفی مچگر خند؟

فیلمنامه فیلم حادثه و بالای واقعات خطرناک و تیار کننده قاجاق سواد بخد ره که می خواهد جهان ما را به تهاهی و ذلت بکشاند مچگر خند فیلم در مدت یک سال در هوا چس مختلف شهر کابل تهیه و فیلمبرداری شده است.

چس کسانی درین فیلم نقش داشتند؟

بقیه در صفحه (۹۲)

در روی پرده



مباحثه از ذکیر اجسر

سادته

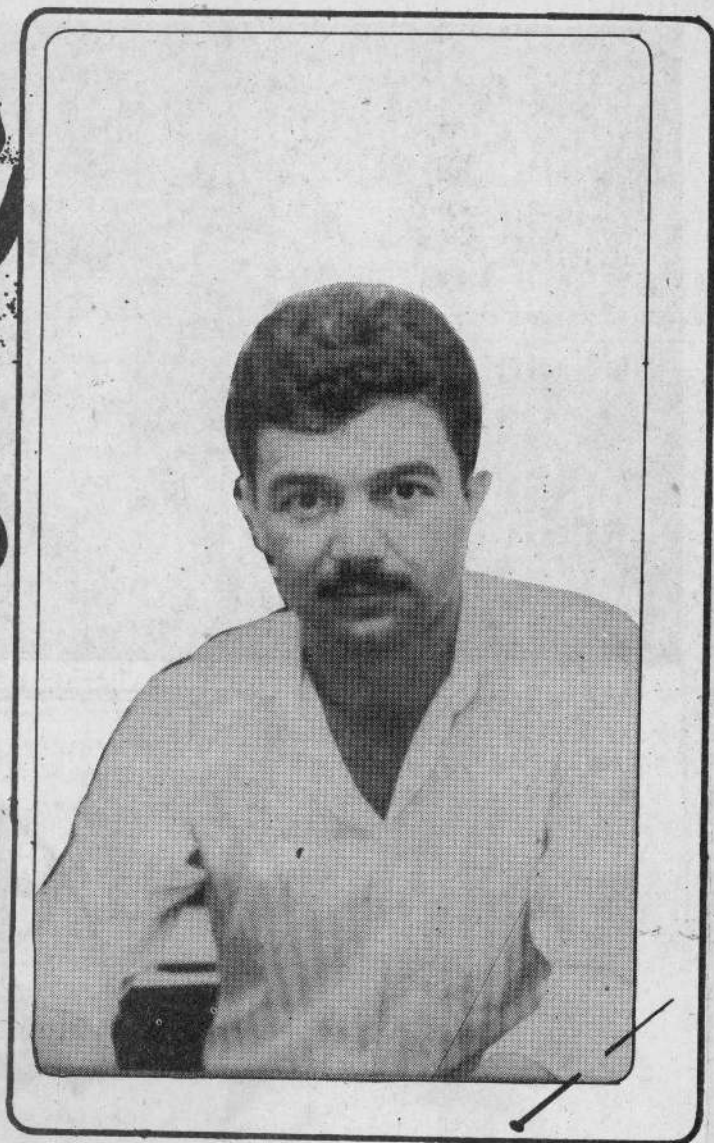
سادته

فیلم حادثه از قایم امیر حکامیت

سادته

نورالله سیفی و تصویرهایش

مباحثه از فریبا سرلوی



و آن را زنده و برجسته میسازد. استفاده از معمول ها بدون ادای جملات و - حتی بدون یک کلمه میتواند مفهوما برسانند.

* استفاده از معمول ها - به ویژه معمول های بیچیده - در کارهای شما گاه آگاه ادراک آن را مشکل ساخته است. ممکن است یکی از معمول های به کار گرفته، خویش را تشریح کنید؟ - آهنگ اسد بدیع را به یاد می آورم - آهنگی را که طرح نهایت بلند (هدیه) فروغ فرخزاد را اجرا کرده است برای این آهنگ تصویری ساختیم. درین تصویر، نماد نخستین دوشاخه گل است. یکی جوان و تازه و دیگری نسبتاً پیرمرد. گل جوان که معمول نسل جوان است میسوزد و همراهِ خود گل پیر را نیز میسوزاند و بعد تصویر کودکی می آید با شمع یا چراغی در دست که نماد نسل آینده، چراغ به دست است.

* در جامعه مامعول است که هنرمندان، بیش از آن چه که میسازند خود نمایش میکنند و بیش از آفرینش ها، بار بار خود را رکلام مینمایند. در یک سخن بیشتر به نکر نامجویی استند تا آفرینش خوب هنری. اما شما برعکس این شیوه عمل مینمایید، تاجایی که با این همه کار های چشمگیر حتی برای انجام دادن این مباحثه نیز با آکراه حاضر شده بقیه در صفحه (۱۶)

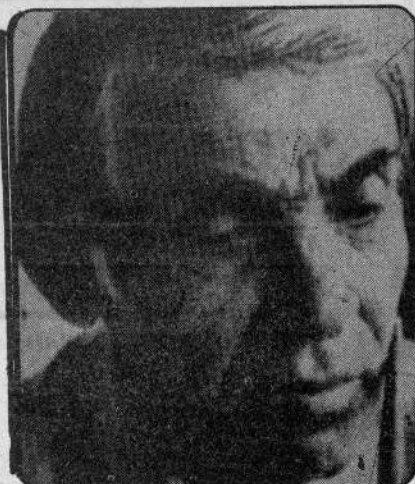
تلویزیون ایفای وظیفه میکند و همه برعمومی یکی از ستاره های سیار تلویزیون استم. از چی زمانی به اندیشه کارگردانی آهنگ ها افتادید؟

- درگذشته در هیولوی کارهای - اصلیم، با محترم ظاهر هید کارهای تلویزیونی برنامه ((قطعی عطار)) را - تنظیم مینمودیم. ولی در سال (۱۳۶۱) نظریه خواهش محترم هید ا یک آهنگ تلویزیونی را نیت نمودم که اتفاقاً زیاد مورد توجه قرار گرفت و - این ترتیب کارها هم در زمینه ثبت آهنگها آغاز شد.

* چرا شما در کارهایتان، بیشتر از معمول ها یا نماد ها استفاده میکنید؟ - استفاده از معمول ها، در ثبت آهنگهای تلویزیونی، همیشه مروج بود و معمول ها به آهنگ، روح میبخشند

باری، از تلویزیون پارچه های زیادی از موسیقی را به تماشانشته ام که در این عرصه، کار کارگردان جوان و دستمزد (نورالله سیفی) خیلی برجسته بوده و چشمگیر و نسبتاً سرود ابرانگیز. سراغ سیفی رامیگیرم تا در رابطه با کارهایش، شیوه کارگردانی موسیقی در تلویزیون و سرودهای که در باره کارهایش ایجاد شده، صحبت کنم. - پرسشهای خود را مطرح میسازم. * ممکن است اندکی در مورد نحوه صحبت کنید، منظوم در رابطه با کارتان است، تاجایی که میدانم، شما نه عضو اداره موسیقی تلویزیون هستید و نه هم به گونه بی کارگردان موسیقی... اما در کارگردانی آهنگهای تلویزیون سهم فعالی دارید؟ - درست است، من در بخش تکنیکی

چهره‌ها



محمد يوسف كهزاد شاعر و نويسنده شناخته شده نقاش چهره دست، ممثل پيشكومت و دراما تيس صاحب نظر در ادبيات و هنر هاي زيبا اكون به حيث رئيس كلتور و هنر وزارت اطلاعات ايقاي وظيفه مينمايد. او در همان لحظه اول با بيان فصيح، افاده صريح طنز گويي ها و نوله گويي هاي استادانه اهل صحبت و اهل ذوق يافتم و فهميدم كه با شخصي مادي طرف نيستم. استخراج موضوع از سوال، قراردادن سوال با سوال، ايجاد تنازع سوال از سوال و تلفيق آن با موضوع از شيوه هاي صحبت هاي استادانه اوست. . . .

در طول صحبت دريافتم كه اين هنرمند توانا ذهن شنونده خود را به بازي ميگيرد، بازي هاي او شاعرانه است، هنرمندانه است، سحر كننده است و هر چه از اين بيشتر گفته ايم، كتر گفته ايم.

وي تحصيلات عالي خود را در ايتاليا از اكادمي هنر هاي زيباي شهر روم در بخش نقاشي به بايان رسانيده است با وجود آن كه او هنوز در ايتاليا محصل بود، اما در بيشتر مسابقات هنري اشتراك ميكرد و چنانچه در يكي از دو مسابقه برنده مدال طلا و نقره شد.

قبلاً يك سلسله كارهاي را در زمينه ميناتور ي مد رنيزه شده انجام داده كه موضوعات آن بيشتر روي تمثيل متن شعر است و آورده، سوز و نقاشي او را - آبدات تاريخي، طبيعت افغانستان، پورتريت و كوجه هاي قديم كابل كه از نگاه ساختمان و ارشيتكتور كابل باستان كه براي بيننده فوق العاده دلچسپ است، تشكيل ميدهد. افزون بر نقاشي كه منسلك اصلي وي است، به

بقيه در صفحه (۷۹)



دوست

پيهار

داكتر سعیده شمسی زینست خوش پر خورده و مهربان که به بسیار آرامی آهسته آهسته حرف میزند از حرکات و زینت هایش درجه اعتماد به خوشتن او را به خوبی میتوان دریافت هنگام استدلال کردن، جدی قاطع است. داكتر سعیده شمسی با بیمارانش پر خورده بسیار صمیمانه و عاطفی دارد. به همین جهت است که مراجعین حین بیان شکایات خود، هرگز او را بیگانه تصور نمیکنند. وي پس از فراغت از فاکولته طب کابل، جهت تحصيلات عالی در رشته اختصاص نسای و لادی در شفاخانه ((بشواس)) واقع در هلسی

جدید به کار برداخته بعد از اخذ سند عالی اكون در شفاخانه ملالی نوزنتون و کلینیک های مختلف کاپسل کار میکنید.

اساساً همه ترین کارهای را که انجام داده، عبارت است از چسبند عملیه جراحی به نام (سزارین سکنن) در شفاخانه، سم گرفتن در عملیات جراحی خارج ساختن تومورها و سایر واقعات سرطانی بوده که خوشبختانه غالباً منجر به صحت یاب گردیدن بیماران گردیده است. . . . نجات دادن چند طفل نوزاد، با تکالیف و مصایبت واقعات پیشرفته تنفسی که هنگام تولد خطر مرگ آنها را تهدید مینمود، تا مین مراقبت جدی و اتانات عاجل طبی در بقیه در صفحه (۹۷)



د هر زور نالیست قلم د هغه سلاح ده

زور نالیست ورا تیا

د زور نالیستانو اتحاد په ۱۳۰۹ کال د سنبلې په ۲۴ نیټه د ۴۸۰ تنو زور نالیستانو په گډون د خپلې بنسټوالې کنگرې په ترڅ کې برانستل شوه. پدې لومړنۍ کنگره کې د اتحاد یې د اهدافو او دندو لړلید په گوته شو. اساسنامه جوړه او د اتحاد یې مرکزي شورا انتخاب شوه.

د زور نالیستانو اتحاد یې مرستیال عبداللہ شادان د زور نالیستانو اتحاد یې په باب داسې خبرگه وکړې:

د زور نالیستانو اتحاد یې د جوړیدو ل نیټې ترڅه وکولای شول چې ۱۹۲۲ زور نالیستان چې د کابل ښار په ۱۶ لومړنیو سازمانو او ولایتونو په ۱۶ شوراگانو کې راغونډ شوي دي او د اتحاد د یې غړیتوب یې منلی دي. چسپي نوموړي شمیر ۹۰۱ تنه په حرفه او ۲۰۲۱ تنه نور د قلم همکارانو په توگه کار کوي.

د دغې اتحاد یې له مهمو فعالیتونو څخه یوهم د نړیوال زور نالیست د پیرو نیو او مهمو زور نالیستی میتونو د سپور بنسټ د زور نالیستانو روزنه او پالنه ده. په همدې توگه اتحاد یې تراوسه وکولای شول چې د کورنیو اویانديو تجربو لرونکو استادانو په همکاري (۳۶) زور نالیستی کورسونه جوړ کړي چې په دغو کورسونو کې ۶۶۳ تنه زور نالیستان روزل شوي او زده کړه یې په کې کړې ده.

برسیره پردې اتحاد یې تراوسه د زور نالیست د تیوري په باب (۲۵) کتابونه په مختلفو برخو له هغې جملې د هیواد د زور نالیست د لارې د وتلو استازو په برخه کې خپاره کړي دي. اتحاد یې تر اوسه خپل لوي علمي سیمینارونه او درې مسلکي سیمینارونه جوړ کړي دي. اتحاد یې وکړای شول چې تراوسه د زور نالیست په برخه (۱۲) کانکورونه اعلان کړي چې هر یو یې په خپل وخت کې گټور او د زور نالیستانو د هڅونې او

تشویق په برخه کې یې ښه اغیزه کړې دي.

د زور نالیستانو اتحاد یې په ۱۹۸۰ کال کې د زور نالیستانو د نړیوال سازمان غړیتوب د دغه سازمان د کنگرې په ترڅ کې چې په مسکو کې جوړه شوه ترلاسه کړ. په عین حال کې د ا.ج. اتحاد په له غړیتوب څخه تراوسه د وړه غلبي د اجرائیه هیات د غړي په توگه ټاکل شوي ده. د ا.ج. د زور نالیستانو اتحاد یې د ا.ج. د اساسنامې په منلو سره د هغه سازمان د جملې فعالیتونو په ترڅ کې د سولې او نړیوالې ترمې له داسې څخه په نړی کې ښه کوي او د زور نالیستانو له حقوقو څخه په نړیواله سويه دفاع کوي. د لښوکلونو په اړه د وې د افغانستان د زور نالیستانو له اتحاد یې سره مادي مرستې کړې دي د خپلو مرکزونو له لپارې چې په پراگه برلین، بوداپست او صوفیه کسې د افغانی زور نالیستانو په روزنه او تربیه کې په زړه پوري ونډه اخستی ده. او هم د افغانی زور نالیستانو د روزنې په خاطر خپل استادان هم کارلی دي. د ا.ج. د زور نالیستانو اتحاد یې د اسیا او افریقا د وچو او د لاتینې امریکې له (۱۹) اتحاد یوسره تړونونه لاسلیک کړي دي. په نوموړیو خبرو برسیره د زور نالیستانو پاتې په (۸۱) مخ کې



د هنرمندانو اتحاد یې له محترم رئیس ږد یس څخه موخو نیتل خو وړای چې ایاد دوي اتحاد یې د هنرمندانو په راغونډ وکړي په زړه پوري برخه اخستی او که نه په ځواب کې یې داسې وویل:

د افغانستان د هنرمندانو د انجمنونو اتحاد په ۱۳۰۹ کال کې جوړه شوه. د دغې اتحاد یې د جوړیدو اساسی هدف د هیواد د هنرمندانو راتلولول د هیواد د وگړنې هنر مسورتیا د هنرمندانو له حقوقو څخه دفاع، د مختلفو هیواد له هنرمندانو سره دوه اړخیز اړیکې، د نورو هیوادو خلکو ته د هیواد د هنرو پیژندنه ده. مگر اساسی پوښتنه د لته ده چې ایاتحاد یې وکولای شول چې په تیرو لسو کلونو



د لیکوالو انجمن د هغه لیکوال او هنرمندو د هغه

د لیکوالو انجمن مرستیال محترم اکبر کرگر فوارم چې د لیکوالو انجمن د نویو هلوځلو په باب موز معلومات را کړي.

د لیکوالو انجمن رئیس اوسرستیال د هغې برتینې فونډې په ترڅ کسې ټاکل شول. په دغه فونډه کې د هیواد نامتو اوسا بقیه لرونکو لیکوالو وگړو کې یو کولای شو ووايو چې دا د افغانستان د لیکوالو انجمن لومړنی بلینم و چې د هغه په ترڅ کې د انجمن رئیس پخپله د لیکوالو له خوا ټاکل شو.

د آزاد انتخاباتو له ترسره کیدو وروسته د انجمن په شریانونو کې یو هڅون او خوځښتون رامنځ ته شو چې د هغه په ترڅ کې پخوانی بیوروکراسی په تمامه مانا د له منځه تللو په نقال کې شوه.

زموږ د انجمن انتخابی مشرتابه تر هرحه لومړي خپله پاملرنه د لیکوالو انجمن خبرونو د ژوندون مجلې ته وکړه. هکله چې دغه مجله د نه پاملرنې له امله د کال په وروستیو شپږ میاشتو کې له چاپه راووته دغې مجلې د فصل نامې ښه فوریه کړې. د زیاتو مخونو او زیاتو مطالبو په لرلو سره خبر یې د مشرتابه بله بریا د قلم جریدې په دې ورځو کې یې لومړي گڼه له چاپه راووته او نوري گڼې به یې په هروځل سره ورځو کې خپري شي.

د محوالتو لیکوالو کانون، هم بیوته را ژوندي شول د محوالتو لپاره چې زیاتره د کابل پوهنتون اوسونکو زده کوونکي دي د زده کړې کورسونه جوړ شوي دي دغه کورسونه د شعر، نقد او څېړنو او داستان په برخو کې فعالیت کوي.

د افغانستان د لیکوالو انجمن هیله کوي چې د هیواد هر لیکوال او هر شاعر باید دغه انجمن خپل کورنولی او په خپلو ايجادې او تحقیقي لیکو باید له دغه فرهنگي مرکز سره مرسته وکړي. زموږ د انجمن هدفه او مهمې دندې د قلم مبارزه او د فرهنگ مسورتیا ده موز دغه اصل ته پرته له دې چې پاتې په (۸۱) مخ کې

اتحاد په بناندي انتقادونه راپیل شول. خو په دې وروستیو وختو کې زموږ د اتحاد یې غړو و تصمیم ونیوی زموږ اتحاد په باید. په خپلو پښو د ریسرې او د خپلو غړو فونډونو ته باید محسوبات ورکړي.

په هر ډول د اتحاد یې د فعالیتونو په باب باید وایم چسپي:

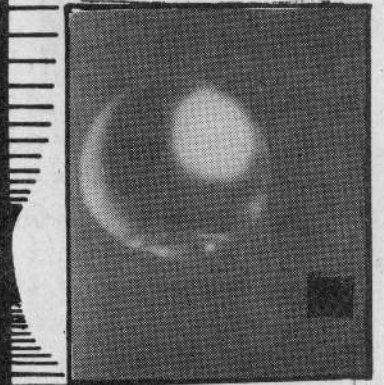
زموږ په اتحاد په کې پدغه انجمنونه فعالیت کوي دغه انجمنونه د مهندسانو او انجمنونو، انجمنونو، د تیاتر د هنرمندانو، د سینماگرانو او د موسیقې دي.

زموږ اتحاد په بر مرکز برسیره په پدغه ولایتونو کې ولایتی شوراگان هم لري چې د مختلفو برخو هنرمندان په کسې پاتې په (۸۱) مخ کې

آخرین بسفای

ترجمه: نریدون محتاط

در کجا نشست ؟ بپرند



دار به استعفا کرد .
 "نویسنده میافزاید :
 البته مسلمان که میتوان این چنین
 حوادث را بیشتر شمرد و دلایل آن را
 هم ادا می داد و ولی باور دارم که
 شما همه چیز را خوب میدانید . نظام
 سوسیالیستی در سراسر بلاک شرق
 بادیگرگو نمایی روم روگردید و در
 کشورهای یاد شده که چند ماه پیش
 توسط دیکتاتوران اداره میشدند -
 انتخابات دموکراتیک به راه افتید و در
 سیستم سیاسی و اجتماعی آنان دمو -
 کراسی راه یافت و باید گفت که این
 تحولات خارق العاده است . یقین
 دارم و من یگانه کسی نیستم که از تصادف
 تعجب آور بین تغییرات در اروپای
 شرق و خبرهای مشاهده بشقابهای
 پرند در اتحاد شوروی آگاهی یافته ام
 بل شواهد عینی در سراسر جهان و به
 ویژه اتحاد شوروی موجود است که
 حکایه گر مشاهده بشقابهای پرند اند
 شاید شما از خود پرسیده باشید که
 آیا بین این گونه تحولات اصلاحی
 و باز دید متعدد توسط مخلوقات از
 سیاره های دیگر کدام ارتباطی وجود
 دارد ؟ آیا باز سازی یک نوع طرح
 موجودات زنده خارج از زمین است ؟
 من در تلاشی یافتن پاسخی برای این
 پرسش ها برآمدم و بایک نماینده
 سفارت پولیند تماس گرفتم .
 نماینده سفارت پولیند گفت :
 من در این مورد نظری ندارم و برایم
 مشکل است که اشتهار نظر کنم . در
 حقیقت من نمیدانم .
 با وجود این همان نماینده یادآوری
 کرد که : بقیه در صفحه (۸۹)



نبره های مخالف روی بحث پیرامون
 اصلاحات سیاسی اعلام نمودند .
 ۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :
 روزنامه "صنایح سوسیالیستی اطلاع
 میدهد که یک سفینه اجنبی بزرگتر از
 مهتاب و با چهار چراغ بزرگ که دریا -
 لای شهر سمیر یایی او مسک توفک کرده
 بود دیده شده است . درین رویداد
 افزون بر دیگران ، یک افسر عالی مقام
 به نام "جگین ولادیمیر لوکینوف" نیز
 شاهد عینی بوده است که قرار گزارش
 روزنامه وی از جمله اشخاص با
 صلاحیت و قابل اعتمادی میباشد که
 جریان عینی قضیه را حکایت کرده است
 ۲۱ اکتبر ۱۹۸۹ :
 یک مقام رسمی شوروی اعلام داشت که
 عضوی از اعضای پیمان وارسا میتوانند
 در هر موقمی که لازم داند به پیمان
 وارسا را ترک گویند . یفگینی پوپسکا -
 کوف رئیس شورای عالی اتحاد شوروی
 اظهار داشت که ماسکو قاطعانه از
 سیاست عدم مداخله در امور دیگر
 کشورها پیروی میکند .
 ۱۰ دسامبر ۱۹۸۹ :
 پس از سال ۱۹۴۸ نخستین حکو -
 متی در چکوسلواکیا به قدرت رسید که
 در آن کمونیستها اکثریت ندارند
 این تغییر که موافق به خواست و ذ -
 همت عامه صورت گرفت و گوستاف
 هوساک رئیس جمهور محافظه کار را با -

داشت و به من نزدیک گردید و آن
 جانور به جای سر هتتها یک نشان
 دکه مانند کوچک داشت که به وسیله
 آن از چشمش نور میافشاند و ناگهان
 ناپدید گردید .
 یک زنبور پرور به نام "ج" شراکلازاف
 آن منظره را تایید کرده افزود که دو -
 جسم روشن بیضوی شکل که بزرگی آنها
 به اندازه هواپیماها بود در ارتفاع
 تقریباً ۲۰۰ متر از زمین توفک کرده
 بودند .
 ۱۳ اگست ۱۹۸۹ :
 اتحاد شوروی همه محدودیتها را در
 مورد آثار نویسنده گان که ورود و نشر
 آثارشان به اتحاد شوروی ممنوع قرار
 داشت رفع کرد . این رفع محدودیت
 شامل آثاری به نام "گلاک آرکیپلاکو"
 "جزیره گلاک" اثر الکسندر سولژ -
 نستین که حماسه بی از اردو گامستا -
 لین بود و نیز میشود .
 ۲۵ اگست ۱۹۸۹ :
 تداپوس مازو یکی به حیث نخستین
 ضدراطم غیر کمونیست پولند در بلاک
 شرق انتخاب شد و حزب همبسته گس
 وی در این کشور قدرت را در همسین
 آران به دست گرفت .
 ۱۹ اکتبر ۱۹۸۹ :
 رهبران افراطی کمونیست آلمان شرق
 که به قیام سراسری برای دموکراسی در
 کشور تسلیم شدند و تمایلات خود را با

آبهاجمه بشقابهای پرند بالای شوروی ، محرک باز - سازی خواهد



آبهاجمه با رو آوردن بشقابهای پرند
 تحولات کیفی اتحاد شوروی و اروپای
 شرقی و جهان را در بر گرفت که
 این مطلب حاوی تمهیزها و نظراتی
 در این زمینه است که برخی خواسته اند
 دیگرگو نمایی را که در کشورهای
 جهان و شوروی رخ داده است هم
 حوادث فرود آبی بشقاب های
 پرند پیوند دهند . به یقین که
 مرور این مطلب مغالی از دلچسپی
 نیست .
 واقعا چه چیز موجب تحولات کیفی
 در اروپای شرق شد و آیا هجوم
 بشقابهای پرند بالای شوروی محرک
 باز سازی خواهد بود ؟
 واقعتا ها و خودشان حرف میزنند :
 ۱۸ اگست ۱۹۸۹ :
 یک روزنامه کیهن مرکزی حزب کم -
 نیست شوروی به نام "صنایح سوسی -
 لیستی" گزارش میدهد که بشقاب
 پرند بی در منطقه پرز واقع روسیه -
 مرکزی فرود آمد . لوبیا و مین ویدوف
 یک خانم دهقان است که چنین اظهار
 داشت :
 "یک شی که به انسان شباهت

گفتگوزا - معروف

داشته و ماستری اشرا در رشته مطا -
 لغات سیاسی به دست آورده است
 وی مدتی را در غرب افریقا به مطالعه
 فرهنگ مردم پرداخته و از ۱۹۸۳ این
 اینطرف برای بی بی سی کار میکند
 در فبروری سال گذشته به مسایل
 افغانستان علاقه گرفت در پنجا به شهر
 های مزار شریف و جلال آباد و هرات
 میهنه و کندهار میافرت های داشته
 و سپس در اسلام آباد توظیف شد
 او سفرهای زیادی به اطراف و
 اکثاف کانا دا نموده و افریقا و شوروی
 هند و پاکستان و افغانستان و لندن
 را از نزدیک بلد است و آرزو دارد -
 ایتالیا را نیز ببیند

باخانم لیزدوسیت صحبت مختصری
 داریم که انرا باهم میخوانیم :

س : ممکن است از حرف هایسی
 بهرامون زنده کی خودتان بهما غایم ؟
 ج : من هم اکنون ۳۱ سال دارم و
 یک ژورنالست هستم که به بی بی سی
 احترام زیاد دارم و با کار کردن با
 ان نهایت خوش مییابم
 وطنم را زیاد دوست دارم و افغان ها
 را نیز و افغان ها را مردمانی پالته
 ام که در برابر وطن احساس عجیبی
 دارند . آنها بیکه از کاشانه و دیسار
 خود به دور مانده اند و بسیار زهاد
 رنج میکشند ...

شما میگوید انشاء الله من هم
 میگویم - به هر حال بهترین نکته
 اینست که روزی همه دور افتاده گان
 به میهن خویش برگردند

س : افغان ها را چگونه یافتهاید ؟
 ج : برایم بسیار جالب است و وقتی
 میبینم که مردم افغانستان مانند مرد -
 مان سر زمین خودم و ظرافت و سبزه
 بی دارند . به نظر من افغان ها
 "چه آنهایی که در خط دولت قرار
 دارند و چه برخلاف دولت" همه
 یک احساس عمیق و یک صفت برارنده -
 دارند : شهامت . این ها دارای
 قلب بزرگ هستند .



افغان ها کرامت انسانی را گرامی
 میدارند ، خانه خود و استقلال خود
 را دوست دارند و طرفدارانند که با
 مغز خویش مستقلانه بهندیشند و بعضا
 همین خصوصیت سبب ایجاد مشکلات
 میشود .

به هر صورت کرکتر های افغانی را بهش
 از حد می پسندم ، اما به من لازم -

نیست تا فیصله کنم که چی کسی بر حق
 است ؟ این سوو یا انسو ؟
 اینجا و انجا حرف های بهرامون شاه
 سابق به گوشم میرسد اما حرف ها
 بهرامون صلح را در همه جا میشنوم
 امیدوارم اراض دین سر زمین هر -
 چه زود تر حکمرا گردد .

س - در موقعیتی که قرار دارید
 چی فکر میکنید چطور خواهد شد ؟
 ج : در جریان کارهایم و حقیقتا
 من با افراد جالبی در هر دو طرف
 رو بر شدم . نمیدانم چقدر وقت دیگر
 با او ضاع این منطقه سر و کار خواهم
 داشت . من هم بسیار علاقه مند هستم
 بدانم . که چی واقع میشود و باصطلاح
 چطور خواهد شد ؟

مشکل است که نظریات شخصی خود
 را بگویم . در هر دو جانب با استعداد
 دهای قابل قدری ملاقات نمودم .
 بهیچند ؟ مثلا در پشاور و او ضاع
 کاملا اشفته و پیچیده است چندین
 حزب و روشنفکران در سطوح مختلف
 افزون بر این ها تعداد رهبران زیاد
 ولذا وحدت نظر و عمل موجود نیست
 شماری را دیدم که صلح میخواهند اما
 از اینهم ناگفته نگذیرم که هنوز در انجا
 نفرت عمیقی نسبت به حزب وطن وجود
 دارد خوب شاید نظر به خاطره ها
 و تجارب گذشته .

س : لطف کرده در باره معتقدات
 تان به خواننده گان سپارون معلوم
 مات ارایه نمایید .

ج : خوشبختانه در فامیلی معتقد
 به ارزشهای مسیحی تولد شده ام -
 خودم یک خدا پرست اصیل و رومن
 کاتولیک هستم که با تمام جنبه های
 ان نمیتوانم موافق باشم ، زیرا من
 به سایر مذاهب نیز علاقه مند دلسم
 میخواهد راجع به سایر مذاهب چیزی
 های بدانم ، به ویژه اسلام و فکسر
 میگویم اسلام محتوی و کیفیت دیگری
 دارد .

الته این نکته بسیار روشن است
 که بالا خره ما هر که باشیم و هر چی
 باشیم به خداوند واحدی عقیده داریم
 بقیه در صفحه (۹۴)



ژورنالیزم رشته مورد توجه و احترام
 در عصر ماست .

خبرنگاران امروز نهضت نگارش تاریخ
 معاصر را در پیوند با گذشته و آینده
 در دست دارند . ازین رو مقام
 ژورنالست با همه اعتبار و صلاحیت
 وی توسط قوانین جهانی تسجیل -
 میشود .

و اما ژورنالیزم در جهان ما چقدر
 ارزش یافته و خبرنگاران در کدام -
 حدودی از اثرگذاری برخوردارند کشور
 هاغبل میباشد و بهایید با خانم
 لیزدوسیت و دو شهزده نا آرام و -
 جستجوگر آشنا شویم .

لیزدوسیت در شرق کانادا در قصبه
 کوچکی به نام بارخوست تولد گردید
 شش خواهر و برادر دارد او که با
 تسلط کامل به فرانسوی و انگلیسی
 حرف میزند ، در "یونیورسیتی کوبین"
 تحصیل نموده است .
 در سیاست و اقتصاد مطالعات زیاد

در پی جستجو

باخانم لیزدوسیت خبرنگار بی.بی.سی معرفی شویم

نسل جوان در ستیز موسیقی



حمید گلستانی

دیگر

آن در زمینه آموزش آلات موسیقی محترم استاد سلیم سرمست محترم آرمان و محترم ننگالی کمک مان میکردند.

* اساسات و آموزش هر آله موسیقی را جداگانه در اوقات تعیین شده چي گونه مي آموختيد ؟

- ما هر آله موسیقی را در اوقات معین به خاطر تمرین و کار پراتیکی موسیقی و هارمونیزه شده اجرا میکردم یعنی نواختن تمام آلات موسیقی موازی با آهنگ اجرا میشد.

* چي زمانی حنجره تان را امتحان کردید ؟

- وقتی که دانشجوی لیسه موزیک بودم با آموزش آلات موسیقی و آهنگی را به زمزمه میکردم و رفته رفته احساس کردم میتوانم در اثر تمرین و تجسس بیشتر در عرصه موسیقی آواز خوان شوم و این پشتکار باعث شد تا در کنسرت هایی که از طرف مدرسه موزیک به راه انداخته میشد آواز بخوانم.

* به سندی ریادیو چي گونه راه یافتید ؟

- از طرف لیسه موزیک سری به ریادیو افغانستان زدم و بعد از امتحان در برابر استادان هنر موسیقی موفق شدم نخستین آهنگم را ثبت نوار های ریادیو کنم.

* چي کسانی شما را درین راه یاری کردند ؟

- تشویق بیشتر هم از طرف خانوادام وهم استادانم یاریم کرد تا هنر آواز خوانی را ادامه دهم.

* چند آهنگ ثبت ریادیو و لپسنگ تلویزیون دارید ؟

- در آرشیف ریادیوسی و پنج آهنگ بقیه در صفحه (۱۰).

در سال ۱۳۵۴ شامل مدرسه موسیقی کابل شد و راه آموزش هنر موسیقی را دنبال کرده با وی حرف های بی دایم که خوب است از زبان خودش بشنویم.

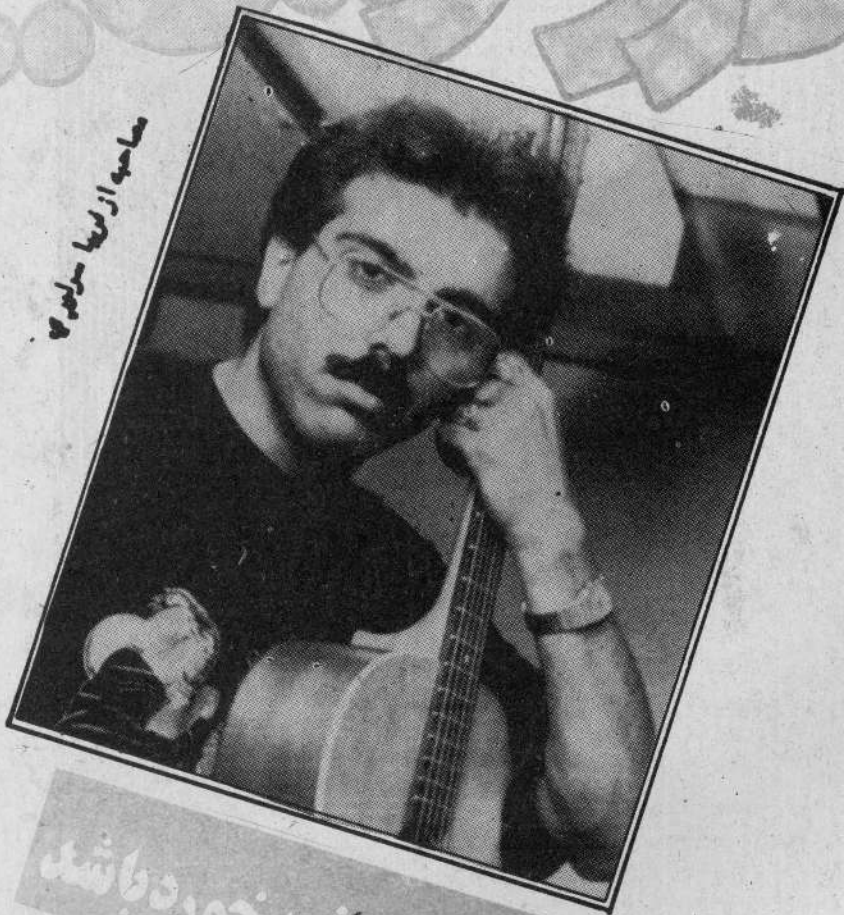
* شما هنر موسیقی را از کجا و چي گونه فرا گرفتید ؟

- من در لیسه موزیک نواختن تمام آلات موسیقی را فرا گرفته ام ، اکنون خودم میتوانم ۱۵ آله موسیقی را خوب بنوازم با تمام نورم و اساسات

صاحب از دنگه اجر

باری حرف های مان را با گل شگفته بی از باغستان موسیقی می آغازیم که صدایش را بار بار از امواج ریادیو افغانستان شنیده ایم و گاه گاه تصویب همش را در صفحه تلویزیون های مان دیده ایم این گل نو شگفته موسیقی جاز کشور ما حمید گلستانیست و ی

روزنامه فرهنگی و ادبی



صاحب از گیتار سازی

یم را پاسخ بدهد :
* قسمی که میوه‌نهم ، باز از موسیقی
محللی گرم شده است و برخی از آواز-
خوانان ما میکوشند بیشتر محللی بخوا-
نند ، و بیشتر آنان نیز از همین راه
به زودی به شهرت رسیده اند ، شما
در رابطه چس نظر دارید ؟

— همه میدانند که مادر اوضاع و احوال
کنونی کشور شاهد روی کار آمدن شما-
ری از هنرمندان استیم که میرا از کنی
و کاستی نیستند ، اگر آنان راهموا ره
به یاد انتقاد بگهیم ، گناه است و
اگر بی جهت تشویق هم شوند —

درست نیست که عده از این هنر-
پندان مابه سوی موسیقی محللی رو —
آورده اند ، این کار خوبست هزیرا
موسیقی محللی ، موسیقی اصیل کشور-
ماست و نباید گذاشت که این موسیقی
از خاطر ها برود و فراموش شود و باید
آن را هیچگاهی از یاد نبرد .

* یک آواز خوان ، چس گوته میتواند
جای در بین هنردوستان مردم
باز کند ؟

— راهیابی و یاکسب هویت در بیوسن
مردم و پذیرفته شدن از سوی مردم
اگر بیست خیلی دشواره هنرمند باید
متواضع و خوش برخورد بی آلا پیش
و در همین زمان باید در عرصه موسیقی
کوشا باشد تا از طرف مردم مورد پذیر-
یرش واقع شود .

* شما این راه را حتما پیموده اید ؟
— من هیچگاه خود را مثال نمی آورم
من خیلی درین راه جوانم و سفیر
های طولانی در پیش دارم ، این که
بقیه در صفحه (۸۷) .

روح الله رو بین : هنرمند باید متواضع و خوش برخورد باشد

همه عداقه مندی جوانان به آوازی وی
شهره تلاش های وی باشد .
روح الله رو بین از زمان مکتب به
آواز خوانی آغاز کرده است زمانیکه
شاگرد صنف هشت مکتب بود . در
لوسه موزیک درس را آغاز کرد و با علاقه
مندی که به موسیقی داشت ، توانست
این راه پرخیم و پیچ را تا حد توان
بپیماید .
از او دعوت به عمل آوردیم تا پهرشهاد

با آن که خیلی جوان است و سال
های زیادی پیش رو دارد تا به سطح
آگاهی هنری و تجربه هایش بیفزاید
با آن که زمان کم میکند که کام در
راه هنر موسیقی نهاده است ، با
آن هم توانسته جای در دل های
جوانان ، علاقه مندانیش بگیند ، شاید

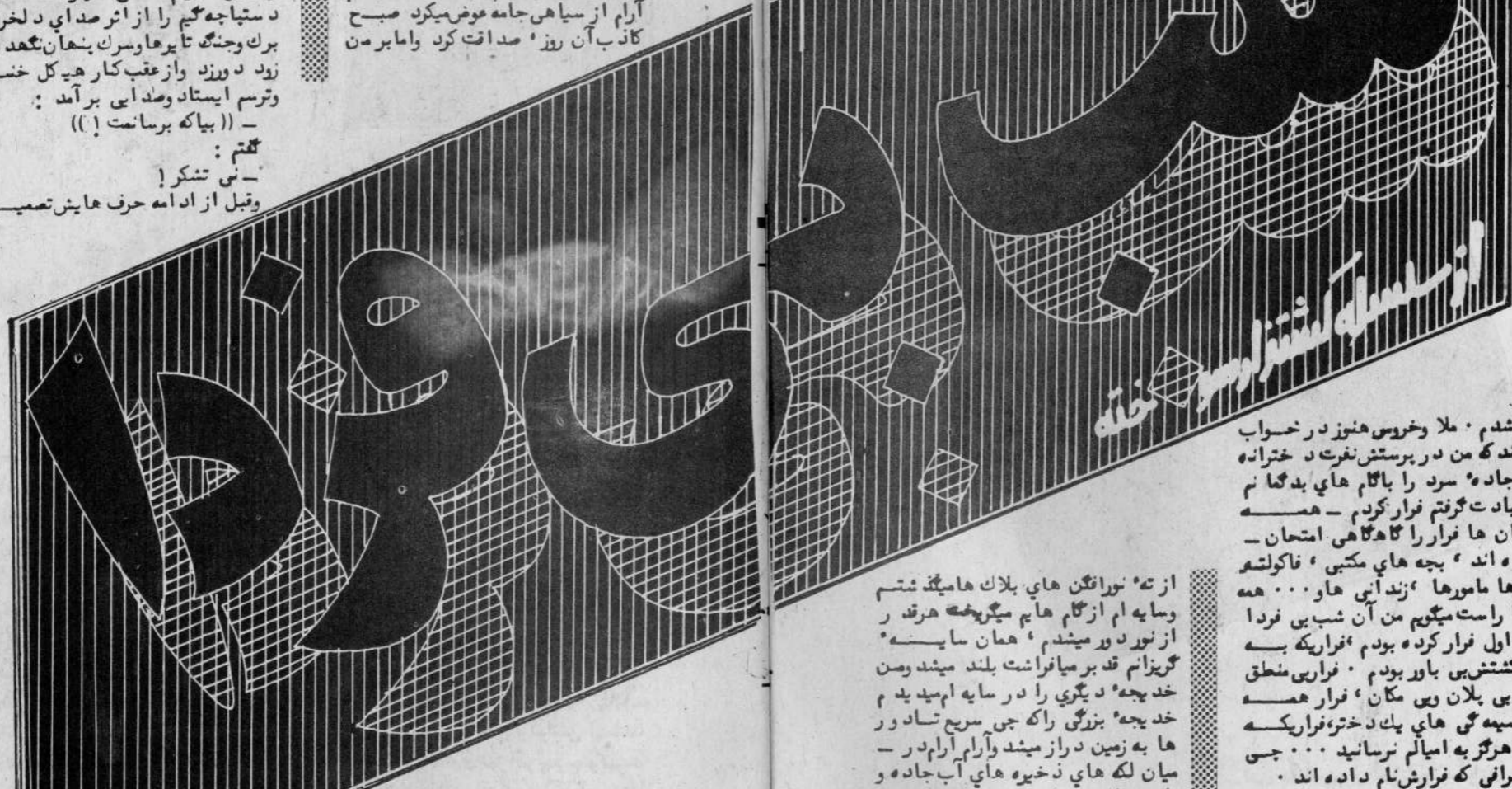
✦ چرا باید در چاردریوار خانه کاکام میسودم ؟
 ✦ چرا باید بعلوی رنج پتیمی رنج همیشه در آغوش دشنام بودن را میکشیدم ؟
 ✦ چرا باید همه هستیم در مرداب طعنه مخانه های - مخانه های بیگانه ام - مدفون میشدند ؟
 ✦ چرا ؟ چرا ؟ چرا ؟
 این چراهای بود که امروز این جلاد زندان - در سایه پاسپانهای تفنگ در آرد در شرایط بند پخانه زنانه پاسخ شائرا میجویم و گاهگاهی با خود میانند پشم که پاسخشان را گرفتیم . . .
 چراها احمقانه تر از زنده گیم استند ، چراهای کتیه نیستیم استند : من آشنای همه شما هستم مردم !
 مراباور کنید (من از قطره قطره اشتباه شما زاده شدم و دریا شدم ، و اینک حالا . . . نه درختی روئاندم ، نه گلی آیدادم و نه حلقی ترکردم - و اینک حالا در ریگستان بی انتهای گناه آدم ها نی نی (آدم دزد ها) دارم نیست میخیم .
 مراباور کنید من از شماستم مردم ! فصل سردی ها زوزه پد رود را مسر کرده بود . . . زمستان میگفتند و شبها چون زغال هنوز هم آغوش مسرت و سپاهی داشتند . شبهای انفرین شده خود را میگویم شب های که حالا میدانم اشتباه کرده بسودم ، در تنفس ، پایدستی من از آن شبها میترسیدم و از آن نفرت میترسیدم (همیشه اطعنه و دشنام و لبت و کوب را میگویم) شب های نارامی که در بلاک های شش طبقه بی در ابارتمان باگی به بستر میرفتم و بامداد ها با محسرت آزادی از بستر میخواستم . . . آزادی را میگویم درونی را که قانونیت نیستن و پانیدن نمیگذاردش حضور صاف و واقعی داشته باشد اینان از ورطه بی جستی زده و به ورطه بی دیگر افتاده اند و ترخه زنده گی شان جنسین است . . . که من . . . من سحر نشده یک نیمه شب را از پله های زنده بلاک جستم که آزاد () شوم و بدیدم که در ورطه بی افتادم . . . آن شب هرگز فردا داشت شب بی فردا که تاحال من در آن جاری استم و هر آن ذره ذره ام رامیبلد . . .
 شب سرد هنوز بستر مهاجرت بر نداشته بود که من مهاجر بی خیمه

آن شدم . ملا و خروس هنوز در حساب بودند که من در پرستش نفرت د ختراده ام جاده سرد را با گام های بدگمانم به عبادت گرفت فرار کردم - همه انسان ها فرار را گاهگاهی امتحان کرده اند ، بچه های مکی ، فاکولته بی ها مامورها ، زندانی ها . . . همه و اما راست میگویم من آن شب بی فردا بار اول فرار کرده بودم ، فراریکه به بازگشتش بی باور بودم . فراری منطبق فراری بلان بی مکان ، فرار همه سراسیمه گی های یک دختر فراریکه مرا هرگز به ایام نرسانید . . . جسی انحرافی که فرارش نام داده اند .
 وقتی از جاکهای عمارت های پنج و شش طبقه بی با شتاب بیرون آمدم ، فکر میکردم خدا مرا معاف خواهد خواند جی تنهای (چه تنهای به اندازه همه بی سرناهمیم .
 من از بلاک های بیج دریج و تو در تو که نام فرنگ (مکرویان) برایش داده اند ، با اندام کوچک و سست شده بیرون میسدم در وسعت تنهایی جی بست تر معلوم میسدم و اما وقتی

از ته نورانگی های بلاک هامیگفت شتم و سایه ام از گام های میگرخه هرقد ر از نور دور میسدم ، همان سایه گریزانم قد بر میافراشت بلند میسدم و من خدیجه دیگری را در سایه ام میدیدم خدیجه بزرگی را که جی سریع تادور ها به زمین دراز میشد آرام آرام در میان لکه های ذخیره های آب جاده و راهرو نایدید میگردید ، شاید تفسیر زنده گیم همین بود .
 د قایق گذشت و سپس راه سرک شرقی شهر را پیش گرفتیم . سگ ها پارس میدادند و شاید هم عده شان در خواب بودند - حالا دیگر عمارت های چارونج و شش طبقه بی دور - میسدم - از عمارت های یک در ساختمان خود ، خواهان و برادران (چندین گانه) را میمانند . . . در هر

روزه و ابارتمان شان ده ها رنگ و بیونگ زنده گی میکند و اینک یکی از این رنگ های آتش گرفته میروند که به انجماد یخبدان فرار برای همیشه نام نوبی شود . . . خدیجه بی سرنا و بریاد در جاده ها و جاده باسختی پذیرایم کرد و من از بی سرو سامانی و بی کسی جاده ، گلابه دارم . آخر در آن جاده ، کسی نگفت که :
 - دختر ! برو که بریاد تر از بریاد میشوی . . . (در آن جاده کسی نبود)
 من از تقاطع دست جاده فقط رفتن را گزیده بودم . آسمان ، آرام آرام از سیاهی جامه عوض میکرد صبح کاذب آن روز ، صداقت کرد و اما بر من

قریه بی یک توت بیدار میشد کمرهای خرها صاحبانشان برای کار روزانه بسته میشد یگان موتور و اسب و سوارو عابری در کام تلخ و سیاه جاده پدید شدند و من هنوز در ترس و در نفرت به سوی ناکجا گام بر میداشتم . صدای قدم هایم را که میسندیدم در توهم و یا شاید در جنگ با توهم میفرود و زمانسی هم از هیبت بی صدایی بیرون میسندید . از برابر موتوری به سوی شهر در حرکت بود . با همه سرعتی که داشت ، سرک زد ، نمیتوانستم آن سوکه موتور و موتور ران بود نیمین . حتی نمیتوانستم دستچاه گیم را از اثر صدای دلخراش برک و جنگ تایرها و سرک پنهان نگه دارم . زود دروزد و از عقب کار هی کل خشک و ترسم ایستاد و صدایی برآمد :
 - (بیایک برسانت !)
 گفتم :
 - نی تشکر !
 و قبل از ادامه حرف هایم تصمیم



گرفتم چیخ بزم امایی کسی جاده ، مانند انگشت ، مهر خاموشی بر لبانم زد . . . خواستم فرار کنم و اما مرد دودست بی ترس و چرک و ترکیدن اش را دور کمرم که کوچکتر از حلقه د و بازویش بود ، چنان

هرگز آن شب ، فردا نشد ، زود روشن شد و اما فقط سگهای کنار جاده با پارس اعتراض آمیز استقبال میکردند و من هم روانه ناکجا بودم . یادم می آید که زود زود به عقب میسندم . هنگامی ترس سزایام را کاملاً در آغوش بی پناهنش کشید که عمارتها در میانته قیامت صبح نمود میده ، نایدید میشدند و من خود را در هاله بی از قیام و سرک و تنهایی بیچیده یافته بسودم

به هم گره کرد که حتی کوچکترین مقاومتی کرده توانستم . مقاومت جی که نمی از آخر چیخم در فضای تنگ داخل موتور بیچیدم .
 تاحال توگلی بودم دست نخورده ، تاحال من فقط باد ستان خشن لت و کوب میسدم . اما حالا با دود دست خشن و شهنوائی ، خود را اسیر یافتیم . در لحظه کوتاهی موتور به حرکت آمد و سفرم را در موتور ادامه دادند مرد یکه مرا دزدید و بعد هانامش را (نعیم) معرفی کرد ، شاید بارها روسپی هارا در این وقت (صبحگاه) از جاده دزدیده و برده و در ادامه کمالست شبیکه زن پسر از به دست آوردن پول کزایه اشراه خانه را در پیش گرفته ، خود را ازضا نموده باشد . . . او - (نعیم) به همین اعتقاد مراسم موتور کرد مگر در شهر مادراین دم صبح جاده ها باید دختران تهاوراه تم و بیحال و بیخواب را در خود داشتند باشند ؟ نی (فقط این ساعت ها - ساعت های بی باوری بی اعتمادیست . . . نعیم - مرد یک سخت میتوانست با خشونت قیمت هر چیز را بپردازد - از زیر موهای چرک و کمالش یک جفت چشم وحشی بگرد ، سرعت موتور را تعقیب میکرد و آن جا پایبند تر از چشمایش گسند بوی ریش و صورت نشسته و دندانهای زودش پدیدار بود . تازه وقتی خود را سوار موتور یافتیم ، دانستم جی اشتباهی کرده ام .

- انسان جی موجود خود خواهیستم به اندازه خود خواهیش ، جسی راهگمیت ، تاحال خودم خود را فرار میدادم ، اما حالا که کسی دیگر میخواهد به همان سو فرارم دهد ، من ناخوشنوم . . . شاید دوست دارم که با پایهای خود ، به انتهای موهوم زنده گیم برسیم .
 موتور در امتداد جاده همچنان میدوید ، گویی میخواست نقطه پایان مشرق را دریابد . باری درخسم و بیخ کوچه بی و کوچه گلی از مشرق روگشتانند . اندکی بعد کار عمارت قلعه نمایی از موتور بایین شد و حرثی را ، که در تمام راه با خشونت گفته بود ، باز تکرار کرد .
 ((ده فکر فرار نیاشی که ای منطقه همه اش از خودم اسرو . . .))
 و بقیه صدای دشنامش را صدای - کفش دروازه موتور برید - الفاظ ، لحن بقیه در صفحه (۹۰)



تهیه کننده: حسین نصر

سال سواد

علل زمین لرزه

یونسکو و سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۰ میلادی را به نام سال بین-المللی سواد آموزی اعلام کردند. معاون یونسکو ضمن اعلام این خبر گفته است "سواد آموزی صرفاً به خواندن و نوشتن محدود نمیشود. اخیراً وزیر تعلیم و تربیه ایسا-لت کوچک کانا دا اعلام داشته است که دوازده درصد از مردم آن ایالت قادر به خواندن و نوشتن نیستند و شمار زیادی نیز اگر چه میتوانند بخوانند و بنویسند، اما قادر نیستند از عهده ساده ترین امتحاناتی حاوی مسایل و نکات بسیار ساده در زمینه های جمع و تفریق یا نگارش برآیند. در حالیکه تعریف یونسکو از بسواد چنین است: "بسواد کسیست که نتواند متن ساده ای را که به حوادث و امور روزمره زنده گی مربوط میشود بخواند و بنویسد و بفهمد."

و همین انبساط سنگها پدیدار میگردد در صورت این جا به جایی به صورت خط مستقیم و سریع از پنج تا چارده کیلو متر در ثانیه به سرعت دستگایهای ثبت لرزه میرسد. امواج دیگری که (س) نامیده میشوند و دارای تکانهای عمودی اند در زمین هسکا-فهایی به وجود می آورند یعنی بسا مقایسه امواج ه خط مستقیم بصراتب مخرب تر است و به ویژه اگر در مجاورت سطح زمین ایجاد شود ویرانی های بیشتری را سبب میگردد.

شدت زمین لرزه را با ریشتر اندازه گیری میکنند. چارلز ریشتر زلزله شناس معروف در سال ۱۹۳۵ در آلامایسگاه خود در کلفورنیا از شدت زمین لرزه و تعیین مقیاس برای آن، صحبت کرد یعنی انرژی آزاد شده در اثر زمین لرزه و محاسبه آن طبق حاصل منحنی های دستگایهای بقیه در صفحه (۱)

چندی پیش فاجعه بارترین زمین لرزه در تاریخ منطقه شمال غرب ایران را تقریباً به خاک یکسان ساخت. پیرامون علل چنین حوادث طبیعی میگویند: حرکات تکتونیک یا بیجا شدن لا به هادرهق زمین که روی یکدیگر مایلند ه سبب ایجاد زلزله میشود به گونه ای که لپه های همان لا یها به یکدیگر برخورد و فشار شدید ایجاد میکنند این فشارها طی دهها و صدها سال افزایش مییابند تا آن که سبب شکستن سطح زیرین خود میشوند و چنان تکانهای را به وجود می آورند که امواج آن تا سطح زمین محسوس میشود و بعضاً این امواج به اندازه ای قویست که انهدام ساختمانها را سبب میگردد. امواج زمین لرزه به انواع مختلف پدید می آید که بعضی امواج (پ) نامیده می شود و از تراکم یا انقباض

کشف یک گنج

باستان شناسان در نزدیکی های عشق آباد ظرف حاوی سکه های نقره و برنج را که برای بسیاری دانشمندان - تعجب آور است کشف کرده اند هنوز کسی ارزش این سکه را تثبیت کرده نتوانسته است و صرف دانسته اند که به سده های مختلف مربوط میشود . دانشمندان عقیده دارند که از قلم روی بعضی سکه ها سال ساختن آنها را نمایاند که آن هم طبق سالتنمای اسلامت مثلا ۰۳۲۵ .

در کنار این سکه ها سوراخی دیده میشود چنین مینماید که به حیث زیور از آنها استفاده می شده است سکه ها از پایتخت خوارزمشاهیان به دست آمده که چندین قرن پیش اعمار شده بود و کتابخانه ها و محلات - زیبای آن در نتیجه چندین جنگی که رخ دادنا بود شدند . سپاه چنگیز و بعدتر تیمور لنگ این مرکز بسیار به خاک یک سان ساختند .

تمایل غیرمتجاز

به گزارش نشریه چیننا د پئی نوریکی از شهر های ایالت ساحلی فوجیان در جنوب چین از هر ۲۰ نفر یک نفر در زمینه تهیه فیلمهای مبتذل پورنو-گرافی فعالیت میکرده است . به قول همین روز نامه بازار این بقیه در صفحه (۱۲)

پدر و مادر

شماری از دانشمندان باور دارند کار های نخستین که البرت انشتین را شهرت داد به شمول تئوری نسبیت او مربوط به خانمش میباشد . مالوایا طریس دختر سیاه موی اهل صربستان در انشتینوت تکو لو جسی زوریخ سوئیس وقتی ۲۱ سال داشت با البرت انشتین آشنا شد . آن وقت او ۱۲ سال داشت مو هایش مجعد و چشمان او آبی و نافذ بود . آن دو عاشق هم شدند و به خاطر مخالفت پدر دختر نتوانستند ازدواج کنند اما در سال ۱۹۰۲ یک دختر نامشروع داشتند که ناپدید شد . بعدتر آنها عروسی کردند انقلابی در شرف وقوع بود و البرت و مالوایا نخستین جفت عصری و مدرن بودند که از الکترودا-ینامیک واتوم صحبت میکردند و در سال ۱۹۰۵ انشتین طس مضمونی تئوری نسبیت تغییرات انرژی را مطرح کرد و

از اتم سخن گفت تو کوبی در همین صفحات شده . بستم جان گرفت و به وجود آمد . شهرت انشتین بالا گرفت و مالوایا در سایه آن به گمنامی خزید . خانم او در منزل مشغول تزیینات دوپسر خود شد . انشتین جایزه نوبل را نصیب شد دوباره عروسی کرد و به امریکا رفت و مالوایا را با طفل هایش تنها گذاشت . یک پسر مرد و دیگری پرو فیسور در رشته انجنیری شد . مالوایا در سال ۱۹۴۸ چشم از جهان بست بدون آنکه صفحه علمی ای را به نام خودش ایضا و چاپ کرده باشد . در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالوایا طبع شد . نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میماند . بقیه در صفحه (۸۲)

ترجمه از اسدالله ندیم

چشم‌ها و آدم‌ها

انسانها از روز کاران پیشین در باره موجودیت مرموز و نامرئی (جن‌ها) تصورات کوناگونی را در حیطه پندارها معقاید و افکارشان راه داده‌اند. این تصورات در دوره‌ها زمانه‌ها و اعصار مختلف از هم متفاوت بوده‌اند. در زمانه‌های پیشین نفوذ افسانه‌های مرموز این موجودات نامرئی مرموز خارج از دایره تصور ما و نهایت موجه در زنده‌گسی انسانها بود. البته که گذشت زمان همیشه با تغییر و تکامل همراه است به این پهنه مرموز و عجیب و غریب تصورات و پندارهای انسانهای دوره‌های مختلف دیگرگونی‌های ناهمگون و پنهادی را به وجود آورده است. نضر به آیات قرآن عظیم‌الشان و روایات پیامبران و اصحاب آن‌ها که پندارها موجودات با شعور هستند که پندارها پاکداشته‌اند آدم در پهنه هستی توسط پروردگار با خواص ویژه گه‌ها بی که برای انسان‌ها غیر قابل دید میباشند، آفریده شده‌اند. نصب این موجودات عمر دراز تر و بیشتر از آدم مزاد بوده و مانند انسانها در انجام اواصر و نهی خداوندی از برخورد، ها و پذیرش‌های یکسان برخورد دارند. بنا بر روایاتی شماری از ایشان دعوت حضرت رسول اکرم را مبنی بر پذیرش دین میباشند. اسلام قبول نموده بعدینوسله آیین اسلام را اختیار کرده‌اند و شاری از آن‌ها در خدمت کفر و مشرک و ابلهس میباشند. آنها محدودی مکانی رانمیباشند. سنده هر آن لحظه‌ای که قصد جای و مکانی راداشته باشند به آن جا در آن لحظه واحد دست میبایند. این بررسی البته از خصالت عام و کلی بودن و نقاط آغازین این حقیقت بر خوردار بود و در بررسی دست داشته سعی به خج میباید.

تا بر خورد انسانها را که نهایت ناهمگون و قابل تعجب میباشند نسبت به این موجودات مرموز به تحلیل رز یابی گذار و شتابان گیریم. در خورد یاد آورست که تا گذشته‌های نه چندان دور همین تصورات و پندارهای مرموز در زنده‌گی انسانها گاه گاه هم نقش‌های تعیین کننده را اختیار میگرد که از آن جمله ساله بروز بیماری کوناگون رسیده گسی و شفا یابی آنها بود. در این بحث فشرده کوشش به عمل خواهد آمد تا به ویژه در موارد یاد شده تا ملزوفی صورت گیرد. در گذشته‌های نه چندان دور بسیاری از مردمان کشورهای مناطق و قاره‌های مختلف ریشه پیدایش و بروز بیماری‌های کوناگون را به وجود و فعالیت جن‌ها پیوند میدادند. عرق صحت یابی از این بیماریها را در جادو و دم و دعا نهایت و برخی ترمیم‌های سنتی جمع میگردند. آنگونه‌ها معدهس و یکسی از خصوصیات بر جسته آیین سنجیت که در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم میلادی زیسته است در این مورد چنین میگوید: ((تر ساند همان یابیدا -

ند که همه بیماریها ناشی از وجود و فعالیت جن‌ها است. جن‌ها پندار همه به کودکان حمله ور میشوند. حتی به کودکان نوزاد.)) البته که تصور عیسوی همان در آن روز کاران در باره جن‌ها به نحو دیگری بوده آن‌ها این موجودات را به الهه‌ها نسبت میدادند. حتی از وجود الهه‌ها و رب‌النوع‌های الهی چشمپوشی نمیگردند. به این عقیده بودند که آن‌ها به کشور خود خدمت میکنند. عقیده و باور به نیروهای شفا بخش از همان اعصار تا کنون به ویژه در سده‌های میانه نزد مردمان مختلف زنده گسی کرده است. هنوز که هنوز است با شنده گان بومی اغلب روستاها و مناطق و شهرها برخی ساختمانهای طبیعی ویرانه‌ها و کاهان و علامات شب و روز را به فعالیت جن‌ها نسبت میدهند و در صورت بروز کدام بیماری از تا نهر این پدیده به چیزهای سنتی غرض ذات خود ریشه‌های آن به اعصار گذشته و پیشین پیوند دارد. ماکتون به کت دست آورد - سای ساحات مختلف علم به این

امریابید میکتیم که برخی بیماریها به کت تلقین و اعتقاد شفا میبایند و برخی دیگر آن نیاز به تدوی و معالجه و وسیله و دارو دارد. در زمانه‌های پیشین مردم تصوراتی مانند روابط خصوصی انسانها با جن‌ها را در ذهن خود میپروراندند. آنان به این عقیده بودند که برخی انسانها با جن‌ها روابط مرموز قایم نموده و از راز آن‌ها قسما آگاهی میبایند و بدینوسله از آنها در شفا یابی بیماریها و مشکلات خود یاری میخواستند. حتی در بریتانیا تماش شاه کشور و بیماری تحت نام ((بیماری شاهانه)) راعلاج میگرد و طوریکه روایت میکنند کارل دوم ((۱۶۳۰ - ۱۶۸۵)) با تماش خود هزاران انسان به بیماری‌های مختلف راشفا میبخشید. البته شبیه چنین اتفاقات و اعتقادات نزد اکثر مردمان این زمان بوده است. بعضی از شاهان بریتانیا مانند یاکوب (یعقوب) دوم و ویلم سوم نیز دارای همین ویژگی گه‌ها بودند که تا بلکه آنها ادامه داشت و از آن بعد - در مورد چنین پدیده‌های خارق‌العاده در وجود شاهان سخنی به میان نیامد.

در سده‌های میانه بیماریها و آفات طاعون و محرکه به ویژه به جن‌ها نسبت داده میشد. هنگام بروز چنین مصایب به هدیه‌ها و خیرات میپرداختند تا از شر آن نجات یابند. حکایت میکنند که در سال ۱۶۸۰ م در روم طاعون پدیدار گشت و راهبان بنیین پنداشتند که این امر از جانب میاستیسان مقدس به رومی‌ها سزاوار دیده شده که او را زمانی بدین موجب لت و توب داده‌اند. پس از اشاعه این مطلب به ساختن بنای یادگاری این پاپ مقدس پرداختند که در نتیجه آن مصیبت رفع گردید. همچنان در سال ۱۵۲۲ - زمانی که روم به طاعون گرفتار شده به عقیده رومی‌ها مصیبت پیش‌شده از طرف جن‌ها ساز - مانده‌گی گردیده بود آنها تصور میکردند که بلا از جانب جن‌ها یی که باریب النوع‌های المپیاد قرابت دارند پیش‌شده به این اساس گوی را به نام جوهر پوتر (متری) حلال کردند که نتیجه آن معلوم نشد. بعدا - راه پیمایی را به رسم نهایش به بی بی مریم به راه انداختند که این راه پیمایی مذهبی پس از قربانی گاو صورت گرفت که در ذات خود ریشه مذهبی نداشت.

شته بل یک عادت و مکمل سنتی میان اسلاف آنها بود. قابل یاد آورست که این زمان مسادف بود با اوج رونق دوره رنسانس یا احوای مجدد. در سال ۱۳۴۸ سراسر اروپا با بلای سیاه مرکه دست بهگریبان بود. اشاعه‌ها و خرافات بی مورد بی در پی میان مردم این پخش میگردید و یکی از آنها از بین بردن پیهودیان را به خاطر رفع بلا فتوی میداد. سرانجام در اثر همین انگیزه‌ها به تعداد هزارها پیرو کیش یهودیت به یاب قتل رسیدند و یا سوختانده شدند. صرف در شهر باواری به تعداد دوازده هزاره در شهر البورفورک سه هزاره در شهر سترسبورگ تا دو هزار تن از پیروان کیش یاد شده یا کشته و یا سوختانده شدند. این‌ها فاکت‌ها و شواهد تاریخی اند که انگیزه و ریشه آن‌ها را باز هم به موجودیت و فعالیت جن‌ها ارتباط می دهند. خرافات و عقاید واهی بی عملی ساختن چنین پیشبینی‌ها و بررسی‌های وحشتناک بی گمان از همان پندارها و تصورات نادرست پیرامون فعالیت جن‌ها منشأ میگرد. یکی دیگر از جنبه‌های منفی نتایج چنین تصورات خرافات کونا در ساحه طب هویدا است. جادوگران و ساحرین که بنا به پندارهای وقت همکاران وهم میرفتند، در انکشاف و پیشرفت علم طب منافع شانرا در خطر میدیدند. بنا بر آن شایعه

های دروغین از جانب جن‌ها پخش میگردند و در آن‌ها از مردم میخواستند تا از طبیعتان روگردان شوند و به حرف‌ها و کرده‌های ایشان گوش ندهند. نخستین امرادیکه مورد تهدید و توهین از جانب جادوگران ساحرین و خرافات پیشه گان فرار گرفتند و پیروان کیش یهودیت بودند پیهودیان که اساسهای طب و طبابت را بیشتر از دیگران میدانستند. بیشتر از دیگران با خشونت و تعصب این چنین افراد رومه روشندند حتی تا زمانهای نه چندان دور در روم و آموزش اناتومی توسط کلیسا رسماً ممنوع اعلان شده بود و اناتومی را به مثابه یک بخت فاسد علم طب به حساب می‌آوردند. مخصوصاً در معالجه امراض روانی بر خورد سالی ناهمگون و خرافاتی وجود داشت. بنیین پنداشته میشد که امراض و بیماریهای روانی از جانب شیطان پدید می‌آید و برطرف ساختن آن عرفاً در دور ساختن اجنه امثال پذیر است و این امر در ذات خود غالب تمرینات و مراسم جادوی میشد که همه و همه از خرافات و عقاید واهی منشأ و الهام میگرد. به عهده شماری از دانشمندان معاصر علم روانشناسی پزشکی روانی از همین لحاظ تاکنون نسبت به سایر ساحات علم عقب مانده است. و در این جا نباید به غلط بقیه در صفحه (۸۸)



صبرالله سبها سنه

داشراقو سرچينه



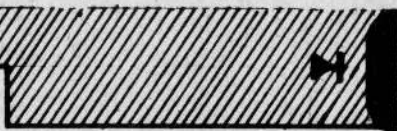
۰۰۰ او د ا د سوزنه د ک اواز ، د
 حقيقت لور غز د ي چي لور نيزي او تسر
 نا پا به عرش پوري رسيزي . بلکه د ا غنر
 د زړ ونود خاوندانو د تاود ه نفس د شور
 او حاصل شوي جذبي له تل نه سرچينه
 اخلي .

دلته د بازار د خفه کونکو او زړه -
 بصورتکو نارونه لري . چي د معاملتو
 اگوانو لاسونه پکي له پوي خوا په تلنه
 ايښودل شوي دي اوله پلي خوا د -
 مساپرو په جيبکي . د خيال په نري کي
 په پتو سترگو خو بيياز و نو د پاکي د ملکو کي
 ملک پاک سفر په مخکي لري او د اهمافه
 د سوو زړ و نو لرونکي ميان دي چي د
 تونو د پتولاند ي د سوو زړ و نو له حاله
 خبر دي . د وي د عشق اوسيني په نري کي
 ژوند کوي . اړيکه وايي چي :

د ا جهان د ي خدا ي له عشقه
 پيدا کړي
 د جمله ويښلو قاتو پلار دي د ا
 د خانقاه د پيروانو په باب غز پيزو
 پخني د هغو نیکمرغه انسانانو په باب
 چي د خيل فکر او ذکر په جوش کي فرق

**خوک چي په خانقاه کي پښه زدي
 بايد جسم او روح يي پاک وي .**

**د عبادت او رياضت د پاره
 شو گيرونه په کار دي .**



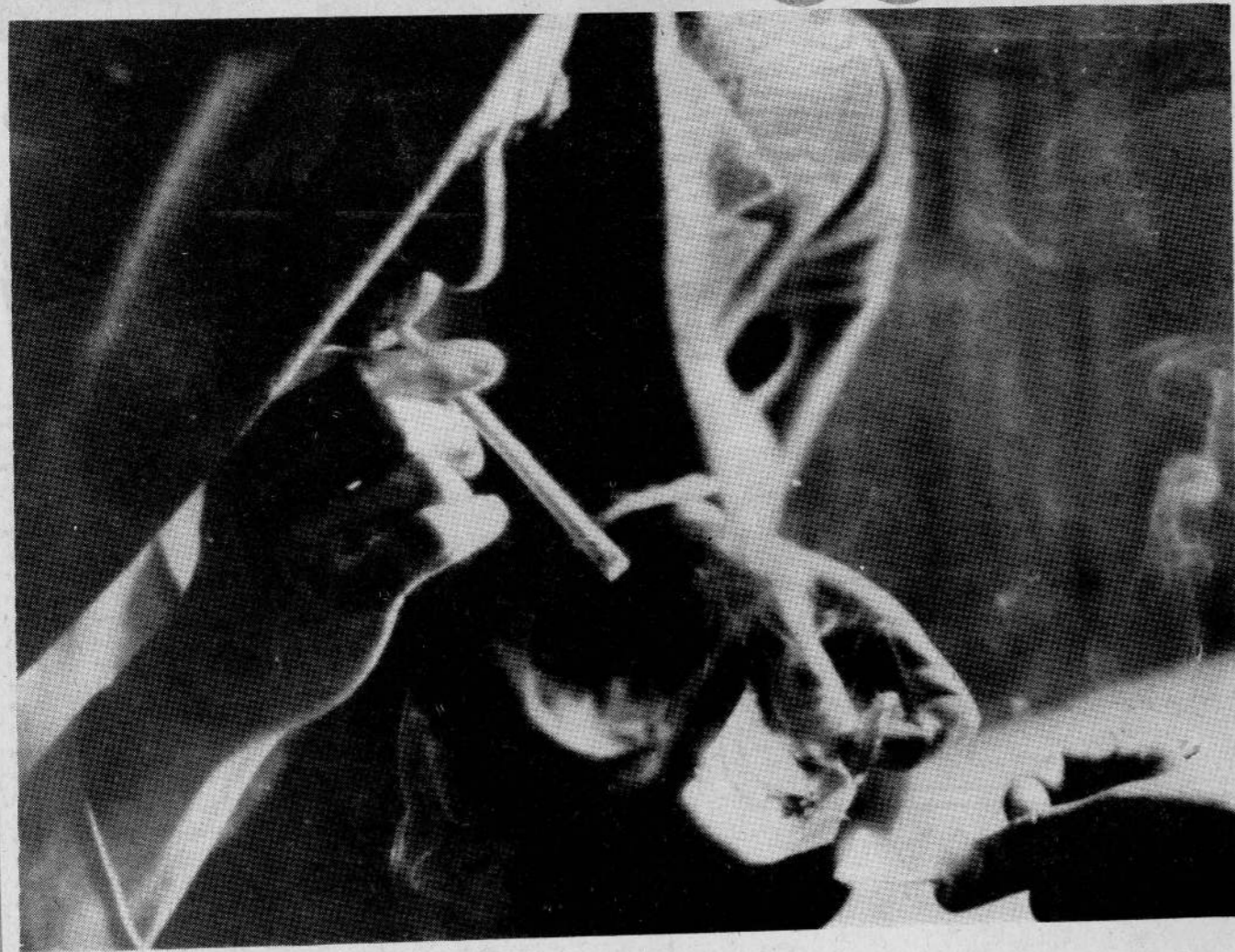
دې او د زېږونخواوند انوته مستی او پل
شان حالت وړیږي .
خانقاه چې د هارنواو د زېږون د
ځاوندانو ټولنه ده . د خداي د کور
په څنگ کې یوازینی سرچینه ده چې
له هغه ځایه د حقیقت معرفت او طریقت
د پېژندلو هڅې پیل کېږي او د لویس
او سترتوب تر نایابې پورې رسېږي . ځکه
نښه خانقاه څخه ده چې د معنویت
د لوی لارې لاروي د فانی نري نه
همیشی نري ته لاره لټوي . د سفر
له ملگرو سره مرسته او د نورو مسافرو
لارښوونه کوي . دوي په هر څه کې د
کېږي پای ذات معرفت ویني ځکه چې :
- معرفت د خداي څرگند دې په
هر څه کې
سترگي وڅوره چې دې هوسره
نظر نه کا
دارادت ځاوندان تل د باطن د
سپېڅلتیا لپاره د نفس په کور وړانوونکو
هیلو . ارمانونو او امیدونو پښه زدي .
ریاضت او ستونزې تېروي . د لوی ستر
ذات ته د دعا لاس پورته کوي او د شپې
له خوا د خداي له عبادت او د کاپناتو د
سردار حضرت محمد (ص) له درود نه
وړوسته د هغه چاپه یاد د ستونزې څوړوي
چې د طریقت بهرغ یې لوړ ساتلی دې .
هغوي د نفس د بنام سره د مبارزې
اتلان او د روحی حماسو هستونکی دې
مرکه وای چې :
چې د نفس لپاره لاس وچا ته نېسي
د ازحمت له خدا په غواري کې ده .
نفسی شمیره عالمېرې اېست وکړو
هسی ته
خداي دې نه کا نابینا د چا پېشوا
په دې هیله چې د لوي خداي د
وحدانیت د یاد او ذکر د ارزوند انسو
زېږونته موریا وپېښی وي د یوې خانقاه
خوا ته وروځو او هلته د دغو سپېڅلو با -
قیانو سره چې د پانده نفس د لارښوونې
په ځای یې د زېږون د پاکي او د ایمان
د نورانیت د پورې لارښوونه منلی ده
څېرې لرو :
د پاکي او ایمان د سپېڅلتیا د توده
تانیس په باب موز د محمد اسلم جوزجانی
چې په خانقاوونکی نعمت وای او د حقوقو
لیسانسه دې مرکه کړې ده .

د مهربانی له مخې پدې پسا پ
معلومات را کړي چې خانقاه څه د ول
معای دې ؟
- خانقاه په اصل کې د روحی او جسمی
امن او ارامې پوښه ځای دې چې
د رویشان ، د ردندان ، د مراد خاو -
ندان ، اخلاصندان ، ارادت لرونکی
هیله من ، سوي او پاک خلک پکسی
راتولېږي او خانقاهاي رسمونه او اداب
سره رسوي څو په لنډ ډول خانقاه
حق ته د حقیقت پالونکو د تسلیمند و -
معای دې .
د خانقاهاي ادابو څخه مو نوم
واخیست . د اداب د کومو احکامو په
اساس څه ډول مناسباتو لرونکی دې .
- په ټولنیز ډول خانقاه دوه برخې
لري ، یوه حجره ده چې په یوایسې توپ
کې د توی او د ذکر او ریاضت او نفس
مجاهدت لپاره ځانگړې ده . دوه
د ډولې څوړلو او څېړو د الان چې د
نور افلو د کینا ستلو لپاره . د هغوي
سره د پېژندلو لپاره ، د هغوي خدمت
ته د رسیدلو لپاره او د پاکانو په
منع کې د مینې او محبت د پیدا کېدو
لپاره ځانگړې دې . هر څوک چې په
خانقاه کې پښه زدي نیوکار دې چې
د جسم او روح د وار و له مخې پاک او د
خداي د مخلوق په وړاندې د نښو
لېټونو لرونکی وي . هغه باید تل پاک
اوپه او داسه وي او لمونځونه په جمع
وکړي .
د عبادت او ریاضت لپاره شو گېږونه
پکار دي . د شپې د پاي توبه او د ځای
هڅې ته (استغفار نجر) یا سهارنی توبه
وای یوازینی کار دي او وروسته به لوړ
یا فلی یاد زړه په آواز د قران مجید
تلاوت سرته رسېږي . داسې فوره گېل
شوي ده چې د پاک قران تر تلاوت
وروسته تر لرځون پورې سکوت او فلسی
کینا ستل په پام کې ونیوي شی . د کرونه
خیل پاکلی وخت نه لري . تل ویل کېږي
خوله ما بنام وروسته یې فضیلت د پورې
نورباتی وخت کې تر ټولو ښه مېبادت
د خداي د بند د گانو خدمت دې .
هغه زړه چې عرض الله دې گوره
کوم دې
عودي توان شی د جمله زړونو
خدمت کړه
خوباید ووايو چې خانقاهاي رسم په

د ورو لنډ ډول پاي ته نه رسېږي .
ځکه چې ذکر او فکر اندازه نه پېژني .
د خانقاه ته راتلونکی کسان په
عده ډول کوم کسان دې .
- اساسا هره خانقا خپله ځانگړې
ځانگړې نه لري . خو هغه څه چې عام
او گډ دي . دادي چې د خلک د وړه
ډوله دي :
۱- مسافرونکی : څوک چې له لیرو
سیمونه د حقیقت اورښتیا په لټون ځای
په ځای گزري باید یوه یا خوشې په
خانقاه کې تېرې کړي چې ستریا یسی
لیري شی .
۲- دار تیاوار کسان . نعمت لوړ
ستونکی ، د زړه ونود ځاوندانو څنگ -
ران او عاشقان چې دوي کولی شی
د خانقاه همیشی اوسیدونکی وي .
د خانقاه مصرف له کوم ځایه
پیدا کوي .
- متاسفانه . د ټولو خانقاوو په
باب نه پوهیږم . خو د ځای په
لوړ پوځتونوکی یوساده ځای وچس
یوازې د حق لاري د تش لاسو مسافرو
سرنه ته وقف شوي . وروسته یې د
راز او نیاز د پلویانو د خیرات او صدقې
د اخلاصندانو او د باورندانو په
پرجود او مهربانی وضع لږه ښه شوه
د مرستی هېڅ کومه بهرنی منبع
نه شته .
د چله ناستی څه ډول خلک دې .
ایا هغوي د خانقاه اوسیدونکی ندي .
- د خانقاه اتیل په بېلو ډول و
ویشل کېږي . یوې ډلې ته یې خلوتیان
وایي . چه هغوي بیا دوه ډلې دي .
د توبو یادونکی او ریاضت ایستونکی
چې دراز او رمز د ځاوندانو یا چله
نشینانوبه نامه یادېږي . په اصل کې
چله نشینان هغوي دي چې د جذباتی
سکوت په نري کې غرق وي . د حجري
دروازه په ځان بسی ترې . د پور وخت
روژه وي ، ریاضت کوي او د نفس له بنامان
سره د ایمان . اذکار او اوراد په توره
جلگړي .
... اوزبا په داسې حال کې
په نه پوهیدونکی ډول د پور یوازمانو
د سترشاه رحمن بابا شعر په نښه
جاري شو :
خلوتیان به خپل خلوت کې فرافت
دې
د رسواي په رسوا باندې غرض

مکانیک و بیوسنسور

لیکونکی : رهش



د اوبه نه ده چی پواسی دمخدره مواد و زیاته برخه د امنیت اړکانوله خواتیول شی . بلکن د هغو پرضد باید کلسک مبارزه هم ترسره شی همدغه زیات نیول ترزیاتی اندازی د دی سبب شوي چی د هری ورسی په تیرید وسره دمعتاد پنو په شمیرکی خورزیاتی رامنغ ته کیزی .
معتاد کسان د لارواوکوڅو پر سر دکا - پلپیانود شوم سبب شوي . اوس اوس به دغه ناروی عوامان اوهم نجلی اخته شوي دي .
د اثر یوال اعتیاد نه دي چی پسه هغه کی دمذ هب او بیعت اوهم لسه اخلاقی معیارونوشخه د وتلو پوښتنه طرح شی . اویا د اجه هرډول نار وکرو وړ چی معافیت بلل کیزی لاس رسوړي کسري .
ذکیه پنغه ویشته کلنه میړمن ده دخپلی گاونډي نجلی شکللا سره د نزد یوالی په ترخ کی گزار گزار په مخدره مواد ویاندی اخته شوي ده . د یوی لنډي مودی لپار شکلادی ته هیروئین هغه چی افغانی او ماه جان به وړ یاترگه ورکول دي ته رسول ترخوچی په دغی بد مرضی اخته شی - کله چی په هیروئینو اخته شوه نویاسی هیروئین نه ورکولی . خوچی - ذکیه دي ته ناچاره شوه چی د دوی - بدنام کورته ورشی . او هتله به ی د هر عمل نارو عمل په ترخ کی یوه پورې - هیروئین ورکول . وروسته یی له همیسی

- هغه اعتراف کولوته حاضر نه دي .
- معتاد یی کړي !!
- هغه د دی اجازه نه راکوي چی د هغه په عفت او شرافت تیری وشي .
- معتاد یی کړي .
- او د ایفوار یی چی له موز شخسه زموږ له دار ماری شخه لاس واخلی .
- معتاد یی کړي .
- هغوی هیواد پالونکی دي .
- معتاد یی کړي .
- زموږ د قاجاقوباند ته نه راسی .
- معتاد یی کړي .
- فوار یی چی ملت یی پرمختگه وکړي .
- معتاد یی کسري !!
یوه له وړونکو اویا وړیتو سلا شخسه چی په جگړ وکی کارول کیزی . مخدرات د دی زموږ په ښار کی د اعتیاد بد مرضی د هری ورسی په تیرید و سره زیات - تیزی . اوس دمخدراتو دود له پتسو معا یو شخه د واتونو پر سرولسی کوي . له نیکه مرفه چی دمخدره مواد و پرضد د تا کلو اړکانود هلو عملو غږ لگیزی مگر لکه څنگه چی لازمه ده په هغه اندازه یی مخنیوي نه کړي . د تیرکال پسه وروستوکی موز دمخدره مواد و په باب د اخبارهغه له لاری پلری اسناد او - مدارکه خپاره کړل . چی په هغو کس د مخدره مواد د دود کونکو فعالیبت رسوایی هم شوي وه . له نیکه مرفه چی د خارند ویاو اداری هم د هغود مخنیوي اطمینان را کړ . خود باید وویوچی



صحنه یی از زلزله مکسیکو

زلزله فاجعه طبیعت

کارکنان مجله "سپارون" عمیقترین مراتب همدردی و تألم خویش را به خاطر وقوع زلزله اخیر در کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران، به پیشگاه ملت مسلمان ایران ابراز نموده و از بازگاه خداوند تعالی برای تمام خانواده های مصیبت زده و سیر جمعی استعدا می نمایند.

سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله	میزان تلفات انسانی	سال وقوع زلزله	محل وقوع زلزله
۱۰۳۸	شانسی چین	۱۹۰۸	۱۹۰۸	سینا ایتالیا
۱۰۵۷	چیلی چین	۱۹۱۰	۱۹۱۰	اوترانو ایتالیا
۱۱۷۰	سیسیلی ایتالیا	۱۹۲۰	۱۹۲۰	کانسو چین
۱۳۶۸	سیسیلی آسیای صغ	۱۹۲۳	۱۹۲۳	توکیو ژاپن
۱۳۹۰	چلی چین	۱۹۳۲	۱۹۳۲	کانسو چین
۱۳۹۳	کاماکورا ژاپن	۱۹۳۵	۱۹۳۵	کوبه بلوچستان پاکستان
۱۴۵۶	نابل ایتالیا	۱۹۳۹	۱۹۳۹	شیلی
۱۵۳۶	لیسون پرتغال	۱۹۳۹	۱۹۳۹	ارزنجان ترکیه
۱۵۵۶	شن سو چین	۱۹۴۸	۱۹۴۸	فوکوئی ژاپن
۱۶۶۷	شماکه قفقاز	۱۹۴۹	۱۹۴۹	اکوادور
۱۶۹۳	کاتانیا ایتالیا	۱۹۵۰	۱۹۵۰	اسام هند
۱۶۹۳	نابل ایتالیا	۱۹۵۲	۱۹۵۲	شمال ترکیه
۱۷۳۱	پکن چین	۱۹۵۴	۱۹۵۴	شمال الجزایر
۱۷۳۷	کلکتا هند	۱۹۵۴	۱۹۵۴	کابل افغانستان
۱۷۵۵	شمال ایران	۱۹۵۷	۱۹۵۷	شمال ایران
۱۷۵۵	لیسون پرتغال	۱۹۵۷	۱۹۵۷	غرب ایران
۱۷۸۳	کالابریا ایتالیا	۱۹۵۷	۱۹۵۷	مغولستان
۱۷۹۷	کینو اکوادور	۱۹۶۰	۱۹۶۰	شمال شیلی
۱۸۲۲	آسیای صغیر	۱۹۶۰	۱۹۶۰	آقادیو مراکش
۱۸۲۸	هتسو ژاپن	۱۹۶۲	۱۹۶۲	شمال ایران
۱۸۴۷	زنگویی ژاپن	۱۹۶۳	۱۹۶۳	لیبی
۱۸۶۸	پرو و اکوادور	۱۹۶۳	۱۹۶۳	تایوان
۱۸۷۵	ونزوئلا و کلمبیا	۱۹۶۳	۱۹۶۳	اسکوپیه یوگسلاوی
۱۸۹۶	سانریکو ژاپن	۱۹۶۴	۱۹۶۴	انکوراژ آلاسکا
۱۸۹۸	ژاپن	۱۹۶۸	۱۹۶۸	دشت بیاض ایران
۱۹۰۶	سانفرانسیسکو	۱۹۷۰	۱۹۷۰	گدیز ترکیه
		۱۹۷۰	۱۹۷۰	بر

۱- حرکت عمودی که همه چیز را به هوا پرتاب می کند • چنانچه در ۱۷۹۷- در ایتالیا در چنین زلزله اجساد قربانیانی پرتاب شده از ارتفاع بلند شهر یافت شد زلزله مردم را به تپه ها پرتاب کرده بود •

۲- حرکت افقی : درین زلزله در روی زمین اشیاء از جایی به جایی دیگر منتقل میشوند چنانچه در ایتالیا دهکده ای با صد متر آنطرفتر منتقل کرد •

۳- حرکت موجی : درین نوع زمین مانند موج آب به لرزه میاید چنانچه در سال ۱۶۹۳ در جامایکا بوش از ۴۰ هزار کیلو متر زمین نسا- گهان در آب فرو رفت و در عمق ۵- متری قرار گرفت همه زنده جانها ماشیا خیا بان ها و خانه ها در آب غرق شدند •

پیش بینی های زلزله :

دانشمندان معروف مطالعه زلزله پیشگویی های جالبی ندارند مقایسه حرکات مثبت لرز شهای خفیف و متناوب و همچنین رد گیری لحظات و ساعات ایجاد و محور آنها شاید بتوان از ساعتها روزها و یا هفته ها قبل از وقوع زلزله آنها را استنباط کرد • مطالعه ژئولوژیک نشان میدهد که طی میلیونها سال قبل قاره های جهان به هم پیوسته گی داشتند که تدریجا از هم جدا شده اند •

تحقیقات نشان میدهد که در خلال ده ملبون سال آینده امریکای مرکزی از صفحه جغرافیا محور اقیانوس اطلس و کبیر در محل دریای کارایب به هم ملحق خواهند شد • بخش شرقی آفریقا از آن قاره جدا میشود • سر زمین آسترلیا به سمت شمال حرکت خواهد کرد و به سینگا پور خواهد آمد پیوست • و در نتیجه اندونزیها مورد تهاجم قاره آسترلیا قرار گرفته و نابود خواهد شد •

عکس العمل حیوانات :

در مواقع وقوع زلزله حیوانات دچار

بنا بر محاسبات شدت تکان زلزله و مقاومت ساختمان ها از لحاظ مهندسی بهتر است بوش از ۳۷ متر ارتفاع نداشته باشند •

تمام ساختمان باید با هم محکم بسته بندی شده باشد تا در زلزله بصورت یک واحد حرکت کند • در صورت امکان طول ساختمان نباید بیشتر از ۳ برابر عرض آن باشد • اگر طول زیاد است باید به چند قسمت تقسیم شود • و هم چنان ساختمان باید سبک و از پیچیده ها در گوشه های ساختمان جلوگیری شود •

انواع زلزله :

زلزله سه نوع است :



زلزله شهر های ایران



زلزله اخیر ایران

زلزله شدیدی ماه گذشته مناطقی از کشور همسایه مان ایران را تکان داد و با اندوه بسیار مصیبت زیادی بر جا گذاشت بوش از ۵۰- هزار انسان کشته و حدود یکصد هزار مجروح شده صدها هزار نفر بی خانمان شد • اداره مجله سباون - مراتب تسلیت عمیق خویش را به همه برادران مسلمان ایرانی ابراز داشته و خود را درین ملال و فاجعه طبیعی با مصیبت دیده گان غمخیز یک مهاد -

ایران کشور ۱۶۴۸/۰۰۰ کیلومتر مربعی در هر ده سال یکبار حد - اقل زلزله های وحشتناک را در مناطق مختلف شاهد بوده است • امسال نیز چنین یک زلزله به قدرت ۷٫۳ - ریشتر در گیلان و زنجان آذربایجان شرقی و غرب استان مازندران و تهران بار دیگر حکایت قدیمی زلزله درین مناطق را تازه ساخت •

زلزله در نخستین دقایق با صداد پنجشنبه ۳۱ خرداد رخ داد که مردم درین فرصت همه در خانه ها - یغان استراحت بودند ازین لحاظ تلفات ابعاد انسانی زیاد بود • و اما ضمن یاد کرد از شدید ترین و مخرب ترین زلزله در دهه اخیر لازم است در باره زلزله با بررسی موارد آشنا شوید •

طبیعت زلزله :

زلزله از امواج مختلفی تشکیل شده است که از یک مرکز اختشاش در زمین شروع شده و سبب حرکت افقی و عمودی زمین میشود و موجب تخریب ساختمانها - آنها در روی زمین میگردد •

شدت زلزله :

شدت زلزله را در مقیاس ریشتر با یک عدد بیان می کنند که بیانگر انرژی آزاد شده در یک زلزله است • برای اندازه گیری زلزله از مقیاس "رسی - فورل" استفاده میکنند این مقیاس شامل "۱۰" درجه است که ۶ درجه اول آن صدمه به ساختمان وارد نمی کند •

بقیه در صفحه (۹۲)

تولنه او. ماحول کي په خاصو او مهمانگرو
 زماني - مکاني شرايطو کي ژوند کوي.
 خود شاعر او هنرمند توپير له نورو انسانانو
 * څخه په دې کي دي چي شاعر او هنرمند
 * هستونکي دي او شاعر خود پوه چا
 * خبره: دکايناتوبه هستولوکي دمد اخلی
 * لاسرځوي. شاعر خپله تولنه زینس
 * د خپلي تولنی او طبیعت ښکلا او بد -
 * رنگي احساسوي او دخپلي تولنسی
 * انسانان ویني او شاعر خوله همدې -
 * تولنی سره له طبیعت سره اولسه
 * انسانانو سره د هني او روحي اړیکي
 * هم لري او همدغه اړیکي دي چي د -
 * شاعر د هستونوله پاره هیند اړي شي او
 * د همدغو هیند اړو په پلوشوکي دخپل اند
 * احساس او تخيل په مرسته هنرمندانسه
 * هستوني کوي.
 * شعر هیڅکله شاعره له اسمان سینسی
 * نه رالویزي. شاعر دخپلو لیدنو کړنو
 * تجربو او معنوي شعور له مخي په خپل
 * چا پیمال کي په کشف لاس پوري کوي.
 * مادي نړي یی په ذهن کي سا اخلی
 * او د نړي دکلیما تو په محول کي دیوه
 * خوښنده او زړه پاروونکي انعمو په توگه
 * دخلکو او تولنی مخي ته زدي. شاعر
 * خوبیا میرنه دي چي وحی پري و شس
 * شعر په خپله په یوه خاص حالت او په
 * یوه خاصه شپه کي د شاعر د تجربسی
 * نړي او د هغه د هني او روحي حا -
 * لت زینده ده. نه شاعر د شعر د -
 * هستوني په وخت کي هیڅکله له چا څخه

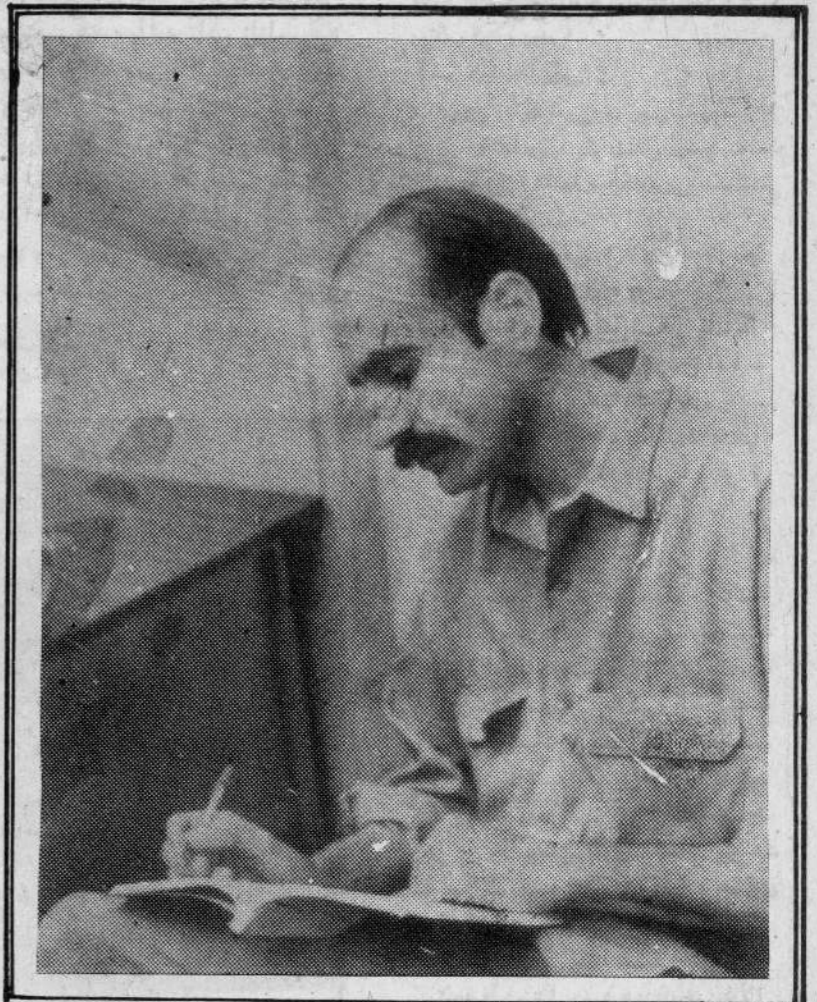
عاطفه او تفکر په پورته اخلی چي د هغه
 په هستونوکي دي دنورو تفکر او تجربسه
 گډه وي. نوولی دي شعر د شاعر د
 * تجربو او د هغه د شخصیت څرگند وي
 * نه وي.
 * سوچ کیم چي خبره راغیښي پوره کتابی
 * شوه. په دې هکله یوازي دپوی د وړ
 * کوچنیو بیلگو په راوړ لوسره خبره لنډوم:
 * کله چي د توري او قلم بابا خوشحال خان
 * خټک وايي:
 * - لاتراوسه یی مافزه په کرارنه دي
 * چاچي ماسره وهلی سه سنگه دي
 * یا:
 * د افغان په ننگه می وتر له توره
 * ننگالی د زماني خوشحال خټک یی
 * د اشعرونه په خپله د خوشحال بسا یا
 * د شخصیت یوه انعمو گري ده. هغه
 * همداسی چي د شعر د پگړوي اتلو.
 * همداسی له دیننو سره د پغرو او جگړو
 * سرلینکر هم و. او هغه حق همد رلو د
 * چي داسی اشعرونه ولیکي اوکه هغه
 * داسی اشعرونه نه واي لیکلی ښایي د -
 * هغه د شخصیت د یوه اړخ څیرسه
 * راتلونکوته څه اسانه نه واي. د هغه
 * زړورتیا او نابهریدنه د هغه په پیرو
 * عشق اشعرونوکي هم لیدلی شو لکه:
 * زه خوشحال کمزوري نه یی چي په
 * د اړ کړم
 * په ښکاره ناري وهم چي خولمی
 * را کسره

خو وگوري ستر صوفي او عارف شاعر.
 لوي رحمن بابا د پورته یادو شو یوه
 * شعرونو په څیر شعر نه دي لیکلي. او
 * ښایي چي د احق یی هم نه درلود چي
 * همان د خوشحال په څیر د جگړو د -
 * د گراتل وینسی. د احوکه جسی هغه
 * هیڅکله جگړه مار نه و. هغه تل یوه
 * صوفي. یوه عارف او دخدای
 * د مخلوق په مینه مست شاعر و. وگوري
 * خومره په عجز سره وایي:
 * نه شی د ملنگوله خانانوسره کلسی
 * چیرته عزیز خان چیرته ملنگه عبد الر -
 * حسن
 * زویز د دغود ووسترو شاعرانو هر خومره
 * اشعرونه که ولولو د هغوي د شخصیت د
 * بیلا بیلو برخو نمایندگي کولی شی.
 * خواص او صوفی پوهیني شاعران چي
 * کله کله مو هستوني د شخصیت لسه
 * محانگړ نو سره اړخ نه شی لکولی. کله
 * کله داسی کتبي چي پریوه شی باندې
 * چي پاورنه لرو شعر ورته لیکو اوحتسی
 * کله کله دخپل وجدان د قوینتی او فز
 * پر خلاف شعر لیکو. ښایي د تفنن لسه
 * پاره. ښایي د زړي نسید پکولوله پاره
 * او ښایي کله کله په نا اگاهانه توگه د یوه
 * لړ سیاسی بینو تری محایه اقبیزو
 * لاندې راعو. چي د امپیدي یا وخطا.
 * پوهنه: په خپل شعر کي کوم محانگړنو
 * ته یا ملرنه لري.
 * بقیه در صفحه (۹۲)

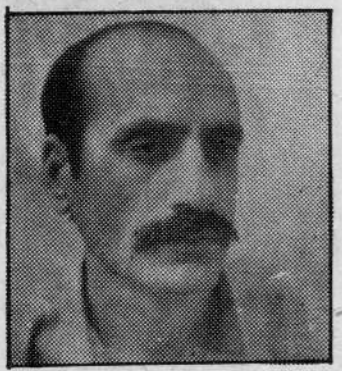
* * *

اسحق ننگيال د پښتواوسنی
 شعر په خوښنده بهیر کسې د
 پاملرنسی وړ شاعر دي.
 د هغه په شعر کسې د
 عاطفی دکاروان لاره د ژوند تر
 سرمنزل پوري روښانه او محلاسه
 ښکاري د هغه په شعر کسې
 زویز ژوند محلیزي محکه یی سوز
 یادونه کوي.
 هغه د پښتو (عنوان شعر)
 د پیر نه شاعر او زسوز د
 درد ونود انعمو ووسی د بهیر نه
 استازي دي.
 سوز له دغه عنوان شاعر سره
 مرکه کړي چي د شعري احساس
 په ولولوکي یی لولو:

پوهنه: د هنرمند شخصیت اود هغه
 د شخصیت بیلابیل اړخونه د هغه په
 هنري اثاروکي څه ډول راڅرگند یزي.
 هغواپ: د پام وړ اود پرجالب سوال مو
 طرحه کړي دي. شاعر او هنرمند د نورو
 انسانان په څیر یواجمای مخلوق دي.
 په یوي تولنی پوري اړه لری. په یوه



دوش شاعر اسحق ننگيال سره مرکه



شعر و ما عا طفه

مرکه کونکي: هماليا

نوشته صباح رهش

و این مشکل نیست ؟
 - طبعا که ماهمه ملا ها راندا هم
 و فقط ملاي کشتار مرغ را داريم که
 او هم خواهد رفت در آن صورت تا -
 گزيريم گوشت نخوريم هفت سال ميشود
 که ما غير از گوشت مرغ گوشت گاو و -
 کوسفند نخورده ايم .
 * و ساير فرقه های دين شما با اسلام
 چیست ؟
 - مادر ۲۴ ساعت ۲۲ رکعت نماز
 ميخوانيم در يك سال ۴۲ روزه -
 ميگيريم ۱۰۰ زکوة در مذهب ما -
 واجب است . در سواگاری درگذر -
 شت پدر و مادريه تا چهل روز فرزندان
 دست به غذا نميزند و ديگران به -
 دهنشان نان را ميگزارند .
 * آقای " بنيامين " شما به کدام
 لسان تکلم ميکنيد ؟
 - شاخه يی از لسان عربي به نطق
 " عبری " لسان ماست .
 * آخرين پرستم را چنين مطرح
 ميکنيم :
 شما حالا که سر باز استيد و پرابلم
 نداريد ؟
 - پروگرام ما مانند اهل هندو در
 افغانستان قابل تطبيق است .

شدند .
 در پاسخ پرسشی " بنيامين " -
 برايم توضیح داد که :
 - نهاد های مذهبی ما به مذهب
 اسلام خیلی همانندی دارد به گونه
 مثال :
 - در انتخاب مواش گوشت دار -
 حلال و حرام در اسلام و يهود همين
 چيز است اما در شیوه استفاده از آن
 اين تفرقات است . در مذهب ما
 برای حلال کردن حيوانات ملا های
 جداگانه وجود دارند مثلا برای
 کشتن گاو ملا و کارد علیحده است
 و به کشتن مرغ ملا و کارد علیحده .
 سايرين اجازه کشتن حيوانات راندا -
 هم . . . وقتی حیوانی باید کشته
 شود اول باید صحتمند باشد و شل
 نيا کارد را باید خیلی صهل کشيد
 و با ناخن انگشت از تویز بودن آن
 اطمینان حاصل کند . بعدا " بايسک
 " الله اکبر " هر دو شاه رگ حيوان
 بریده شود و در فم آن ، حیوان
 حرام خواهد بود . پس از آن شش
 حیوان را پف ميکنند و اطمینان حاصل
 ميشود که سوراخ نباشد تا حلال -
 بخورند و هيمنطور قواعد ديگری برای
 حيوانات ديگر موجود است .
 * آیا مجموع ملا هایي را که باید حیوا -
 نات را بکشند در کابل داريد ؟



پهراز امروز هاولين گروه يهودي ها
 در هرات زنده گی را آغاز کردند . .
 آن ها در هر سر زمين که رفتند
 شناسنامه گرفته بيمت از قوانين
 اجتماعي همان جامعه کردند .
 از آنان اکنون در کابل يك مسجد
 و يك قبرستان که در حدود دو صد
 تا سه صد قبر دارد باقیمت .
 در افغانستان هرگز تعداد افغا.
 نهای يهود متجاوز از پنجمند نفر
 نبوده و اما سر انجام ريشه و اصليت
 و نهادی از آنان همیشه وجود داشته
 که آخرين بقایای امروزين شان را از
 روی تجسسي که کردم هفت نفر ياقسم
 دو دختره يك زن و چهار مرد .
 همين اکنون در مجموع نظاميان -
 افغانستان فقط يك عسکر يهود وظيفه
 انجام ميدهد که در اين نوشته قستها.
 يی از معلومات با به کککش تدوين
 خواهم کرد .
 مذهب يهود ها که گاهگاهی ما در
 مذاهب نیز گویندش ه امسال در سال
 ۲۵۰۰ عبری قرار دارند .
 به گت " بنيامين " که فعلا سه باز
 اردوی افغانستان است هتا ۲ شور
 ۱۳۵۲ افزونتر از سه صد يهود در
 افغانستان وجود داشت که آرام آرام
 بستر مهاجرت پر بستند و به سز و
 يهود های افغانستان در اسرائيل
 امریکا ، بریتانیا و سپس مهاجر

گویند حضرت يعقوب (ع) را داد -
 زده پسر بودی که سالها و سده های
 بعد ه از اين دوازده پسر ه دوازده
 طایفه يهودی مذهب امروزين پديد
 آمدند . از همان عهد بودی که
 بنا بر ناخشنودی دلی " نبوخذ نصر "
 شاه (مصر زمين) دستور بدان -
 شدی که يهودان را به چهار گوشه
 مختلف دنيا پراکنده ساخته و در -
 صفوف برده ها شامل شان سازند .
 بعد از اين آفت ه طایفه های -
 يهود در سر زمين های مختلف مها -
 جرت کردند و از آن شمار طایفه مرهوط
 به اولاده " بنيامين " خورد ترين
 پسر حضرت يعقوب به عراق زمين و
 ماورای آن رانده شدند . سالها
 مهاجرت اين طایفه از عراق به ايران
 و از ايران به هرات باستان افغا -
 نستان طول کشيد . . . دو صد سال



عاشق پيشه اندیشه عرفان گرايی
 همگان وارسته خوش را در خلوت
 خدایي آن ميچستند
 اينک مژه گان روزان و شبان بسياری
 چشم انداز آن واپسين ديدار را فرو
 بسته است که بنجره ياد بودش را -
 ميگشاييم
 گفتم واپسين ديدار آری واپسين
 ديدار را زيرا هنوز چراغواره ياد آن
 روز آفتابی باييز بر رواق خاطر
 ميسوخت که توفان وحشی خزان مرگ
 فانوس زنده گانی استاد را در گذرگاه
 اندک بای گیتی خاموش ساخت
 انالله واناليه راجعون
 بقیه در صفحه (۱۱)

آن گاه دکه استاد شرف الدین
 شرف خیاط با آن که گاهواره پرورش -
 شایسته ترین استعداد های روزی -
 گری شهر بنداشته میشد ، نشستگاه
 تمامی زبان آوران نوازنها پناه شهر -
 ستان (برجها و سیرقهای گرد و نسای) -
 نیز بود .
 شاعران دروسمت کوچک آن بلند
 پرواز ترین بر آوران ستارشان را -
 پرواز میدادند .
 نگارنده گان داستان و مقات و ...
 برگهای دفتر اندیشه شان را از گنجینه
 های صبهانه درین دکه حاشیه
 مینشستند .
 هواخواهان فلسفه تازه ترین
 اندر یافته های خود را از بیاجه پیش
 برگ کانیات بازگو میکردند و در روشن

بی درنگ برگزینم ، تصویر شناسایی
 قاب دیده گانم را بر کرد : آری -
 همان چشمان اندیشه و درخشش
 پردرخشش معنوی (استاد شرف الدین
 خیاط) بود که نوار آراسته دستاری
 نیمه بالایی جبینش را بیرویه آبی رنگ
 میسست .
 باد پد نشربه شگفتی اندر نشستم -
 زیرا بار نخست بود که استاد را بیرون
 از دکه تنها پیش میدیدم : دکه پس
 خاموشی که حجم بلندی از فریاد را در
 آغوش داشت .
 دکان دیرین سالی که دیوارهای
 شکسته اش هنوز عطر یاد جامه های
 نود وخت شهریان برجسته (ام البلاد)
 را بر اندام خاطرات دور ، میراگنید .

باييز ، بارشته های طلایی نسو
 خورشيد چاشنگاهي دبیاج لاژورد
 افق را ، ترا زلفیایی بخشیده بود .
 دستواره بادی نرم قدیل های زرد
 برگ را از پيشانی شاخساران بلند
 برسینه گاه آفتابی دیوارهای آنخت .
 تازه از دانشکده برگشته بودم ، سلول
 های بيگم را خسته گي ، خاموشی فرا
 گرفته بود ، نگاه هانم دامن خاک آلود
 کوچه گاه (سپاه گرد) را بارشته های
 سکوت موزني بخیه ميگرفت .
 نمیدانم بندام در رود بار که امين
 یاد بود و خاطر آبتی میگرد که
 زلال صدای آشنا بر بستر سبز خیالم
 دامن کشيد :
 - صبح جان بخیر ؟

واپسين ديدار
 عهد السبع حاند



د زبانه شجر

څنگه شپه ده!
 له تيريزي
 له ليديزي
 نه سحر شو...!

نه خوستوري چرته بنگاري
 نه بنگاليد چاد مپسي
 نه خولاصد کم باهامسي
 په سر تير شو
 نه اسمان د ميني فخر کړي
 نه خو همکه شوه روښانه
 د ويره پوه شو
 چې م لري
 ستا له کليسي
 د زبانه شجر يدي

نظيف منگل

لالی!

دلته خود ناز تيزی لالی دادی ماره شوله
 وينه د آذر نغری بولې غوندي ساړه شوله
 او پر محمد ميني د نره تل کی بنه تاز غوښته
 گلی! دا بجر کی چی وایره وه لا وایره شوله
 داچی د سپین منچ پر گل کوشی تورا تا و شو
 پوه شوم سپین پیرو د تور مارد خو خوره شو
 ستا و تورا و سترگو ته زړه شو مړ کوشی پوڅی شو
 دا خو کزې و رڅی محراب نه شولې چاره شوله
 قندی می د مینی وچو شونډو ته خوب رگر
 هله ساقی ژر شه دا شراب خواوس لاره شوله

شمس المل محمد دین زواک
مکرمه بان - اسد ۱۳۱۲

خوشحال میم

که می عشق کی جوړ اجل وي بري خوشحال می
 چی صنم راسره مل وي بري خوشحال می
 چه د یار د بنگلی مخ صفت بکسی و ی
 که چار بیته یا فزل وي بري خوشحال می
 چی د یار د سرکو شونډو گیلان وینم
 که سوراوړ را باند ی بل وي بري خوشحال می
 چی د یار پر شان زلفی بر منځ گورم
 ورسره که جر او بسل وي بري خوشحال می
 د (واحد) وصال بکار دی آخر رسمی
 که سکرو تو کسی منزل وي بري خوشحال می
 عبد الواحد (پتان)

نیکو کړول

ستا سوکوڅه کی می کهکول پاته دی
 خیراته د مینی رانه ټول پاته دی
 د زلفوول دی له مخ جگ فوندي که
 لکه په مخ د سپوز می شپول پاته دی
 شراب د مینی خو یو خاڅکی راکسره
 تشری په لاس د سوال کتلول پاته دی
 زیا د اونکو بدل څه راکسوي
 د پوه موده شوه چی می ټول پاته دی
 د رسم د ژوند سره می لوبه وکسره
 رانه نیکو کړی دغه رول پاته دی
 سواکن

غزل

لېهي راته گرانه چی را وگوري
 ټپه پوسی له مانه چی را وگوري
 پورته می راستون شی د عوانسی سپرلی
 مایسی له شانه چی را وگوري
 گولیس له فوسی شی درتیب تند ی
 هسی ته جانانه چی را وگوري
 جوړ ی ترینه ماته خاطر ی چی شی
 مه شرمیزه چاله چی را وگوري
 څه د راند ی وشې پښتلی وایه
 سره شی له حبانه چی را گوري
 څنگه دی د پوسی رڼی گروان ته می
 شنه شی خندانه چی را وگوري
 سرته په زړه سواند درته خپل تیرش خو
 د ویره په آسانه چی را وگوري
 زړه سواند شپواری

طاق ظفر

د ازاد ی سمبول
د حال په نښه

زه سمبول د آزاد ی می
 د افغان د مطبعت نښه
 د زلمیو تیر تولو
 له غیرت د کو سرولو
 د د ی ټول خلق تاریخ کی
 زه شلمه می د میر انی
 د ((امان)) د غیرت توره
 د ((غازی اد ی)) پر وځی
 د عصمت اوبه ساتونکی
 زه سمبول د ازاد ی می

د پلمو د سرولو د سره یو سېلا پولو
 زیا څه جوړه کړی
 د وجود هره دره شی
 د ننگولو
 د میر انی
 د غیرت اوهسته د رسد ی
 د فغانی شهید الو
 د ژوند ی غیرت تاریخ می
 ما ساتلی دی ویاړونه
 ما ویاړلی دی میر وڼه
 زه سمبول د ازاد ی می

د سپوز می فصل

تاچی راته وکتل
 اوښله شولی موسکی شولی
 زیا په شپنکی ذهن کی
 فصل د سپوز می شولی
 زه دی:
 د بنایسه د اورلی حسن
 لمبه شوم
 ته می د شمرو سړو
 د تاوډه لغزی سوزی شولی !!!
 کمال الد پښتان

د آبرو په د پماناسو
 د ننگوال غیرت د توری سر بندلی ستر محمول می
 د پریا سپینلی شان کی
 هسکه واکر لیدلی نه شو
 هره خپتته می میر انه
 زړه خاوره د وجود می
 د د پښن د سترگو خارد ی
 شان پلورونکو وسله والو
 زیاتن سړی سړی کړ
 رانه فرخ می کر ل ځانگونه
 خپل غمونه وولی نه شی
 زه په هسکه مدام ولاړ می
 په خپلواکه افغانستان کی
 زه سمبول د آزاد ی می
 زه سمبول د خپلواکی می

کابل - ۲۳ د مرغ ۱۳۶۹

آفرینش سوار

ابر آشفته ارغند سیاه
گشت از قله شمشاد بلند
شام هم پرده تاریک مخوف
به سراپای سپین فر افگند

باد با طره المفته موج
مست می آمد و بازی میکرد
گاه برگیسوی سروی آزاد
بیجهت دست درازی میکرد

دورتر رود غریبند مست
تند و موج و خروشان و کبود
چون سپاهی همه تن جوشن پوش
بیش می آمد و میخواند سرود

ظلمت آهسته در آفوش کشید
برج و باروی جلال الدین را
(سیل) فرمود که تا قفل نهند
در آن قلعه بولادین را

ناگهان در پی آن شام سیاه
ناله بی از دل صحرا برخاست
(سیل) زان ناله جانگاہ حزین
چون سندی شد و از جابرخواست

دید کرد در سواری پیدا است
لرز لرزان چو یکی سایه بر آب
گاه می افتد و گه میخیزد
دست رفته ز عنان با زرکاب

بر سراسپ (براییدن) بود
خسته و زار و نحیف و رنجور
شیخ بیروح وی اندر ظلمات
چون یکی مرده برون جسته زگور

ظاهر از رنگ او لوزه مرگ
چون تند روی که گریزد ز عقاب
دوخته چشم ز خجلت به زمین
(همجو عاصی که کشندش به عذاب)

خواست تا شرح کند قصه خویش
خشک شد لفظ و فروماند ز راه
(سیل) را دیدن آن منظر شوم
کرد احوال به یک باره تباه

گفت ای وای چی افتاده بگسو
در تو آثار جنون میبینم
جانه واسپ ترا سرتا بسا
رخ کردیده به خون میبینم

چشم بگشود (براییدن) و کرد
منفعلواری به اطراف نگاه
گفت کشتند و به خون افشتند
افسرو رایت و سردار و سپاه

جنگجویان دلیر افغان
شیرمردی و شهامت کردند
بر سر چشم کبودان فرنگ
چی بنویم چی قیامت کردند

چی سپاهی چو یکی ابر سیاه
مست و شوریده و تند و سرکش
مرگ میریخت از آن چون باران
غیظ میجست از آن چون آتش

چشم کانون فروزان از خشم
سینه دریای خروشان از کین
نعره چون رعد فریونده چرخ
حمله چون برق شتابان به زمین

آب این مرز بود آتشزای
خاک این بوم بود غیر تخمین
کوه باشند گران وقت نبات
باد باشند سبک روز سحر

(سیل) فرمود که شیپور زنند
گرد گردند به یک جا لشکر
بر سر قله فروزنند آتش
که شود گمشده گان را رهبر

صبحگاهان جوازین چرخ کبود
افسر مهر نمایان گردید
باز در طام مینایسی چرخ
تخت جمشید زرافشان گردید

(سیل) بر کنگره قلعه نشست
خیره برد امن صحرا نگریست
دید چون نیست ز لشکر اثری
زار بر خویش چو دریا بگریست

چشم خونبار به بالا انگشند
دید چیزی ز هوا می آید
مست و مغرور عقابی از دور
به فضا بالگشای می آید

هست در پنجه آن پارچه بی
که از آن پارچه خون میریزد
گفت این خون دل لشکرماست
که چنین زار و زبون میریزد

سیل ماتمزده از جا برخاست
مرغ آزاد به کھسار نشست
پرچم حق به فضا گشت بلند
علم ظلم نگویند سار شکست



ایش کیور، کمارگو و خودم. این ها هر
ایک، ویژه می های دارد که دودسته
شده اند.

♦ دلپ کار: به حق میتوان او را
(مشعل همیشه نوزان در رهگذر هنر
سینمای هند) لقب داد. به نظرم او
در فلم ها نقش خودرانه، بل زنده کسی
خود را بازی میکند. هر بار که از مجلس
او برگشته ام، احساس کرده ام که
تغییراتی در افکارم به وجود آمده است
خداوند سایه او را کم نسازد.

* راجیش کهنه: آه که برای او به
خاطر غرق شد نش در صحنه های عاطفی
و عاشقانه حاضر استم روز صد بار میسم.
راجیش را خداوند، عاشق ساخته
به زمین فرستاده است. او در رول یک
مرد پاکبخته قیامت برپا میکند. این را
تمام هندستان میدانند، به جز
خانمش دمیبل کپادیه که دختر تقریباً
بیست ساله دارد (هدفم توینکل است)
با وجود آن امروز نیز خود را همان (بابی))
فکر کرده در محافل شرکت میوزد و را -
جمیش را می آزارد.

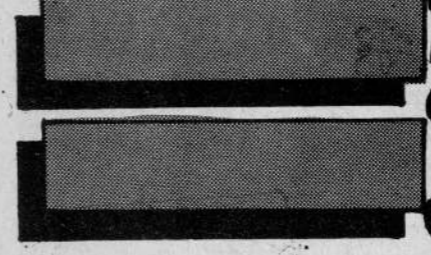
* د هرمندر: تهرمان صحت ...
به نظرم او (د لهر اندرا) نیست
بلکه (گرم اندرا) است. تسلط و
بقیه در صفحه ۷۸)

ترجمه: سهکما

دوست
دوست

باور کنید آدم ساده ای استم و به
همین خلوصی که هم اکنون بای -
صحبت شما قرار گرفته ام، ساده می را
دوست دارم زیرا نام دیگرش حقیقت
است. بد رجانم (طاهر حسین) همواره
میگوید: هیچ بهانه ای آن قدر وسیع
نیست که حقیقت را بپوشاند و من حرفی
بلند تر ازین گفته بدم تا اکنون
نشنیده ام. زیرا او زنده می رالحظه
لحظه قسمت نموده و هر بخیر آن را جدا
جدا زیسته است.

... و اما دوستانم، نزد من د و نوبند
آن های که زیاد ترسزا و احترام مند و -
آن های که دوست شان دارم. در
فهرست اولی: دلپ کمار، راجیش کهنه
د هرمندر، سنیل دت و زاجند رکمار
شاملند و در فهرست دوم: جوهری جاوله
انیل کیور، مند اکینی، مینا کت...



عامر خان:

دوست
دوست



1994
ماہنامہ



خاطره بی که هرگز فراموش نخواهد شد - حادثه بیست که هنگام شوتینگ فلم ((جیوتی)) برای اتفاق افتاد آن روز من اندکی تکلیف صبی داشتم ولی قرار بود در نقش یک دخترشاد روستا بی بازی کنم - دایرگرمهیش صاحب برایم گفته بود که در صحنه (محل مهمانی همینکه از زینہ ہا بالامیشوی بہ آواز - بلند خندہ کن - تاہمہ راہے خود متوجہ بسازی - وقتی از زینہ بالامیرفتم تکلیفم بیشترشد - سرم دورخورد بسہ جای خندہ - بلند گریہ بلندی سردام وہ روی زینہ ہا افتادم - درین کہ ہمہ متوجہ من شدند - جای شک نیست - اما ہمیش صاحب با خشونت بالای - سرم آمد وہ جای این کہ کمک کسند ، فریاد زد :

- سونو بہ لحاظ خدا شوخی بسی است - کم از کم وقت شوتینگ رادینظرس داشته باش - مرا ازیت مکن - ومن داد میزدم کہ شمارا ازیت میکنید ، من تکلیف دام ، اماہمہ فکر میکردند کہ من طبق رول فلم مسخرہگی میکنم .

زمانی برای اجرای نقش یک سیاح با بریم بھویالی ، کمل حسن ، شکسن ، آر - گنگولی ود یگان بہ نیویارک رفتیم (فلم : گجراہت) - در جریان شوتینگ در یکی از خیابان ہا ، زن ہندی مرا بہ دقت ورا انداز میکرد - وقتی شوتینگ ختم شد ، نزد یکم شدہ گفت :

- دخترم یک بار بیشتر وقتی بسہ نیویارک آمدہ بودی ، بامن بہ منزلم رفتی ، چرا حالا این طور بامن مثل بیگانہ ہا برخورد میکنی ؟ آیا صرف طی یکسال شہرت ، هموطنت را فراموش کردی ؟

- گھتم :
- مادر ، اشتباہ میکنی (ایسن زمین بارست کہ من بہ نیویارک آمدہ ام - کسی دیگری را کہ شبیہ من بود دیدہ آید - اما او سوگند یاد کرد کہ تو خودت بودی - ہرچہ اصرار کردم ، دیدم فایدہ نمیکند کمل حسن وارد صحبت ما شد و برایش - قصہ را گفتم - زن ہندی میگفت :
- بیاعلمی ہیئت هنوز بد ختم است) شکس و کمل بہ لحن شوخی گھتمند :
- خوب (این ہم یک صحنہ قلمی) برویم عکس ہا را ببینیم .

سونو والیپا:

درد

ترجمہ : سہکا



* عشق : کمیدی کہ پایان تراویسک دارد .
* بول : روح زندہ گی (بہ شرطیکہ در جہان چیزی بالاترا روح وجود نداشتہ باشد) .
* وفا : یک سکہ بہا باخته کہہ امروز بازار ندارد .
* زندگی : نمایشنامہ بی کہ ہرگز پایاں ندارد .
* مرگ : آخرین تداوی برای ہر آن چہ کہ علاج نداشتہ باشد .
* تنہایی : دشمن آشتی ناپذیری کہ ہمیشہ با ما ست .
* موسیقی : بہترین پناہ گاہ احسان .
* زیبایی : یک امانت موقتی بسیمار خطرناک .
* پیوند : آن چہ بسیار زود ہستہ میشود ولی بسیار وقت بسہ کار دارد تا گسستہ شود .
* صداقت : یگانہ سند بریادی .
* دروغ : دومین سند بریادی .
بقیہ در صفحہ (۱۲)



کعبه

تعبیه کننده: فریبا سرلاری

چشمه حیر

هنرمندان ما قریبانی
نقش‌ها می‌شوند



■ رابعه مستندی یکی از مثلوسن خوب کشور که در نمایشنامه های تلو- یزیونی بیشتر ظاهر گردیده چند ی قبل در یکی از نمایشنامه ها با ف- عبادی همبازی بود . پس از چند روز تصادفاً با ف . عبادی هنرپیشه خوب کشور روانه وظیفه بودند که در فعتا جوانی سر راه شان ایستاده پرسید شما واقعا زن و شو هراستید . این پرسش برای رابعه مستندی خیلی جالب بود و خودش در زمینه گفت : نمود انم چرا هنرمندان ما همیشه قربانی این گونه نقش‌ها میشوند نس شود که تشیل رابعه زنده کسی حقیقی ارتباط داد .

احمد فوٹ زلی
لا سفر حج
برگشت

احمد فوٹ زلی ژورنالیست راد پیو تلوژیون افغانستان اخیرا قصد زیارت خانه خدا را نمودند که خداوند آنها ی شانرا قبول نموده وانها از زیارت خانه کعبه شریف برگشتند . درد یداری کهها انها داشتیم درباره زیارت شان پر - سیدیم . در جواب گفت : حالا از زیارت برگشته ام حاجی میاشم اما قصد من کسب نام حاجی نبود بلکه صرف برضای خداوند (ج) زیارت بود و من

فواد رامز به وطن برگشت

دین اوآخر آگاهی یافتیم که فواد رامز هنرمند جوان و با استعداد کشور که به منظور خیرداری سامان الات - موسیقی به کشور المان غرب سفر نموده بود دوباره به وطن برگشت .
 از اینکه فواد رامز ناوقت تر به وطن برگشت بنا به شایعاتی بخش شد که او دیگر به وطن برنگردد .
 اما ما خوب می دانیم که فواد رامز مع - الخیر با صحت دوباره به کشورش آمد .



حمیده عبدالله تقاعد گرفت

حمیده عبدالله :

چهره بسیار اهنگی تهاثر کشور در این اواخر پس از اخذ خانه مکرور یان و آوردن عروس به منزل دفعتاً تقاعد خود را گرفته و خانه نشین شد که ازین کاروی همکاران و دوستان اران هنرش خیلی ازده - امتقد که چرا یک چنین هنرمند خوب از هنر فاصله گرفته است .

نقش او را از آئینه بریدند

« نجیب هنرمار جوانیست با استعداد که تا هنوز در چند نمایشنامه تلویزیونی ظاهر گردیده است درین ایفا نموده که در جریان فلمبرداری از ناحیه پای زخم برداشت . او خیلی علاقه مند به نقشنقش رادرفلم تماشا کند . با علاقه مندی فراوان فلم را تا پایان تماشا نمود . مگر پاتاه صدف در صحنه های که او نقش داشت همه قهچی شده بودند نجیب هنرمار از ان های که نقشها بخش را اولم آئینه شکسته قهچی نموده اند کله مند است .

انتخاب آواز جوان سال غیر عادلانه بود

شایعه است که شریف فزل هنرمند به نام کشور بدان علت که درفش جوانان ارگان نشراتی در ۱۰ ج ۱۰ در انتخاب آواز جوان سال از روش فیوماد لانه معیار های نامناسب کار گرفته روابط خود را با ۱۰ ج ۱۰ قطع نموده - است .

فیوماد لانه بودن انتخاب آواز جوان سال از جانب هنرمندان دیگری نیز طرح گردیده است و میگویند که شناخت های شخصی و نام های جعلی در این انتخاب بیشتر نقش داشته تا اصالت هنری و نظرمردم .



یوگا

فصل هفتم رژیم غذایی



"نخستین پروگراف این سلسله دیده شود". یوگی ها معتقدند که اکتساب صفای اخلاقی و روانی و حتی به خوبی ممبر است که با ضد عفونی ساختن فز یکی بدن همراه باشد. همزمان با مراعات حفظ الصحه محیطی تصفیه فز یکی نیز از اهمیت قابل ملاحظه می برخوردار است که این را میتوان با دنبال کردن رژیم غذایی تحریف نشده به دست آورد. رژیم سرشار از مواد غذایی توازن انرژی را در بدن استقرار میدهد و با فشار روحی مبارزه میکند. مواد اضافی سمی را کاهش میدهد و در تعمیم انساج - سالم نقش مهمی را بازی میکند. یوگا برای تغذیه سالم یک دوره زنده گی ستاندردها را به وجود آورده است. این ستاندردها به نمایه شکلی از طب و قایه می باشد. خیره بزرگی در تغذیه خوب شمرده میشوند. رژیم غذایی یوگا شامل طبیعی بدن را به سوی صحت سالم و قوت فز یکی با اساسات ساده پرورش میدهد.

پالیسی عمومی

رژیم غذایی تان را تغییر دهید تا
رژیم تان تغییر رویه نماید

یوگی ها احساس میکنند که قوه زنده گی یا پرانادرها نور خورشید و آب و غذای ما وجود دارد. " اصل حیاتی زنده گی " میزناسند که در غذا های معین مشخصی نسبت به غذا های دیگر پرانای بیشتر نهفته است. پس ضرب المثل قدیمی که " شما آن چه را که میخورید هستید " نقش مهمی را در طرز تفکر و درسی های یوگا بازی میکند. غذا های طبیعی که انرژی حیاتیخشانرا از خورشید آب و هوا میگیرند خایر پرانابه شمار میورند. غذا هایی مانند میوه های تازه و سبزیها و نباتها مسته ها و حبوبات ارگانیزم بدن را ضد عفونی میسازند و در تجدید حیات آن نقش بزرگی را بازی میکنند.

صفا و تقدس روانی نخستین گام مهم و بزرگ در یوگا شمرده میشود. این اولین مرحله نیاماها یا دوکتورین - اخلاقی است که شرایط مناسبی را برای رشد خودی ایجاد میکند.

به منظور حفظ صحت کامل بایست ارزش غذای غذاها را که میخورند بدانند. راه ساده این کار تعقیب پالسی عمومی و پختن غذا در پرتو این پالسی و صرفاً غذای طبیعی آید جایگزین غذای قبلاً تهیه شده گردد. افزون بر آن پالسی عمومی هم شما کمک میکند تا وزن بدن شما را کاهش دهید. به عنوان یک قاعده عمومی و غذای طبیعی تا حدود قابل ملاحظه بی نسبت به غذای معادل قبلاً تهیه شده آن کالوری کمتر دارند.

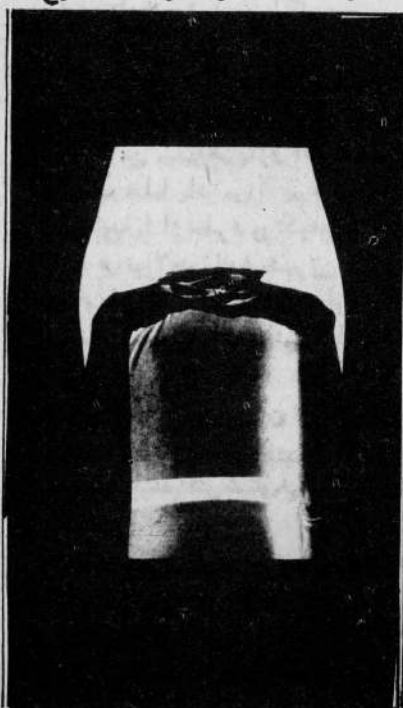
مفکوره خوردن غذاها در حاله طبیعی آن ها قابل ادراک است. غذای طبیعی و منابع اساسی مواد حیاتی اند که غذای بیشتر تهیه شده. فاقد آن میباشند. اکثر کارشناسان تغذیه میگویند: مقدار زیاد ویتامین و مواد معدنی را میتوان در غذاهای یافت که به طور مستقیم تغذیه نخورده باشند. روی همین اصل رژیم غذایی یوگا که حاکی آن است که از برناهی رژیم غذایی تان غذاهایی را که تحت عملیه های کیمیا می تهیه شده یا ترکیبات مصنوعی دارند حذف کنید. مواد کیمیا می هم های غذای و مصالحه ها در رژیم غذایی متوسط امر یکایی چیز است عادی. همینکه کوشش ما بر آن است تا امر جمعیه ی غذایی را که ما میخوریم حفظ کنیم و در نتیجه غذای خیلی مفید و مکی به زودی به غذای غیر مکی مبدل میگردد.

غذای تازه می تهیه شده و غذای قدیمی در اثر انکشاف تکامل لوزی مخارج کم و مطبوع ساختن اضافی غذای عمومی گردیده اند. زمانی که این غذا های ناخوش آیند به جهاز هاضمه داخل شوند هم چسبندم توازن در داخل بدن همس گردند. یک بدن سالم از غذا هایی که مسموم کننده اند یا ارزش غذایی شان چندان بالا نیست نمیتواند استفاده درست و مناسب نماید، برای این که توانسته باشد رژیم غذایی یوگا را دنبال کند باید از غذای ذیل

اجتناب ورزید :

آرد تصفیه شده و شکر :

کاربو هاید ریت های تصفیه شده مانند آرد سفید " ترمیده " و شکر سفید و ویتامین ها و مواد معدنی را به غارت میبرد. پروسه تصفیه شده ختمان مالیکولی کاربو هاید ریت ها را تغییر میدهد و قابلیت هضم آنها را کاهش میدهد و مواد غذا می آسایسی را از بین میبرد. در اثر این پروسه الهاف طبیعی نباتی و پروتین از بین میروند و فاسد شدن دندانها بیشتر میشود. بیماری بهره به سراغ



مصرف کننده می آید، همچنان اکثر محصولا تصفیه شده سرشار از مصالحه جات مصنوعی میباشند. مصرف بعضی از حد شکر تصفیه شده و نغسل بسته با تعدادی از پرابلیم های صحر به شمول بیماری شکر و شکر پایی خون و چاقی مفراط و عدم توازن کلسیم فاسفورس همراه است. به جای آرد تصفیه شده از آرد سبوس وار استفاده کنید. این آرد نسبت به آرد سفید از نگاه ارزش غذا می بهتر بوده ولی سیر کننده است. و در نتیجه کمتر میخورید. پس از لحاظ کالوری و همچنان مواد غذای

آرد سبوس دار ترجیح داده میشود. در صورتیکه مومر نباشد و بیشتر شکل عمومی آن آرد سفید " ناتمیده " است. یا هر دو نوع آن را به هم مخلوط کنید تا به خورد آرد سبوس دار عادت بکنید.

در صورتیکه در استفاده شهر پنی اصرار داشته باشید بهترین القرتفت شکر سفید و عمل نا پروس شده و فرکتوز " شکر موده " شمرمقد و گریا جو. اکثر این مواد را میتوان از کوپراتف مواد خوراکی محل یا مغازه غذای صحر خرید. تمام غذا های پروس شده و کا - نسرو

پروسه عملیه و کانسرو انزایم های بیرون شونده " exogenous " را که به صورت نورمال در مواد غذایی خام پیدا میشود از بین میبرد. با از بین رفتن این انزایم ها عملیه هضم خیلی مشکل میگردد. افزون بر آن بیشتر محصولات کا - نسرو پروس شده و نیک و ضایع کیمیا می بیشتر دارند.

غذای زیاد پخته شده: گرم کردن یا پختن میوه های سبز - یها " ترکاره های تازه " جو بات یا مواد دیگر غذایی در حرارت بالاتر از ۱۲۲ درجه فارنهایت تمام انزایم های " exogenous " را از بین میبرند. هضم غذا هایی که بیشتر از حد پخته شوند نیز مانند غذای پروس شده و کانسرو مشکلاتی منی شود باید به خاطر داشت که این طور هم نیست که باید خام خورد ولی اگر غذا را حتماً باید بپزید آنرا ساده تر بپزید از غذای سخن کرده دوری جوید به خاطر داشته باشید که هدف اساسی این است که غذای خام و پختوانه " رژیم غذایی تان باشد.

غذای بیض از حد چاشنی دار و مصالحه دار: بعنوان یک قاعده کلی باید از چاشنی و مصالحه در غذا کمتر استفاده شود. (ادامدارد)

سریال مجله

نوشته از: رهبر گایلا
ترجمه میرحسام الدین برومند

کلمنتین و گویز

کت دی تور لاود بازی کرده و پول -
 هنگفتی را از دست داده ام...
 - میخواهی بگویی تور لاود در قمار
 از تقلب و کذب کار گرفته است...
 جایکه من میدانم تو خود بسیار -
 خراب بازی میکنی، در غیر آن فراموش
 نکن که او یکی از بهترین شمشیر بازان
 این سرزمین است.
 - میدانم اما مرا بگذار به سخنانم
 ادامه بدهم به زودی کسیه من تپه شفا
 از اینو ناگه بر شدم به زودی میز بازی
 را ترک بگویم و از جانی هم خواستم -
 پولهای فراموش شده را به دست بیاورم
 اما میفهمی به جای آن یک پر قطعه را
 به دست آوردم.
 - پر قطعه؟
 - بی تور لاود آن را عدا و مخفیانه
 به جیب من فرو کرده بود تا کلمنتین
 را... من میخواهم بازی ادامه بیاورد
 - خوب اما باتومی آیم چون نمیتوانم
 نم تور لاود را از نظر دور نگذارم.
 - نه، تور لاود یک شمشیر زن شناخته
 شده و ماهرست و تو زیاد جوان و بی
 تجربه ای و هرگز نمیتوانی با او به
 مقابله بپردازی!
 - نه جگوز، من جوان نیستم.
 احساساتی هم نیستم افزون بر آن من
 نمیتوانم حوصله کنم که تو خودت را به
 خاطر من صدمه بزنی.
 جگوز علاقه مند بود از پولهای کسیه -
 اش کم نشود از این رو گفت:
 - من پولهایم را در صورتی خواهم داد
 که تو بازی را ادامه بدهی!
 پیری آهی کشیده گفت:
 - من موافق استم.
 - جگوز، وقتی برادرش را سرد و کرخت
 و ناراحت یافت کسیه اش را به سوی او
 پرتاب کرد و گفت:
 به من قول بده که بدن من موافقت کاری
 نمیکنی.
 هر دو یکجا به سوی میزی گام برداد -
 شتند که تور لاود همان لحظه به بازی
 خاتمه داده بود. کت با لحن عادی
 و شوخی آمیزی گفت:
 فکر میکنم شما از بازی دست کشیده
 اید و تسلیم استید؟
 جگوز چیزی نگفت اما کنار چوکسی

برادرش ایستاد تا بازی را تماشا کند.
 پیری پس از چند لحظه طوری میزی -
 میدان را رها کرد عقب کت دوید
 و او را وادار به ادامه بازی ساخت
 پیری بار دوم میدان را برد. کت
 دین میان بلند بلند خندید و گفت:
 - شما خوشبخت شدید به آرزوی تان
 دست یافتید به خاطر شما به جگوز
 شدم. اکنون نیت پیری بود که برها
 را تقسیم کند. وقتی پیری پولها را -
 تصاحب میکرد تور لاود برها را کشید
 کادوریز گویز یکی از با یکتان آنرا بلند
 کرد و آن را به کت داد.
 جگوز که با دقت کامل به سوی دستان
 بازی کننده میدید گفت:
 پلی خوشبختی به سان یک زن با وظیفی
 زیباست.
 تور لاود برها را تقسیم کرد. فقط
 چند تارا برای خود گرفت و گفت:
 ببخشید من بازی در قمار و فراموشی
 کرده ام. شما مرا اجازه بدهید؟
 این را گفته و چند سکه طلا را از کت
 بندش برین آورد. جگوز دست کت
 را محکم گرفت و گفت:
 شما یک شیطان استید. هر گاه -
 بخواهید فوقا ایجاد کنید بایسد از
 این خانه برروید.
 کت که مثل خر چنگه سخ شده بود
 به جاور و جنجال آغاز کرد. من از لحظه
 های پیش متوجه گردیده ام که دست
 به مانور زده ای. هر یک ترا بد پس
 صفت میشناسد آقای من. میز تان را -
 بپالید به زودی ثابت میشود کسیه
 شما برها را پنهان کرده اید.
 شور و غوغایی بلند شد. جگوز
 فریادش برخاست:
 توقف! هیچکس از میز شکان
 نخورد. من میخواهم کارت ها را حساب
 کنم هر یک به شما اطمینان دارد. پر -
 ها بی راکه روی میز قرار دارد بمشاید؟
 - پلی... پنجاه و دو پر.
 جگوز گفت:
 درست است و اکنون آقایان شما
 بنگهید آن گاه با یک جبهش و مع دست
 کت را قاپد همچنانکه کت دستش
 را خود به خود باز کرد. یک پر پدید آمد
 آن جا یک باره سکوت حکمفرما شد.
 کت فریاد:

سر و صدا و جنجال را کنار بگذار
 جگوز...
 جگوز حرفی نزد، فقط شانه ها پیش
 را بالا انداخت، کت فریاد زد:
 تور لاود از این جا بروید! دیگر چسی
 می پالید.
 خیره من میخواهم ازین آقا بهره
 که آیا این سخاوت واداره قاپا شمشیرش
 ... جگوز با سردی جواب داد:
 من در اختیار تان قرار دارم.
 صبحگاهان هنگام دمیدن شفق انتظار
 تا تیرا میکشم.
 - من سر وقت می آیم.
 همه لحظه های راکه جگوز در آن جا
 بود آرامش و خوشسردی خود را از دست
 نداده آن گاه وقتی کت سالین را ترک
 گفت جگوز نفس آرام کشید. پیری بر -
 درش از شانه او محکم گرفت و گفت:
 جگوز، من نمیدانم که تو خود را
 با او رویه رو سازی و به مقابله بهر دازی
 یا...
 میدانم که او به تو اهانت کرده است.
 جگوز سرش را تکان داد. خوش نداد.
 شت کسی با نگاه های استر جام آمیز به
 سوی او ببیند. تور لاود در شمشیر زنی
 سر آمد همه بود. پیری گفت:
 شما بمهوده به خود حق ندهید بر او
 ضربه وارد کنید. مگر این خنده دار -
 نیست؟
 جگوز پاسخ داد:
 از شما تشکر. تنها میکنم مراد کارم آزاد
 بگذارید...
 جگوز کلمنتین را در آغوش سانهت
 اندر د دید. کلمنتین زیاد رنگ پریده
 بود. نگاه های ترس آلود و مضطرب او
 همه چیز را آشکار میساخت. جگوز
 شنید که سانهت اندر به کلمنتین میگوید:
 - از این جا برویم!
 پیری به برادرش اشاره کرد و خانه را
 ترک گفت. آن دو دیدند که کلمنتین
 و سانهت اندر سوار واگونی که با شتاب
 از آن جا میگذشت گردیدند.
 آن شب ه آسمان پر از ستاره بود
 دو برادر زشانه به شانه از وسط سرک
 تارک راه شان برآه جلو باز کردند. وقتی
 هر دو برادر به امتداد ساحل گام
 می نهادند پیری بار دیگر ملتسانه
 گفت:

- جگوز تو نمیتوانی با او مقابله کنی.
 - تبسم معنی داری روی لبان جگوز
 نشست:
 تو فکر میکنی که من از دست او مهمورم.
 چس کسی به تو گفته که من نمیتوانم بر او
 غالب شوم!
 برای این که تور لاود یک شمشیر زن ما -
 هراست تا چند ساعت دیگر همه چیز
 روشن میشود خوشم نمی آید درین باره
 پیشبینی های داشته باشید...
 تور لاود انتظار مرا میبرد. متوقن باش
 که پشت او را بر زمین میکذارم.
 دین میان روی دی آبر بر یکل داخل
 شد. در برابر خانه او یک واگون ظاهر
 شد. برای لحظه بی روی دی آبر یککل
 تصور کرد که تور لاود برای او کوشن
 گرفته است و یا آمده تا از او پوزش -
 بخواهد و بدین گونه از دهل صرف نظر
 کند.
 جگوز مجبور بود با تور لاود به مقابله
 ببرد. نه به خاطر برود و باخت
 در بازی بل به خاطر کلمنتین. او
 بایست از کلمنتین دفاع میکرد.
 در پایان روز بعد کلمنتین نزد یک
 آمده و به او تعلق گرفت. دیگر شک
 و تردیدی نزد کلمنتین باقی نمانده
 بود.
 اما نه، تور لاود قبل پوزید نیست
 فوکویت در برابر خانه اش انتظار او را
 میبرد.
 جگوز، من میترسیدم که شما دیگر
 نیاید. من مجبور استم با شما صحبت
 کنم.
 جگوز آن هارا به سالین برد. فوکویت
 را با بالای مطلب آمد:
 - شما بر او ضربه زده نمیتوانید جگوز.
 - کت شما را فرستاده تا میانجیگری
 نمایسد؟
 - به هیچوجه. تور لاود به پروز پیش
 مطمئن است. اما شما نمیتوانید به
 دویل بهر دازید.
 جگوز پیشانش را چمک کرد. او در
 سالون بازی با روحیه سرا پا همدردی
 نگاه کرد و بالحن کاملاً آرامی گفت:
 - شما اکنون بدین عقیده استید که من
 در برابر تور لاود هیچگونه چانس -
 ندارم!
 خودتان را فریب نداده گول نزنید،

بر یزید نت خوب میدانم که شمشیر را چس
 گونه باید استعمال کرد...
 - شما باید زرنکی و کتر خود را حفظ
 بدارید. مهارت او در شمشیر زنی
 به همه گان آشکارا است.
 - این تمام حرفهای شما و جان مطلب
 بود.
 - نه من آمده ام تا برایتان یک پیشنهاد
 کنم. هیچ انگیزه بی درکار نیست
 تا خود را با کت رویه رو سازید.
 - شما را منحیت نماینده به فریب دهند
 میفرستیم.
 - به فریب دهند... لطفاً برادر را که
 مستحق تر از من است بفرستید.
 - برادرت. فکر کنم او برای این هست
 تا یاد جوان است. نه جگوز شما
 شما را کار دازیم. شما انسان باتند -
 بهر و معقولی استید...
 جگوز سر انجام کارش را نموده بود.
 کلمنتین توانسته بود با وصف همه
 غلابی عاطفیش نسبت با مرد مسجین و
 محاسن فزوانی که عشق پیر مرد برای
 او با خود همراه داشت و ولی نمیتوان
 نسبت جگوز را نادیده انگارد. جگوز
 را رحمان دهد عقیده تغییر عقیده
 داد. به گونه بی که در سراسر فرانسه
 آن روز گار ماجراهای دلداد گویز
 جوان و کلمنتین ورد زبان ها گردیدند
 و عشق آن دو را نشانه صمیمیت یک
 محبت بی پنهان و اساطیری میخواندند.
 درین میان پیر مرد نسبت به کلمنتین
 روز تاروز مضمون تر میگشت.
 اما بیچاره کلمنتین در پیچه قلب
 بقیه در صفحه (۹۵)

قسمت اخیر

در ورزش نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود



محترم جنرال الله (هنوزی) بازیکو او هر یی هم ملی رشته بوکس است و یی طی صحبت و نشست خود با مادر - مورد مسابقه ورزشی چنین اظهار داشت: در سال ۱۳۴۹ افتخار عضویت تیم آرمان را کسب نموده و به تیم جوانان المپیک انتخاب شدم و طی نوزده سال تمرین و تجربه بوکس در سطح ملی و بین الملی در وزن های (۶۷) ، (۷۱) کیلوگرم - (۳۸) مسابقه را انجام داده ام که بهترین آن مسابقات المپایی (۱۸۰) مسکن بود که طی مسابقات مذکور به دریافت جایزه های مانند کهای قهرمانی ، مدال های طلا و نقره ، تقدیرنامه ها و دیپلم های ورزشی دست یافته ام . جهت تحصیلات ورزشی به کشورهای آلمان و اتحاد شوروی سفر نموده ام که در نتیجه با دیپلومی های درجه اول و درجه سوم به کشور بازگشت کردم . تعداد زیاد بوکسرها برانزده و ممتاز تقدیم جامعه نموده ام که شماری از آنان در کلاس های مربوط به حیث قهرمان شناخته شده و عضویت تیم ملی کشور را به دست آورده اند .

• کار کدام ورزشکار رشته بوکس را می پسندید ؟

- در داخل کشور به کار احمد صمیم قاری زاده ، نور احمد و محمود رضایی دارم و در خارج کشور از ورزشکار اتحاد شوروی گلک باهوف خوش می آید ؟

• اکنون به تمرین چند کلب مشغول هستید ؟

- همین اکنون به تمرین سه کلب سرو کار دارم ؛ کلب ورزشی د افغانستان بانک کلب جوانان مربوط بانک و تیم ملی کشور همچنان بهترین تیم ملی ورزشی افتخاری ورزش بوکس میباشم .

• تخنیک و تکنیک اصلی که بوکس با لای آن میجویند ، به جور نامها یاد میشود ؟

- تخنیک های مروج بوکس سه شکل است که به نامهای ((گران)) ، ((اپرکت)) و ((اکو)) یاد میشود .

• آیا در ورزش بوکس از سه روند اخترفه مسابقه داریم ؟

- بله از سه روند افزونتر هم مسابقه

فرهنگ ورزش را باید آموخت

مباحثه از رتبه

- اول باید هدف را شناخت ، بعد کار را دنبال کرد به همه چیز در ورزش - نباید از دید انجام مسابقه نگاه شود - هدف بزرگ ورزش باید تا همین کرد و ملی در کشور ما ورزش را از این دید کمتر کس میشناسد و همه چیز در مسابقه و قهرمان شدن خلاصه میگردد ، و یک پاسخ مستند و منطقی دارم . اینجا از روحیه ورزش سو استفاده میشود ، بسیاری از ورزشکاران به این عقیده اند که اخلاق ، اصول و پر - نسب ورزشی را مراعات باید کرد . اما خود شان هرگز بدینگونه که میگویند ، نیستند . . . من عقیده دارم فقط فرهنگ و دانایی میتواند جلوه این همه سو استفاده هارا بگیرد و این خود ورزشکار است که میتواند عمق و ژرفای موضوعات و مطالب را بفهمد و درک کند .

صورت میگویند و فرق بین سه روند و بالاتر از آن اینست که بوکسرها اماتور سه روند مسابقه میدهند و بوکسرها حرفه یی از چاره روند افزونتر هم مسابقه میدهند که از جمله (محمد علی کلی) رامیتسون نام برد .

• هر روند مسابقه بوکس چند دقیقه است ؟

- روند های مسابقه از کلان سالان ، جوانان و نوجوانان فرق دارد ، برای کلاس کلان سالان که میخواهند به تیم ملی جذب شوند ، سه روند سه دقیقه ، برای جوانان سه روند دو دقیقه ، برای نوجوانان دو روند یک نیم دقیقه میباشد .

• گروهی به خاطر شهرت و قهرمان شدن در ورزش مسابقه و محضها هم از ورزش سو استفاده میکنند ، نظر شما در مورد چیست ؟



ورزش



تعبه کند و لنما

پیشگامان ورزش

احمد نجیب (یعقوبی) ماستر سپورت ج ۱۰ عضو تیم ملی باسکتبال کشور و کپتان تیم کلب هدایت از سال (۱۳۶۰) به این رشته رو آورده و در سال (۱۳۶۲) عضویت تیم ملی باسکتبال کشور را کسب نموده است. در طول این مدت در مسابقات زیاد داخلی و خارجی شرکت نموده که نتایج و تجارب خوب ورزشی را به دست آورده و همچنان از آغاز فعالیت ورزشی خویش تا کنون مفتخر به دریافت سه کپ قهرمانی، دو مدال افتخاری، تحسین نامه ها و وویپل ها نایل آمده و در سال ۱۳۶۶ لقب ماستر سپورت ج ۱۰ اواد رفته باسکتبال کسب نموده است. وی در مورد عدم پیشرفت ورزش باسکتبال در بین جوانان کشور چنین گفت:

موفقیت در ورزش باسکتبال همانا تمرینات متواتر، بلند بردن سطح قوه فیزیکی بدن، مطالعه از نظرات تفریحی و اعضای پیشینه در این رشته و گرفتن انرژی مکل می باشد.

باید زمینه سفرهای ورزشی به خارج کشور برای تیم های ملی کشور فراهم گردد. ورزشکاران تیم ملی باید در سمینارها و کورس ها در رابطه با قوانین جدید باسکتبال شرکت نمایند، کمیته تربیت بدنی و سپورت مطالب آموزنده و تربیتی را در رابطه با رشته باسکتبال از فدراسیون جهانی بقیه در صفحه (۹۴)



ترجمه از زبان

ناامیدی شکست است.

یک دقیقه سپری نشده بود که باد ست و بای لرزان بر سر جایش ایستاد. وقتی تیم طبی اوزابه گوشه بی بردند با تعجب دریافتند که به جز خلع بند دست چپ و خراش های معمولی، دیگر آسیبی ندیده است. وقتی خبرنگار میخواست اجازه نخستین پرسش را از او بگیرد، میسر با خونسردی پرسید:

لطفاً برایم بگویید، چی کسی برنده مقام اول شد؟

و خبرنگار بیس از گفتن نام ((هریت)) پرسید:

شما که از پنج سال به این سو، مقام اول را داشتید و در یک تصادف که ممکن بود به مرگ شما منجر شود، از صحنه مسابقه برآمدید، در مورد بلان های آینده تان چی نظر دارید؟

میلر پاسخ داد:

من مسابقه را با ختم نه زنده گیرم. فراموش نکنید که نخستین در مسابقات این است:

ناامیدی، شکست است. نه باخه.

اگر جهان به طور کل عرصه اتفاقات و رویدادها باشد، درین میان جهان ورزش را بدون شک میتوان کانون حوادث خواند. بی مناسبت نیست، اگر در مسابقات جهانی، از پولیس گرفته تا کمکه های عاجل طبی و حتی موجودیت تابوت، از ضروریات حتمیت.

خبرنگاران و همگامان که گوی لحظه بی بلك نمیزند، چندی پیش، ناظر صحنه بودند که ظاهراً باور کردند، دشوار است اسم موترسایکلیست حرفه ای ((فول میلر)) که در انگلستان لقب ((مرد خطرناک)) را کسب کرده است، باردیگر با حرف درشت سرخط شماری از نشرات ورزشی و خبری گردید.

آخرین مسابقه موترسایکل رانی سال در انگلستان طبق معمول بازم در ((روس کلب)) واقع هودزفیلد انگلیند برگزار شد. مرد خطرناک برای نگهداشت مقام اول باردیگر به گفته خودش خواست موترسایکل را پرواز دهد، اما ناگهان کنترل را از دست داد و در دست در وسط راه به گونه معلق نقش زمین شد. هنوز

دغوسې سندرې

په لويديځ کې د ((جاز)) بناد اوس تابه کونکي موسيقي خپل رنگه پايلى دغه ((سيک تفريحي وانر)) د پانگوالي نظام پر ضد د عوان نقل په فرياد بدليزې نورسود جاز سند زغاري د ناپايو مينسو ارزانونو لگيا وستر يواو نار ورسو وجود ونو خخه خبرې نه کوي د هغوي سند ري دغوسې لمبې دي چې هسکزي

د پانگوالي وروست نظام - عوانان په تنگه کړي دي د مخالفتونو پانگوالي ناپرايې او په خپلواکه نړۍ کې حاکم ستم اوس عدالتو هغوکې غوسه کړي دي

((جاز)) د عوانانو په وړاندې مبارزه کې د هغوي د درد ونواو غوښتونو بيان په وسيله بسدل شوي دي

مونږ نه غواړو چې ورسو غواړو چې ورننگېزو غواړو چې لمر وروڼو د سرو گلونو د گيدو پورخ دغوسې سند ري د لومړي پامل د پاره په امريکا کې راپيد شوې اوسنکې يې توريونکي موسيقي غږ وونکي ((کوالترين)) و چې - ((د افريقا شپور)) او ((د هند - وستانم)) يې جوړ کړ وروسته بل توريونکي موسيقي غږ وونکي ((ارچي شن)) د هغه په لاره لار هغه په خپل ساکسونون سره د توريونکي پايه رنغ د - ((امريکا جنت)) نومې سندره کې ښکاره کړه

کله چې زه ستا کوڅې ته راغم

د پاره مبارزه هم غږېښتي ده پدې سندرو کې د عوانانو د يووالي او ژوند

مه مې سره زمينيزيدلې په پدې کوڅه کې د ازماخاوره ده چې تا وړياندي کور جوړ کسري

زه توريوم اوله تاسره يوازې زمانه پوتکسې رنگه تويولسري اوزمانم چې زمانه بانگ د روست والي کسوي

ماه سره ماه جوړه چې که چېرې يوه ورځ په غوسم لکه د اورغورخوونکي په توگه سوزول کم تا اورغورخوونکي ليدلې دي ؟

په اورياکي يې ((د پتريش - کيتر)) سياست په موسيقي کې ورته ايست هغه وايي : هغه هنرمند چې له سياست خخه تښتې هغه غږ ته ورته وي چې پخپلو تارونو کې مري زه زيار باسم چې پخپلو سياسي سندرو سره عادې سرې هم فکر کولو ته وهڅوم د رښتيا هکله فکر کولو ته اود هغه څه په هکله چې دغه ښکاره زرق و برق شاته پټ دي

گيتنر کله د گاز ضد ماسک سره اوکله هم د سرتيري د يونيفورم سره صحنې ته راغی

زما لاسونه وگورئ زه له ويتنام نه راغم ما ((سونگ م)) په وينوکې پوب کسري دي

ماد ((نگوښين وان ترو)) له شوره پک زبه له کاره غسور محولی دي

د گيتنر سندري د جگړې - نيستو وژکاره گرانو ستم او د بې حد التره بر ضد دي په ايتاليا کې ((ماريو بيانکا)) په امپانياکي ((فيل مارتوس)) د لاتيني امريکي په هيواد وينوکې ((کيلابايون)) په فرانسه کې ((ميري ماتيوس)) او د امريکي په متحده ايالاتو کې ((منگوري)) ((جگ بسل)) ((جون بائيز)) او ((جونسون هوليد)) د دغې سپيڅلې غوسې بيانوونکي دي

مونږ د ((لوي تمدن)) نيکمرغه بچي يو د شلېد لوجامو اورژيد لوخيوسره ناروغ او ريشانه ((لوي تمدن))

مونږ يې لکه محبوبيکي د باندې غورخولې يو

مونږ د دغې پير نيزياتي سرې يو ماشين ارنکه نيول نه کوي ماشين زياته مزد وړي نه غواړي ماشينونه ((سره انقلا ب)) خخه خبرې نه کوي

((لوي تمدن)) زموږ پر مخا يې ماشينونه ايښي دي

مونږ ته وايي : ماشين ستاسې او ما وده وي اخيستي دي

مونږ ته د وگه را کوي ((لوي تمدن)) زموږ د وده اخيستي دي

د ((استار)) جگړې ضد کوچني خبروني له خبريال سره محولی دي

چې په امريکه کې خپريزې د نيويارک له يوه له گڼې گونې خخه پک رستوران ليدنه کم دغه رستوران د امريکايي عوانانو د جلا جلا قشرونو سره را توليد لو مهاي دي

يو عوان د نظامي يونيفورم سره د فجن گيتار بده ملگرتيا سندره وايي

زه له ويتنام نه راغم د يوې لومې هد يري نه دغه هد يري مونږ جوړه کړي ده هغه زموږ توغ دې چې دې دې لومې هد يري په سر رښي زه يو امريکايي سرتيري يم

زما لاسونه وگورئ په وينولې لې دي د اد پوتنامي ماشوم وينې دي هغه ما وړلې دي

زه د ننني امريکا ښکارند وي يم زه جنایت يم

اورژونکي زه امريکايي سرتيري يم زما يونيفورم وگورئ اود مرگ نښه چې زما پر صند باندې ده

زمانه هيواد د خپلواکي مجسمه ۹ گره ده

اود هغې لوي ستال لاهم سوخنيزې غوسه د عوانانو په خبرو کې محفل او مونږ د غوسه وينو

د ((استار)) خبريال توضيح را کوي

د ويتنام پاورونکي جگړې - تونيزې نابرابري سياسي محد وديتونواو تونفر اونا پايه پانگو يود بل په خنکه کې امريکايي



عوانان په باروتويدل کړي دي دغه باروت امکان لري چې وچوي

د پانگوالي تيرستانو د حاکم رژيم بر ضد د عوانانو د غوسې ايشيدل د هغوي د عوانانو د احساساتو زنده بولي هغوي د رښتيا د خرنګد ولوڅخه ويريزي امريکايي عوانان په خپلوسند روکې خپلې غوښتنې بيانوي

د اسند ري خوک جوړ وي؟ هغه حواب را کوي :

په خپله عوانان عوانان - هران محصلين نن ورځ پوښتندل شوي امريکايي سند زغاري په خپلوسياسې سند روسره د عوانانو منع ته ورسې په امريکا کې د سياسي سند رو بليوان خورازيات دي او نن ورځ د اسند ري د امريکي په ټولنو روناوحتي لريو کليوکې لاره لري

د ((استار)) خبريال ښکار کوي :

د اد مطالبو پر بديده ده په دې سند روکې يوازې د عوانانو ارنگه نيونه غږېښتي نه دي بلکه يووالي اود ژوند د پاره مبارزه هم په کې غږېښتي دي لکه :

اتن چارونې بس دي مرگ بس دي د انسان وينه اوبه نه دي چې بهوي يې

ماسره خپل لاسونه ماته را کسره

باتي به (۱۲) مخ کې

در آینده با بد مالیات کمتر شکن را متحمل شویم تا در زندگی دیگرگونی وارد سازیم

مشترک می شویم

گرم زمینی تر

ترجمه از انجمن علمی

طی (۲۲۰) سال گذشته در سال ۱۹۸۹ ستاکلم گرمترین زمستان را سپری کرد و چنان گرمایی در ماه می تاکنون در فرانسه نظیر نداشته است. مسانه و قسمت های جنوبی ایتالیا نیز امواج گرم تابستانی را به همراه داشت. برتانیه در اوج گرمای تابستانی دست و پا میزد و در طول سال خشک و گرم فرهادی زمستان گرمی را سپری کرد. در ایالات متحده که گرمترین امواج قرن بر سواحل شرقی آن وزیدن گرفت و قسمت های وسطی غربی رادرس سال ۱۹۸۸ با خشکی روبه رو ساخت دانشمند گرمای هواشناسی و زمینشناسی استیوت گودارد برای مطالعات فضای در نیویارک مربوطه اداره تحقیقات فضای امریکا زمانی اعلام کرد که (در حال حاضر تا بهر گویا گرمخانه با گرمین هاوس اقلیم ماراتنبرر می دهد.)

در جولای ۱۹۸۹ در بارنس، رهبران هفت کشور صنعتی به شمول رئیس جمهور ایالات متحده جورج بوش و صدراعظم برتانیه خانم مارگریت تاچر خواهان تلاش های همه گانسی در رابطه به محدود ساختن انتشار کاربن دای اکساید مواد پیکر (گرمخانه) گردیدند. برای نیل به این هدف، شمار زیادی از دانشمندان زمین شناسی و کارشناسان امور محیطی مقررات شدیدی و مالیات سنگین و تازه برآوردند که می تواند محدود قابل ملاحظه پس شود و زندگی گرمی ماراتنبرر هد، پیشنهاد کردند. رئیس اداره حفظ الصحة محیطی ایالات متحده ویلیام ریلی اظهار می دهد: (برای کاهش بروسه گرمای جهانی، معیار اخلاقی اقتصاد و اجتماعی خیلی بلند خواهد بود.) این معیار خیلی بلندند: از مردم جهان تقاضا خواهد شد تا بین

بند پوش آنت محیطی و برخی گراف-تصمیم بگیرند. ولی آیا واقعا ما باید به این انتخاب تن در دهیم بیشتر دانشمندان را عقیده بر آن است که خطر، جنبه واقعی دارد. ولی د پگران کمتر به آن معتقدند، پس واقعیت، از چه قرار است؟ این است آن چه که ما در رابطه به این موضوع جهانی می دانیم. تا بهر گرمخانه چیست؟ هنگامیکه آنتاب بر زمین می تابند و به آن گرم می بخشند گازهای محبسی در قسمت تحتانی اتموسفر مانند شیشه در گرمخانه عمل میکنند، مقداری از این حرارت را زمانیکه دوباره به فضا انتشار می یابند، جذب می کند این گازها، گرمین هاوس اساساً بخار را به مایع تبدیل میکنند که در جمله کاربن دای اکساید، میتان و کلورو فلورو کاربن ساخت انسان نیز در آن شاملند و موجب گرمای

کره زمین میگرد و وزنده گی را مسکن می سازد. هرگاه مقدار این ها فراوان باشد، ممکن است گازهای گرمین هاوس حرارت بیشتری را جذب کنند، طور مثال، کاربن دای اکساید موجود در اتموسفر زهره (۶۰۰۰) بار بیشتر از آن زمین بوده و حد اوسط درجه حرارت آن بالاتر از (۴۲) درجه سانتیگراد است، ولی اگر مقدار گازات گرمین هاوس کمتر میبود، با اصلا وجود نداشت، درجه حرارت روی کره زمین حد اوسط با بیشتر از درجه انجماد میبود. به علت افزایش شدید و روز افزون تراکم گرمین هاوس، اکثر دانشمندان در باره گرمای جهانی می اندیشند. محققین استیوت گودارد از دانشمندان پوهنتون (ایست گلگیا) در انگلستان افزایش تراکم گازهای گرمین هاوس را در قرن بیست و یک، دو چند پیش بینی میکنند که ممکن است درجه حرارت جهانی را

به اندازه پنج درجه سانتیگراد افزایش دهد. علت این ساختار چیست؟ منشای بیشتر گازهای گرمین هاوس در اتموسفر خود طبیعت است. طور مثال، کاربن دای اکساید (CO₂) که با مقدار واقعی در طبیعت وجود دارد، به وسیله آتشفشان ها، اجبار نباتات و رحال پوسیده شدن و حتی به وسیله تنفسی، به وجود می آید. ولی قسمت اعظم این ساختار، ساخت انسان است. زمانیکه ما چوب یا مواد سوخت مانند زغال سنگ و تیل را میسوزانیم، کاربن دای اکساید تولید میشود. در واقعیت امر، مقدار آن در اتموسفر از زمان آغاز انقلاب صنعتی در حدود (۲۰) سال پیش بیشتر از ۲۵ درصد و بیش از (۱۱) درصد تنها از سال ۱۹۸۵ به این سو افزایش یافته است.

میتان که گاز گرمین هاوس بعدی از لحاظ کثرت آن در اتموسفر است، زمانیکه مواد عضوی در باتلاق ها، مزارع شالی برنج، محل تجزیه موربان ها و حیوانات نشخوار کننده و فاسد میگردند، تولید میشود. مقدار این گاز در حدود یک درصد هر سال قسما به علت نگهداری روز افزون موادی و استفاده از گاز طبیعی افزایش می یابد. کلورو فلورو کاربن ها (CFC) که از جمله گازات درجه سومی شمرده میشوند از خنجال ها، ماشین آلات، تهویه، پلاستیک فوم، مواد محلول و قوطی های اسپری به دست می آید. در مقایسه با کاربن دای اکساید (CO₂) مقدار آن در اتموسفر کمتر است ولی (CFC) یا کلورو فلورو کاربن ها هزاران مرتبه بیشتر در جذب حرارت، بقیه در صفحه (۱۷)

دویم فصل طبقاتی موقف

د پال وینسون اثر
د ستادک واره



ګرانولوستونکو:
بخلاینه همافه (درې په دوکې) پخوانی
سرمال دې چې د سپاوون په شپږ کيسو
کې مولوستی دې

طبقاتی

لار اوید د یوه محانګرې طبیعت
خاوند ه بنغه ده چې د ژوند نیکمرغی یی
په سوداګرې او معامله کې چې دې یی
له کومې بانګې نه پیل کړې وه لتولسه
دې خپل میره وژلی و او خپل یواځینی
زوی چې پردې لیرگران و په داسې
چاپیریال کې لوی کړ چې یواځی شتمن
خلک له هغه نه خوند اخیستی شی .
له همافه پیل نه د لاراشمارییا -
لیتوب و . دې په ژوند کې خپل هدف
ته درسید وله پاره خپل محان قربانی کړ .
کوم وخت چې د اولسو کالووه له یسو ه
خلوینت کلن سرې سره یی واده وکړ .
د جان وید د پاره عمر د یوه ستره -
ستونزه و . د هغه ټول شته په بانسګ
کې د هغه بیلاس او لارا محان سره دا
وتیله چې په دغو بیسواندې کولی شی
د کالی جوړولو کار او بار سمبال کړې .
نود همدغو بیسو د لاس ته راوړ لود پاره
یې خپل محان هغه د پیر عمر خاوند
ته وسپاره چې د دې د پلار په معای و .
په دې معامله کې لار ابا یلو د ماو
له پایلو سره سم یې د خپل و ناد ارمیر
په پاره کې خپل ټول تمایلات له لاسه
ورکړل او په دې هڅه کې شوه چې د
خپل کار او بار د پیل کولو د پاره د تمویل
نورې زیرمې ولټوي . له همدې کبله یی
له یوه یهودي سره خپل اړیکې ټینګ
کړل . دغه یهودي د یوې هغې خاوند
و چې هغه یوه ګډونکی په اجاره -
اخیستی وه او په دغو وختونو کې مفلسی
شوي و . دغه ګډونکی د هغې د اجارې
د بیسو پر معای دغه یهودي ته لاس
فوندي مال برې ایښی وه .
لاراله دغه په بیسومین یهودي نه
پوره کلکه کرکه درلوده او ترینه بیزاره
وه خود اتول یی و ژمنل او هغه یی دې
ته وهڅاوه چې هغې ته پر سز دې

طبقاتی

پښتو سریال

بنعینه وزیرانی شاملی وی . دا ټول د
لارا د بصیرت او ذوق له برکته وچ
د دې واده چې د دې د پاره یی
زیات تر خوالی هم نه درلوده د دې د
ژوند یوه فته تیروتنه ګڼل کېده . د لارا
چې اوس شتمنه وه اولا اوس هم د بنسلا
خاوند وه د دې ټکی ته پام شو چې د اډه
دې چاپیریال کې د پاڅه عمر اوس
تعلیمه میره سره ژوند کوي . د دې میره
لا تراوسه پورې هم له یوه حقوقی
مشاور سره د کتاب په توګه خپل کار ته
د وام ورګاوه اود خپل فراغت په وخت کې
په یی د ګلابو د بوتو پالنه کوله .
لارا د هغه د پاره د مړینې هیله
کوله او د هیله دې سرحد ته ورسیده .
چې هغه به د پیر لږ مکن وخت کس
مړ شو . د دوی یواځینی زوی . جیفري
په زیاتره وخت له کور څخه لرې په ښو-
نمې کې اوسیده . لارا په پیره ساده
اواسانه لودل د میره له شړه خلاصه
شوه . په هغه خواړو کې باندې یی
ژوند داسې ترخ کړې و چې د ژوند
چاپیریال یی ورته سور د وزن ګرځول و .
د هغه خواړو کې چې یو د پیر د لویو
حوصلی اوزم خاوند وه او په پیره
اسانی سره یی کوه همدې ته بار شوه
لارا نو اوس ارامه ساوا پستله اوس فسه
شوه . هغې دغه د تلګو کوڅو کوڅو چیرته
دې چې د دغې مړینې ننگه او شرم
په کې خوندي وه هغه یی خرڅ کړ او په
ویست اېنډ کې یی سماتنه په یوه مجلس
کوڅو کې عالیشانه ژوند فورته کړ .
کله چې جیفري له کالج نه راستون
شواو دده د ژوند لار مشخصه شوه .
هغې یو بنسلی ، لوی او مجلس خوسو
پور پزه کوربه (ګلوسپتر شاپر) کې چې
په (فیروز) باندې مشهور و اخیست او
هغه ته یی وویلي چې دده د واده په
ور کې د
جیفري د لارا د پیرگران او بار زښته
شته وو . عجیبه خود اده هر هغه څه
چې د مورنۍ مینې ښکارندوي وي په
داسې بنسلی کې باید وموندل شی .
لارا اوس د خپل زوی له پاره ژوندی وه .
د هغه نمانځنه یی کوله . امکان لري
د دې سبب به دا وه چې جیفري د دې
د خپل تن یوه برخه وه . د دې د ژوند
د جاه طلبی او هڅو د پیره زیاته برخه
په جیفري پورې اړه درلوده . هغې
کولای شوې چې جیفري شتمن کړې .
هغه ته هغه ټول امکانات برابر کړي
چې په ژوند کې برابرېدې اوبه بیسو
اخیستل کېدای شول او دې د هغې
ورمې خوب لیده چې جیفري د محان
د پاره یوه بنسلی او پېژندل شوې نجلی
د ژوند د ملګرې په توګه وټاکي اوله نوم
اونښان سر واده وکړې خود ټولنسی
په لور و طبقه توکی د ښه اود پرمالی
موقف خاوند شی .
که چېرې جیفري هم د خپلی مور
فوندي مفکوره درلودلی . کارونه به یی
یې له ستونزو پرځ تللی وای . خو کله
چې دغه محوان جیفري له کالج لاسه
راستون شو . بیخي بل لود و .
کله چې مور یی دده د تعلیم د
تکمیلولو د پاره هغه ته د نړیوال سفر
سپارښته وکړه . په داسې حال کې چې
د سترګو له کوچونو یی هغې ته کتل
ویې پوښتل : (مورې . موضوع دومره
جدي نه ده . ضرور هم نه ده) زه فلم
جوړول غواړم . دا زما هیله ده . زه د دې
کار لپورې يم . زه به هڅه وکړم او غواړم
چې د محان د پاره یونیم وګټم او په خپله
پوڅه کاره شم .
لارا ولې زیدله . هغې د اډه

کیست آن چیست آن

آن چیست که مکار است
هم چست دغل کار است
نکوشی آزار است
پرانگو خریدار است؟
جواب: ((دکاندار مقلب))

آن چیست که ارزان است
هم نرنگی هر کس است
با پول هم بمان است
جواب: ((واسطه))

آن چیست است ورزش سبک
هم نازک است و هم تشک
هرست از خون ها و رگ
هم در تئوزهم در خلک
جواب: ((نان نانوائی ها))

آن چیست که انبار است
در کوچه و بازار است
هم ناقص اضرار است
جواب: ((بچه و بازار موجود در شهر کابل))



- بزرگترین خوشبختی: توزیع تیل
 - بزرگترین آرزو: برق ۲۴ ساعته
 - بزرگترین هنر: گذشتن از جهاد و روه ها
 - بزرگترین موفقیت: خریدن کجاو از ماش
 - بزرگترین هوس: خوردن گوشت گاو یا گوسفند
 - بزرگترین چانس: نوبت گرفتن سواد کی سوسی
 - بزرگترین بدبختی: آمدن مهمان در روز بارانی
 - بزرگترین شجاعت: پرسیدن نرخ
 - بزرگترین حیوان: محتکر
 - بزرگترین مسلخ: بازار سپاه
 - بزرگترین بانک: دخل و انروشی
 - بزرگترین مصیبت: مراسم هروسی در هتل های کابل
- ارسالی سارا و الماس

بزرگترین ها

تپه کند مظاهر ایوبی

شما

معلم دري می پرسد:
من از صنف خارج شدم، چگونه جمله است؟
شاگرد میگوید:
این يك جمله دروغ است، زیرا شما هنوز در صنف استید.
ارسالی ترینا و روتن

گشته بیتاب

زنا نوائی با زینت
دل از دست ترخها گشته بیتاب
خدایا کاشکی میبودم مقنن
نه نسه، نه مه داشتیم نه از آب

بگویم که کارتبدیلی ساده نیست
يك سلسله شرایط اصولی را در
برمیگیرد، خوب بفرصت، به
خیر آمدی، چه وقت از ولایت...
آمدی، به فکر آنجا همه چیز
ارزان هم است، این تعطی و
قیمتی کابل ره میبینی؟
مامور: بلی رئیس صاحب به هم، همی
قسم فکر کرده با خود گفتم، رئیس
صاحب در قسمت تبدیلی تو
کدک میکند، بیاتوهم در همین
وقت حساس که هر کس به کدک
ضرورت دارد، همراهش کدک کو،
به همین خاطر صرف یکبوری شکر
برایتان آوردیم.
رئیس: نه لازم نبود... خوب کار
نکردی؟

مامور: چرا رئیس صاحب همکاری متقابل
همین است، شما همراي به کدک
کردین به هم باید همراي شما
کدک کم، آدرس خانه را بدید
که همشیرینی ره بیارم.
رئیس: برو کاتب ره بگو که تمام کارها پت
ره امروز خلاص کدک که سرگردان
نشوی.
بازخیر است اوره در دکان...
بیارید.



رئیس و مامور

نوشته: عیان فرملی

مامور به رئیس:
رئیس صاحب، هموسا له تبدیلی به
چطور شد.
رئیس: به توره نشناختم.
مامور: به صاحب هموکسی استم که
آمر صاحب شعبه، با برایتان
گفته بود...
رئیس: خوش استید، مهربانسی،
بفرمایید، ولی باید برایتان

از حد بیجا میباید خورد

خانسی میخواست سگی بخرد و قفس
سگ را انتخاب کرد از فروشند، پرسید:
- بهایش چند است.
- دوصد دالر خانم.
- دوصد دالر (خیلی زیاد است، با
نصف آن موافقید.)
- خیر خانم!
- چرا؟
- برای اینکه نصف دیگر سگ را کسی
نمیخرد.

ارسالی همایون بیوزاد

معلم از اول نمره صنف نهم پرسید
بگو جاوید جان که ۸ x ۶ چند میشود؟
جاوید: معلم صاحب ضرب پیاد
ندام و اگر علامه ضرب از ما پیش دور
کم ۶۸- میشود.
معلم: تو که سوال ساده ضرب را حل
کرده نتوانستی پس چرا اول نمره
صنف استیید.
جاوید: بخاطریکه پدرم مدیر مکتب
است.

صالح محمد (ممد ران محمدی)

میان توره های طلایی

تفسیر جدی

در شهر خوموروف به هر شعر و نند ی که جاده را هنگام اشاره چراغ سرخ عبور کند ، پیشنهاد میشود تا این کار راسه بار تکرار نماید .

افکار مبهم

تفسیرات و تبدلات نادری روی دست بود . ماهه در این فکر بود که کسی رئیس منشی زیبای ریاست ما خواهد شد ؟!

آزمون

وقتی پرسرزنانه افتیدی ، میدانی که چی لقمه بی استسی .

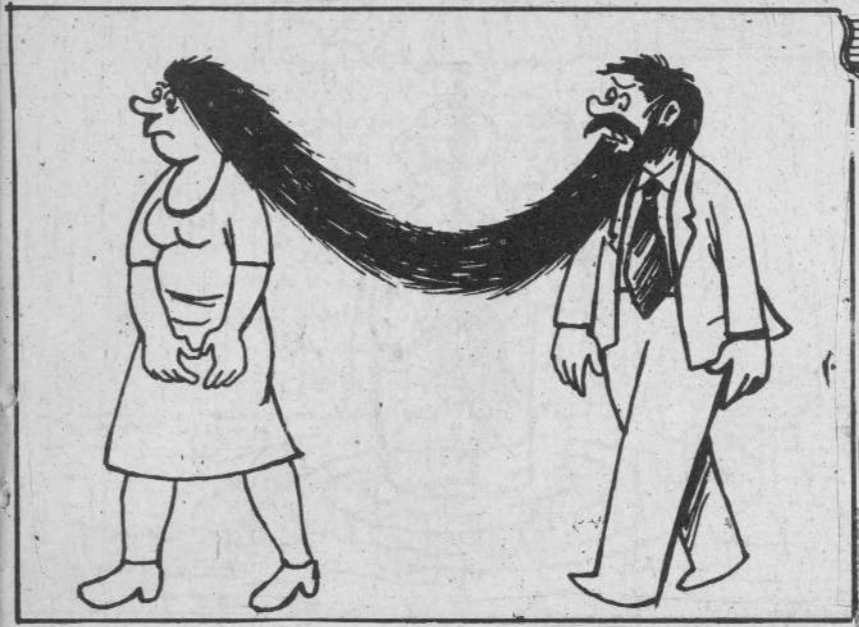


میتوانست شنا کند ، اما با مشوره های که به او دادند عفرق گردید .
موفقیتها را به خاطر بی بر جسته مها-زند که نا کامها به خودی خود هم قابل دید اند .
انرژی صبی را صرفاً در راه سعادت آینده به کار اندازید .
با کارها قلانه باید تمام غیر معقول را جبران کرد .
در گذر شده بحث زهر شمار هر کس حق دارد ، نظر غیر علمی خود را داشته باشد . به پیش برده موشد .
مسائل بیمار ظالما بیشتر از خود مسا هر میکنند .
اگر نتوانی به خود غلبه کنی ، دیگران آماده اند تا این کار را برایت انجام بدهند .
هر قدر بیشتر دلخوری کنیدی ، اشتها بیشتر میشود ، کانون خانواده کی گرم است اگر بیخجال پر باشد .



حرف کافذی :
در مبارزه برای صحت مردم ، ما مورد احسانیه بیشترین موفقیت را کسب کرده اند .
عکس موفقیت :
اقتصاد مابه عقب بی نظیر رسید .
است .
تناقض زنده گسی :
بهترین افکار به گونه غیر قانونی به جهان می آیند .

((این يك انسان واقعیست ، اگر تعداد بیشتری از همچو انسانها را با خود میداشتم ، برای این کشور رفاه ایجاد میکردم ، سیستم رهبری آن را تغییر داده و وفا داری خود را به آن ثابت میساختم))
ببینید ، من وفاداری راتنها به منابه ، وفاداری به وطن ونه حتمیاً به نهاد ها و ادارات آن درک میکنم . وطن - چیزست حقیقی ، باید از - ابدی ، میهن باید حراست شود ، - انسان باید از آن مواظبت کند ، به آن وفادار باشد و برایش فد آگاری نماید . در حالی که نهاد ها ، چیزهای بیرونی اند ، مثل لباس و لباسها ، کفش و مندر رس میشوند ، که پاره میشوند ، تنگ و نامساعد میگردند ، دیگر نمیتوانند بدن را از سردی ، بیماری و مرگ حفا - ظت کنند . وفا داری به يك لباس کهنه و مندر رس ، تقدیر آن مردن برایش وفاداری احمقانه جاهلانه و شاهانه است ، که از طرف خود شاهان خلق شده و بگذارتند خود شان باقی بماند .



تنها با نظر

و . و زمین مردی که بیشتر از صد سال عمر دارد ، دیروز در مورد هوای پاك ، ریاه و جهیل های دارای آب پاك و زلال ، نغمه سرایی برنده گان در - جنگلهای انبوه و دیگر خاطرات فراموش ناشدنی دوران طفولیت خود ، به پیشا هنگام مکاتب قصه های جالبی گفت .

اخبار فرهنگی

دیروز طی مراسم رسمی اولین سنگ تهداب تیاتر شهر ما گذاشته شد . قرار است در مورد گذاشتن سنگ تهداب بعداً تصمیم اتخاذ گردد و به اطلاع شهریان رسانیده شود .

به مغز شان خطور نکرد ، است و اصلاً این تصور را کرده نمیتوانند ، که يك ملت بتواند به آن جا برسد تا هر کس حق صحبت در باره امور دولتی را داشته باشد .
گفتم من يك چنین ملت آزاد را دیده ام ، که این ملت همیشه آزاد خواهد بود ، مشروط بر این که يك کلیسای واحد بدید نیاید .
حرفهایم کم از کم در اول برای شان جالب نبود . بعد آیکی از مرد ها سر بلند کرد و خواهرش نمود که گفته هایم را تکرار کنم ، اما هسته تر صحبت کنم ، تا مگر بتواند آن را بفهمد .
حرفهایم را با آهسته می تکرار کردم . او بعد از کمی فهمید گفته هایم را در یافت . مشت خود را گره کرد و گفت که به عقیده او ملتی که حقوق انتخاب دارد هیچگاه داوطلبانه خود را در لجن وید بختی نخواهد انداخت .
تا اراده و حقوق يك ملت سلب شود ، با خود گفتم :

بدتر از آن را ضرورتی در دشمنان شان هم آرزو کرده نمیتوانستند ، دیدن آنها برایم خنده آور و دردناک بود .
از آن ها پرسیدم ، که آیا تصور کرده میتوانند ، که اگر يك ملت زمانی حق انتخاب داشته باشد ، آیا صرفاً يك نامیل را به حیت رهبر خود انتخاب خواهد کرد ، تا وارثین آن هم بر همه و در هر زمانی صرف نظر از این که مقلد و تدبیر آن را داشته باشد یا نداشته باشد ، صرف نظر از این که آن را - کسی بخواد یا نخواهد ، حکمروایی کند و آیا این ملت چند صد نامیل را انتخاب خواهد کرد تا با ثروت و قدرت خود به فرسخها بالاتر از دیگران قرار بگیرند ، صاحب امتیازات و القابی باشند که برای سایر انسانها هات آمیز باشد و در همین زمان دیگران همه و از جمله کسانی که این انتخاب را کرده اند ، از این القاب و امتیازات محروم باشند ؟
آنان باین تفاوتی ، پیشروی خود را مینگریستند و میگفتند که در این مورد چیزی نمیدانند . همچو چیزی هرگز

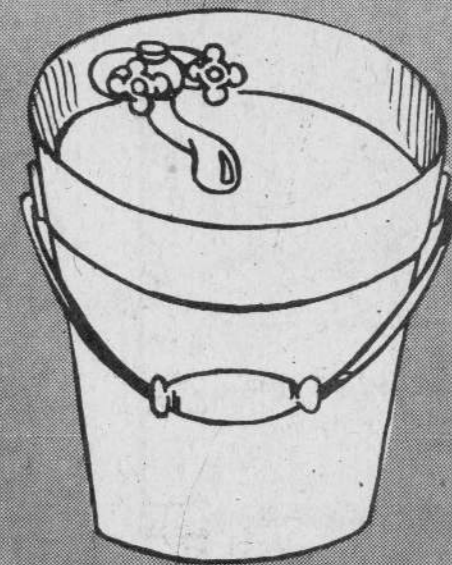
فکاهی آمریکایی

داستان طولانی
ما مورد فتر ثبت ازدواج :
- خانم قبل از ثبت سند نکاح شما مطابق قانون ، مکلفیت دارم تا اطلاعات در مورد ازدواج های قبلی شما را ثبت کنم .
دا ماد جدید آهی از دل کشید ، گفت :
- آوه خدایا ، من به در بورتکسی گفته ام که انتظار ما را بکنند .

صنف بندی
زنان رامیتوان به دودسته تقسیم کرد :
اول آنهایی که هیچوقت و در هیچ موردی به شوهران خود اعتماد ندارند و دوم آن هایی که اصلاً شوهر ندارند .
نتیجه گیری علمی
تحقیقات ، نشان میدهد که علت عمده طلاق ها ، ازدواج است .
مشوره آدم با تجربه
چی گونه میتوانم بفهمم که رفیق من در مورد من واقعا چی فکر میکند ؟
- با او ازدواج کن .

فصل سیزدهم

نویسنده : مارک تواین
... این مردم نادار و صرفاً به ظاهر آزاد که با من غذا و قصه های - خود را تقسیم میکردند ، در مورد شاه کلیسا و اسقف ها با چنان تسلیم و احترام میلو از ترس صحبت میکردند ، که



دقصاب د زوی کوژده

زموږ په کلی کې د قصاب د زوی کوژده
د یوه مشهوره ده داسې خواشینی او
خسر به نه وي چې د خپلې لور د
کوژده په وخت کې یې زلم ته د قصاب
د زوی د کوژده په تانه نه وي ورکړي
د یوې پینلې د پلار په کوژده کې شوې
او د امله کې هغوي د قصاب د زوی
کوژده په خوب لیدله . خپود قصاب

د زوی کوژده د جا په وسونه وه پوره
نورگل اکاچي د قصاب د زوی لکه
خسر سره یې د کوژده پوډ شریک دي
په دې باب داسې شکل کوي :

... په هغه سهار یې د میریاز
د کوژده ترخ د ولس پسونه دوه فوایان
او یواښ حلال کړل . هرچا به چې
سړي مري او حلال کړي پسونه لیدل
نویستل به یې پوښتل چې :
- داڅه خبره ده .

او بل به یې له معنده ورته ویل چې :
- خبرته یې . داڅو قصاب د زوی -
کوژده ده .

پسونه باندې په کوڅه کې حلالیدل
اوپیا به یې د ننه د میریاز انگر ته ننه
ایستل . په کوژده کې یې زموږ د کوڅې
هیڅوک هم نه و خبر کړي .
کوڅه وال حیران وو چې د اوسونه د جا
له پاره حلالیږي . د میریاز د کوژده کړ

تر لاسې وي او پر دې ورته معونه دي وي
چا به ویل چې د شپې ورته میلانسه
رافلې دي . او هغوي لکه د باندې
نه راوځي چې سترکوي . او چا به ویل
چې میلانسه وروسته ورته راځي .
وروسته له هغې چې پسونه حلال شول
دوه درې سرپوښلې ټانګې (ګاډي) د
میریاز د کلا په لویه دروازه ورننوتې او
له یوې شپې معنده وروسته بیرته
راووتې . هیڅوک ونه پوهیدل چې په
دې سرپوښلو ټانګو کې څه راز پروت و .
خو یوازې زه د دې پېښې شاهد وم
چې حلال کړي پسونه او فوایان یې په
ټانګو کې واچول او په خپله مخه یې پورل
د امله چې پخوا به قصاب د خپل
دکان له پاره په کوژده حلاله کوله او
د امله یې همغه د دکان پسونه د
میریاز د کوژده ترخ حلال کړل او خلکو ته
یې داسې ونښوده چې پسونه یې د کوژده
دې له پاره راوستلې وو .
دغه شپه زه د کوژده انگر څخه

میریاز لیدلې چې د پام له سره مې
ورته کتل . زه لا په زلمو کې نه مې راګوز
شوي چې میریاز یو د پسه سراوخلو
د فوایان پښې زموږ د کوژده د پوډ را
واړول او وروسته راته وویل :
- پام کوڅه چې چاته دي څه شی له
خوځلې ونه راځي .
همغه سهار پښې وي چې ترننه پورې
مې د قصاب د زوی د کوژده راز پښې
ساتلې و . خونین یې لکه وایم چې
تیره ورځ مې د زوی له پاره مرکسه
لیدلې وه او د لوړ پلار یوه خبره تېنګه
نیدلې وه او ویل یې چې کوژده باید د
قصاب د زوی له کوژده کې که نه وي .
او زما چې د اړول کوژده په وس پوره
نه ده . نو مجبوروم چې د میریاز د
راکړ شوو سراوښو حق السکوت ماته
کړم او همغه یو د پسه سراوخلو
د فوایان پښې بیرته د میریاز کوژده
پوسم . او پیا به زوره ناري کړم چې
د قصاب د زوی کوژده پانی څخه ؟

مینی بس

مینی بس یا مینی بس په دوه ډوله
تعریفولای شو . لومړی د اچي پسه
لاتیښه زه کې مینی بس وکی ته وایسی
اوس خوښکاره خبره ده چې سر مینی
ته ویل کوي .
د دې دوه نومونه له یوه پام کېږد و
سره ویلای شو چې مینی بس یا مینی بس وکی
پس .
خو دوه تعریف چې زموږ په ناروڼو
کې یې رښتیني په فوره کړي ده هغه
داسې دي چې مینی بس یا مینی بس
پس یا مینی بس د محبت اوشوق ته وایسی .
له دې ډول بسونو سره دوه تعریف
لکه خبر دي چې د موږ د شه رسول
د مینا یې سوږو له پستګارونو ډله -
دي او د پوره هم په تاپه ریکارډر -
باندې د مینې اوسه څوږي سندري
نورې .

ژبه



هغه وخت چې د نوي ښار د جګانو
کوڅه د بهرنی توښتانو لمانځه وه . نو
نورې سگرې خرخول . ښوونځي یې له
و لوستي خود سگرې خرخولو په وخت
کې یې له توښتانو څخه د خپل ضرورت
په اندازه خوماتي گوي انگلیسي خبري
زده کړي وي . له نورې نه به کله کله
ما هم سگرې اخستل . لکه چې زه به
وخت ناوخت په نوي ښار کې د کاکا دکان
ته ښکاره کېدم .

د توکي په خاطر وکړه . نو په خندا مې
ورته وویل :
- نورې خولا همغه وخت د پیلومات
و چې له توښتانو سره به یې په
انگلیسي ژبه د سگرې معاملې کولې .
کاکا مې لږ د کاسې له حالت څخه
راووت او پاک صاف یې راته وویل :
- توکی نه درسره کوم . . . نورې په
بهرنیو هیوادونو کې د کم سفارت -
رسي فرې دي .
- مگر هغه خوښ سواده و . نو څنگه



د پیلومات ژبه

د پیلومات شو .
- لکه د پیلومات شوچې انگلیسي ژبه
په زده وه .
له دې خبرې سره مې په خوله کې
ژبه را درنده شوه او په دې چې وروسته
له اتلس کاله زده کړې او تحصیل څخه
اوس هم یوازې په خپله مورني ژبه خبري
کوي . تر فابونومي لاندې کړه او داسې
ورانه مې وچپچله چې یوه اونۍ راته
خوږیدله .

علمي څیړنه

په لاندې دي .
که چېرته دغه یادونه په روح کې
پژانته شراوږي او د وړې له ممکن
څخه پورته کړي . نو په کال کې موږ
د دې پیاوړتیا د راوړي او باران ورسې
ورسې وپاسو . نو په پاتې (۲۷) ورځو
کې به (۲۷) ساعت د کابل د ممکنې
سطحه یاد ونو اوزول وي .
اوس که چېرته د کابل لوړ والي د بحر
له سطحې څخه (۱۸۰) متره وي او د
دغه تخریب عملیه هم په همدې ډول
د وړې وکړي . نو وروسته له (۲۷) کلونو
په د کابل سطحه د بحر له سره برابر
شي .
او که د ممکنې د کړي بلنوالی یا قطر
(۱۲۷۰) کیلومتره وي . نو وروسته له
(۱۶۰۰۰۰) کلونو د دې ویره شته
چې د ممکنې کره له یوې خوا به پلسی
خوا ته سوري شي .
د دې له پاره چې د کابل سطحه
یادونه له سطحه پورته شي . او د ممکنې
کره په همدې ساحه کې سوري نه شي .
نوپه کار نه چې د شونډو میخونښ
ور باندې پاته وهل شي .

چرامغربه سگته مواجه ميشود؟

پوهنمل د وكتور محمد امين زمان



اختلالات مراکز عصبی و تحریک عصب حجاب حاجزی و تشوشات قلبی و تشوشات تنفسی و اختلالات هضمی و بیماریهای انتانی عدم کفایت کلیه و برخی از امراض بسیار وصفی و مشخص مانند :

- ۱- تورم پپتیک مری : که باعث هکک ناراحت کننده تخریشی میشود .
 - ۲- انسفالیت اپیدیمیک : باعث هکک اپیدیمیک میشود .
 - ۳- نورو روزها : چندین قسم هکک را میباید بشود که از آن جمله " هکک با صدای فلزی " بیشتر عموماً معتاد است .
- تصنيف: از دیدگاه کلینیکی هکک را به سه گه گسوری تقسیم و شماره گزاری نموده اند .

- ۱- درجه يك : هکک ساده است که دارای سه وصف میباشد : خفیف و سطحی و زود گذر . مدت دوام آن کمتر از دو دقیقه . از لحاظ طبی یک مسأله بسیار عادیست که ایجاب عکس العمل را نمیکند .
- ۲- درجه دوم :

هکک متوسط که دارای دو مشخصه است :
تخریش از آنیت کننده و اندکی درد ناک . مدت دوام آن بیشتر از سه دقیقه پیهم است . برای قطع ایمن عکس تدابیر زیادی پیشنهاد شده است هم طبی و هم خانوادگی .

- ۳- درجه سوم :

هکک وخیم که پیشرونده طولانی و

نوشته صفیه رازیانه

هکک عبارت است از مجموعه سه سلسله تقلصات تشنجی غیر ارادی - حجاب حاجز شده به شکل ناگهانی ایجاد شده و باعث تنفس نوع ویژه با صدای تقریباً منظم ریتمیک میگردد و متناوباً با بسته شدن آنی مزمار (گلوتیس) ادامه مییابد .
هکک معمولی از لحاظ طبی یک پدیده زود گذر و معمولاً سلیم و بی اهمیت در روند صحی عضویت انسانی خوانده شده است اما سایر انواع آن بی خطر نیست و ایجاب عطف توجه بیشتر را مینماید .
اسباب : این حادثه قبل از آن که معلول یک علت باشد ناشی از تعدد زیاد عوامل است که به نام "علل اختصاصی مولد هکک" یاد شده است و عبارتند از :

آیا مغزی جلوگیری صورت گرفته میتواند؟

سگته مغزی که بخش عمده و اساسی امراض فوق را میسازد در بیماری دارد سبب مرگ های آتی نیز شده میتواند . این حادثه طوری واقع میگردد که در مغزی یکی از شریان ها بنابراین مسدود شده و با پارشدن موجب خون ریزی در داخل نصع مغزی گردد . دیده که در هر دو حالت انسداد و یا خونریزی به یک قسمت مغز خون رسیده و نیز خون خارج شده از شریان مجروح به مغز فشار آورده و قسمت معینی از آن را غیر فعال و وظایف آن را مختل میسازد . متناسب به این که کدام ناحیه از مغز صدمه دیده و یا تحت فشار قرار دارد و به کمخونی دچار شده است همان ناحیه از فعالیت باز مانده و وظایف خود را انجام داده نمیتواند که علامت آن ممکن است به مشکل بی نظمی و اختلال در حالت شعوری و فعالیت های عالی دماغی و فلج ها و تشوشات حسنی یک و یا چندین عضو و حتی فلج نصف طولانی بدن و سر انجام مرگ ناگهانی ظاهر شود .

- سگته مغزی سه علت عمده دارد :
- ۱- انسداد آنی او عیه دماغی از اثر رهمبولی .
 - ۲- بند شدن ریحی شرایین مغزی از اثر ترومبوز .
 - ۳- خونریزی های مغزی .
- در حدود ده درصد حوادث سگته مغزی از اثر رهمبولی ها به وجود می آیند رهمبولی یک جسم زاید است که وارد دوران خون شده و موجب انسداد رگ ها می گردد که بنا بر علل خاصی این انسداد بیشتر در رگ های خون مغزی اتفاق افتاده و در نتیجه حادثه سگته مغزی را بار می آورد رهمبولی ها که همان پارچه

امراض و عایی دماغی امراض شرا- بین و آورده یکی از علل مهم مرگ و میر به شمار رفته و خیلی شایع میباشد . طبق بعضی احصاییه ها سگته مغزی در مقایسه سایر عوامل مرضی سومین عامل و قیات انسان ها را میسازد . این گروه امراض نه تنها سبب مرگ و میر فراوان میگردد بل افراد که پس از مصاب شدن به آن زنده میمانند در بسیاری از موارد معلول شده و نمیتوانند زنده کسی فعال سابق خود را داشته باشند چنانچه تعداد معلولین ناشی از امراض و عایی دماغی در ایالات متحده امریکا در حدود دو میلیون تن تخمین زده میشود .

از نسج تخریب شده و مجععی از مکرر و بها . بافتی از حجات سرطانی کتلای شحمی هوا و غیره اجسام خارجی بوده میتواند از راه های مختلف ممکن است داخل دوران خون شده و در نهایت جاگزین شدن در مغز و بند شریکی از شرایین سبب فلج و یا مرگ ناگهانی گردند . منشای این امبولی ها امراض مختلفه قلبی و شرا- بین سخت شده " تصلب شرایین " - محراقات مکرر در بدن از قبول سبه های شش و نظایر آن تومورهای سرطانی پارچه های شحمی و هوا بین و غیره بوده میتواند .
دو مین علت سگته مغزی را حوادث خونریزی های مغزی تشکیل میدهند و ۲۰ تا ۲۵ درصد واقعات سگته مغزی مربوط همین گروهند . علت عمده پارچه شدن شرایین مغزی کتبه سبب خونریزی میگردد و عبارت از فشار خون بلند است که معمولاً در افراد مسن و سالخورده اتفاق میافتد البته عوامل دیگری نیز سبب خونریزی های مغزی شده میتواند که عمدتاً عبارتند از :
ضربه های مغزی سفلیس و عایی امراض خون و استفاده نادرست از دروا های ضد تشنج خون و آفات و عایی از اثر مسومیت ها و امراض کولاجن و عیب ساختمانی او عیه مغزی و غیره .
خون ریزی مغزی قبل از سن ۴۰ ساله کی و فا در و بیشترین واقعات بعد از سن ۵۰ سالگی اتفاق میافتد . طبق احصاییه در ۸۵ درصد واقعات خونریزی مغزی - فشار خون بلند مسوول بوده میتواند . معمولاً شخصیکه محتاب فشار خون بلند است بقیه در صفحه (۸۲)

قبایلی خوانان

باتی له (۱۷) مخ کی

په همدې اکتفا کوو ځکه دلته جنگه د یې او تر هرڅه دمخه د جنگه د برابرې لیرې کولې یې ضروري یې یوازینی لوی مشکل چې موز د لړود هغه د لیسې لیلیه وه چې په یو اطاق کې تقریباً ۱۴ تنسو ژوند کاوه. ولې اوس د نوي لیلیې د یو تعمیر په افتتاح کیدو سره د استوګنیزه تریوې اندازې حل شوه هیله چې یې چې هغه بل تعمیر هم یې تر تکمیل اود استفاده یې وړ شي. که ستاسې اجازه وي نو لومړی یو مطلب څرګند کړم.

- مهرباني وکړئ
- نن ورځ په افغانستان باندې یې په درد وړونکې او ویرانونکې جګړه تمهیل شوي ده په داسې شرایطو کې تر هرڅه لومړي باید هر څو یو یې د فکرې وي چې څنګه وکړای شي د مرګه نیا مارله خولې څخه خپل هیواد وال وژغوري.

دویل :
سما فونیتل چې یو تحصیلی بورس واخلم نو ځکه همیشه د رس وایم د رخصتو په وړه یو کې بیاهم د رس وایم. زمونږ استادان د رخصتو په وړه یو کې حتی کله کله د جمعې په ورځ هم ننوځي ته راغلي او زمونږ ستونزې یې حل کړې دي. د د رس ترڅنګه د ستر یاد لیرې کولو په خاطر او ترڅنګه د باره په لیسې کې د مو- سیقې الات او هم یوڅه سپورټ وسایل شته. ولې زه د بیکاري په وخت کې علاقه لرم خو همدې فلمونه وګوم او په خاصو رخصتو کې لکه د اختر په وړه یو کې بیا تپه او په زړه پوري محفلونه د ساز او مو- سیقې سره جوړو.

- ایا د خپل د رس د شرایطو څخه راضی یاست.
- په دې شرایطو کې څه چې زارسیږي

قرطیځو واران، اقسام کتاب و کتابچي، انواع قلمی خودکار و رنگ دره ها، قلم فیض، ریکوردر، موزیک، تانرا، قیمت گشای مناسب و رضایت بخش عرضه می دارد.

آدرس: منزل اول مدرسگان بزرگ افغان

بقیه از صفحه (۲۱)
نوشتن درام ها و نگاههای به سرودن شعر نیز مهرد از د رزمینه نگاشتن بعضی پارچه های ادبی و شعری جزاید روزنامه ها همکاری قلمی دارد که تا امروزه در مطبوعات کشور ادامه دارد. و درام های راکه نوشته اند به نام رقص شیاطین، سرنوشت شیرین سایه مرگ و ظلمتگاری می باشد. زیاد متواضع است ولی هرگز خود را بیگانه نمی داند. چند بعدی محسوب نمیکند او میگوید:
در بخش یاد شده که به آن همدست زده ام، صرف روی شوق و علاقه شخصی من بوده است.
محمد یوسف کهزاد اکنون بیسک سلسله سوزه های از کچه های قدیم کابل تحت کار دارد که باید تمام شود و آرزو دارد که به تعداد پنجاه اثر خود را در داخل و خارج کشور معرفی نماید بگذارد که از نگاه سوزه تمام صیغه ملی داشته و از لحاظ تکنیک کار معرف بعضی نوآوری های خواهد بود که با کارهای چند سال قبل وی تفاوت های خواهد داشت و همه آثار شخصی خود است.

بنهوس مساله از آن جا آغاز شد که به دفتر روز نامه یی که من کار میکنم نامه یی از فرانسه رسید. نویسنده نامه مطلبی را از نخستین سالهای زندگی ما شا و داما که در یکی از مجله های فرانسه یی در سال ۱۹۵۸ به نشر رسیده بود، مطالعه کرده بود. و اینک خواستار معلومات بیشتر در مورد سرنوشت آن ها بود.
تقریباً به زودی توانستم از طریق وزارت صحت عامه پروفسور گم به اساس تقاضای پروفسور از یاد کردن نامش خود داری میکنم که از همان روز تولد با این دوگانه مصرف بقیه در صفحه (۸۴)

هستکارت تبریکی به مناسبت هشتم ماچ.
سرنوشت این دو خواهر مردم را - د چار تشویش و اضطراب و حسرت ساخت. همه گان کنجکاو خود را با چنین پرسش یی " تبارز میدادند چی گونه آن ها راه مورو نند؟ چی گونه میخوابند و چی گونه میخورند؟
با صراحت میخواهم بگویم کما - نیکه در مصیبت دیگران کنجاوی میکنند از خواندن این مقاله نو میدخواهند شد. چون چنان تفصیلاتی را در آن نخواهند یافت. من میگویم در مورد زنده گی آن ها طوریکه خود شان قصه کرده اند، چه زری برایتان

تا همین چند ی پیش در مورد ماها و دا شا شمار اندکی آگاهی داشتند. اما در فیبروری ۱۹۸۹ روز - نامه " مسکو فسکا یا پرو دا " مقاله یی نوشت با عنوان " یک روز بعد از یاسن " و به دنبال برنامه " چشم انداز " از طریق تلویزیون مطلبی را در رابطه به این دو گانه ها پخش کرد. حکایت خودمانی و حیرت انگیز سکوت چندین ساله را در مورد سرنوشت دشوار و باور نکردنی این خواهران شکست حرفها در مورد شان آغاز شد. صد ها نامه به آدرشان مواصلت کرد. نامه های بعضاً گرم و صمیمانه و دو - ستانه و بعضاً زشت و بی تفاوت نامه های درده صفحه و یا هم تنها

دوستانم دو دسته اند

بقیه از صفحه (۵۱)

توانمدي او در هرگونه نقشی حیرت آور است. او که دو نیم برابر پسرش (سنی د بول) عمر دارد، با سهولت همبازی او شده و هنرمندانه نقش حرفه و رقیب وی را بازی مینماید.

* سنیل دت: شخصیت دت - صاحب برایم گرامتراز هنرش است. او به حدی بزرگوار و فراع دل است که گستاخی اکثریت هنرپیشه هارا مانند ناز (سنجی دت) پسرش، تحمل میکند تعدادی از مشهورترین های امروز از نعره کمک های او در بول و شهرت شنا میکند.

* راجندر کمار: هنرمندی با احساس پاک، صادق و بسیار زیاد هوشیار. او با فلم آخرینش (امزدور زنده باد) آهسته آهسته از روی سٹیژ تمثیل پایین آمد و نگذاشت برای پیش بگویند: تیراد یگر بی است.

بسیار آرزو دارم رشته های مستحکم پیدا کنم با پیوند، راجکار و ممتاز که متاسفانه پیوند های کونی ما به سلام - سلام خلاصه شده است.

* جوهی جاوله: یا خوشی جاوله ۹۰۰۰ بگذار سنگ بارانم کنند! جوهی برای هنرپیشه شدن آفریده نشده بود، او سمبول وفا، عاطفه و مهربانیت. این دختر خوب، یک همسر خوبتر و سرانجام یک مادر خوبترین خواهد شد. چی قدر خوشبخت و چی قدر با سعادت خواهد بود مرد یک همسرفرد ای زنده گی جوهی جاوله شود. از خداوند برای جوهی صرف یک چیز میخواهم: برنده شدن در هر آزمون.

* انیل کپور: یک کله تحرک و پشتکار است. شهرتی را که انیل در - د وازده ماه به دست آورد، اکثر هنرمندان در دوازده سال به دست آورد و نتوانستند. دوستی من و اوس از یک مشاجره لفظی میان ما به وجود آمد. او بسیار زود تهر میشود.

* مند اکینی: هیرویین بی دشمن! نمیدانم او بر همه گان چی جادو کرده تا حال کسی را سراغ ندانم که بیك انتقاد ساده بالای وی داشته باشد.

* میناکشی: آندگی شوخ مزاج

خواهران دوگانگی



بقیه از صفحه (۱۶۷)
 و توند و همچنان در ((روزه اوزون)) --
 در ساحه قطب جنوب وجود دارد.
 ((روزه اوزون)) با تئوری گریمن
 هاوسرچی مناسبتی دارد.
 به منظور تعاقب صلی اصلاحی
 اوزون که شکل طبیعی اکسیجن
 است، از نگاه دیگری مورد توجه قرار
 دارد. در اتموسفر علیا ما را از تابش
 اشعه ماورای بنفش آفتاب که میتواند
 موجب بروز سرطان جلد گردد محفوظ
 نگاه میدارد. در سال ۱۹۸۵ دانشمندان
 نازک شدن آبی قشر اوزون را بر روی
 قطب جنوب تأیید کردند که این خط
 ملاحظه ایجاد مفکوره تازه ای گردید
 بدین گونه که هرگاه این نازک شدن
 قشر اوزون به ساحات پر نفوس گسترش
 پیدا کند، میتواند بیماری سرطان
 جلد را افزایش دهد.
 روزه اوزون صرفاً از ماه سپتمبر
 تا ماه نومبر آن هم صرف روی فضای
 قطب جنوب پدید می آید و چند هفته بعد
 و قتیکه شرایط اتموسفری تغییر نماید،
 خودش را ترمیم میکند.
 اوزون به صورت مداوم به وسیله
 طبیعت ایجاد میشود و از بین میرود.
 برای مثال، آتش فشان ها میتوانند
 مقدار بزرگ کلورین را انتشار دهند که
 مقداری از این ها ممکن است به ستر
 اتموسفر نفوذ کند و مالیکول های اوزون
 را تخریب نماید.
 ولی تئوری خیلی معمول که توضیح
 کننده ظهور سوخا اوزون میباشد -
 همانا کلوروفلوروکربن های ساخت

انسان است که اتم های کلورین را در
 قسمت علیای اتموسفری منتشر میسازد.
 علی الرض نازک شدن اوزون در قسمت
 علیای اتموسفر در قطب جنوب، هیچگونه
 افزایش در تشعشع ماورای بنفش خارج
 آن ساحه انتظار برده نمیشود.
 آیا تخریب و از بین بردن جنگلها -
 تا تئوری گریمن هاوسرچی را تشدید نمیسازد ؟
 زمانیکه درختان و نباتات نمو میکنند،
 کاربن دای اکساید را از هوا میگیرند.
 هنگامیکه سوختانده میشوند و پیاپی
 میشوند، کاربن دای اکساید ذخیره
 شده را دوباره به اتموسفر میدهند.
 در کشورهای مانند برزیل هزاران کیلو
 متر مربع جنگلها که در اثر باران های
 موسمی رشد و نمو کرده اند، قطع و
 سوختانده میشوند.
 اکثر دانشمندان را امید دارد تا دوباره
 تراکم بیشتر کاربن دای اکساید بند
 باشد.
 هر چند در سطح جهانی در میلیون
 ها هکتار زمین درختان شمر هر سال
 شانده میشوند و مطالعات تازه آشکار
 میسازد که در مورد تا تئوری تخریب
 جنگلها بالای گرمای جهانی اطلاعات
 دقیق و قابل اعتمادی وجود ندارد.
 در مطالعات دقیق ریکارد های گذشته
 ابحار در سطح جهانی که توسط
 محققین بریتانیایی و استیتوت تکنالوژی
 ماساچوست (MIT) انجام یافته.
 هیچگونه علام بارز بلند رفتن درجه
 حرارت بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۸۶ -
 وجود نداشته است. ریکارد لیند زین

آزاد بیارفتن علوم زمین شناسی، هوا -
 شناسی و سیاره ها چنین نتیجه گیری
 میکنند که: ((اطلاعاتی که مادر دست
 داریم از اخطار مربوط به گرمایی
 جهانی حمایت نمیکند.))
 ایما با پیست برای جلوگیری از امکان
 گرمای جهانی کاری انجام دهیم.
 محروقات فوسیل در حال (۱۹۰) در
 صد انرژی جهان را تهیه میکند. برخی
 از دانشمندان محیط شناسی از افزایش
 سنگین مالیات به منظور کاهش
 استفاده از زغال و مواد سوخت دیگر
 فوسیل حمایت و پشتیبانی کرده اند.
 برخی هم مالیه بر کنترل راپیشنهاد
 کرده اند. همچنان پیشنهاد های
 وجود دارد که دولت باید انرژی ناشی
 از آفتاب، باد و حرارت زمین را -
 سرمایه ی نماید. مقداری از قرضه
 های خارجی به منظور حفظ جنگلها
 تخصیص داده شود، و از افزایش نفوس
 در سطح جهانی کاسته شود.
 گازهای گرین هاوس ها مسأله -
 پیست برای پژوهش و مطالعات علمی نه
 به خاطر هراس بی جهت و نگاهانسی
 هنوز هم گاه گاهی حقایق دستخوش
 هیجانانگیز احساسات میگردد.
 ستیغ شنایدر از مرکز ملی تحقیقات
 اتموسفری و مؤلف کتاب (گرمای جهانی)
 به استدلال اخلاقی متوسل میشود و به
 درجانبه بودن مسأله اعتراف میکند.
 نامبرده در رابطه به مسأله گرمایی
 جهانی یک سلسله موارد شک و تردید
 را مجاز میداند. معذراً، به منظور -

دلیلی و ...
 یاتی له (۲۲) مخ کی
 له لمیز، قوس، وینن تمایلات به نظر
 کی وینسو کار کوواوبه دغه برخه کی به
 پرله یسی هلی محل وکی و موز به
 دغه تکی تینگارکو چی انجمن بایسد
 د بنواوله هر دول تنگ نظر بو خلاص -
 انکار و اولیکوالو د تولون مرکروی
 موز به د افغانستان د لیکوالو بخوانی
 مشری یعنی بخوانی رهبری انتقاد وله
 او تیروتوتو به موی گوته نیوله خونسن
 چی موز به خبله به مشرتابه کی یو
 باید د نورو انتقاد و نوتو محواب روایسو
 خومره به بنه وی چی زموز د بنسارو
 وطن لیکوال موز به خبلو سالمسو

انتقاد ونو سره لارنونه کری خووکولای
 شو فرهنگ کی کارونه به بنه کیفیت سره
 برنخ بوخو
 د لیکوالو انجمن یوتولسیز او تولسیز سازمان
 دی چی د هیواد د لیکوالو او شاعرانو
 د حقوقو تنگه کوی

د موزون نالیست

یاتی له (۲۲) مخ کی
 نعا دیه یوشمیر نیمگر تیاوی اوستونزی
 هم لری چی دلته به بی یادونه وکی و
 به اتحادیه کی د مسلکی کادرونسو
 نشته والی چی دغه کار د اتحادیه د به
 و دی او برنخنگه اساسی عامل دی

د اتحادیسی به لومر نیوسازمانوکسی
 د ژورنالستانو دنه کلون او برخی نه
 اخستل د اتحادیه له نیمگر تیاوو خخه
 گپله کنیزی حکه زموز ژورنالستان به
 خبلو کر نوکی زیات د دولتی اداری تابع
 دی نه د اتحادیسی
 د بود چی لزوالی چی د کتابو د
 نه خپرید و د بولتن د پرله بسی نه
 نشرید و به برخه او همدارنگه د ژورنال -
 لیستانو د هخونی به ترخ کی منفی اغیزه
 کوی اوهم دغه ستونزه به نر یوالواریکو
 باندی منفی اغیزی کوی د دی لیساره
 چی دغه نیمگر تیالری شوی وی د اتحادیه
 دی لپاره بشپړه بودجه ضروری ده
 د راد یو اولتوزیون دیوی ورید ستگاه
 لول به دی خاطر چی له دی لاری د
 ژورنالستانو به روزنه کی به سمه توگه
 ونډه واخستی شی

حمایت عامه از طریق وسایل اطلاعات جمعی، او توضیح میکند که گاهگاهی دانشندان ((مجبورند سناریوهایی همراه هراس بی جهت را پیشنهاد میکنند و بیانه های ساده و - دراماتیک میدهند و از هرگونه تردید های که مامکن داشته باشیم کوچکترین یادی نمیکند))

او میگوید که هر دانشمند باید در رابطه به ((توازن درست)) بین ((موتور بودن و صادقی بودن)) تصمیم بگیرد و افزود میکند که ((امیدوارم دانشندان از هر دو آن برخوردار باشد))

این مسأله، جهت سیاسی را نیز به خود میگیرد، سناتور امریکایی آقای تیموتی ویوت ضمن مصاحبه با یک خبرنگار توضیح کرد که: ((ما مجبور شدیم مسأله گرمای جهانی را بررسی کنیم، حتی اگر این تیوری نادرست هم باشد، ما باید نظرداشت بالیسی اقتصادي و محیطی کاردرستی انجام خواهیم داد)) ولی بیشتر دانشندان، زمانیکه از مدارک بدون نتیجه و اثبات نرسیده، در مسایل سیاسی کار گرفته میشود، با دشواری رویه رومیگردند. ریچارد لیندرین میگوید:

((گرمای گرین هاوس يك رویداد واقعتی، تحقیقات تازه بی که نشان دهند، اضافه تخمین کردن مقداری کاربن جنگلها به پیمانها مسترده پیسی میباشد. گویای این امر است که قطع و سوختاندن جنگلها به پیمانها بی که زمانی فکرمیشد، منبع کاربن دای -

آیا می توان مطمئن شد که گرمای جهانی حتی الونوع است؟

در برنسیپ، تمام دانشندان به این امر موافقت کرده اند که در گازهای گرین هاوس، افزایش به عمل آید و تمام عوامل دیگر بدون تغییر باقی بمانند، کره زمین گرمتر خواهد شد. ولی دانشندان هواشناسی برنسیپور اس فرید زگنر میگوید: ((مسأله عمده این است که عوامل دیگر تاجی حدودی ثابت میمانند)) قوه های اقلیمی به طریقه هایی که ماکثر از آن آگاهی داریم باهمد یگر عمل میکنند و بعضی از این قوه ها ممکنست بر ضد گرمای جهانی عمل کنند.

طوریثال: همواره ابرها در (۶۰) درصد فضای کره زمین حرارتی را که از سطح آن تشعشع میکند، جذب، - مینماید. ولی همچنان نور خورشید را در دوباره به فضا بازتاب میدهد. پس اگر اقیانوس ها گرمتر شوند و از طریق تبخیر ابرهای زیاد ایجاد کنند. این پوشش اضافی به عنوان یک ترموزست عمل خواهد کرد و کره زمین را از گرمای محافظه خواهد نمود. بعد از تجزیه و تحلیل مدل های کمپیوتری ابرها، اداره هواشناسی بریتانیه اخیراً اعلام داشته است که معیارهای موجود گرمای جهانی را میتوان به نصف کم ساخت. ابحار بالایی اقلیم، تاثير بزرگی دارند. ولی دانشندان، تازه به این امر متوجه شده اند که این تاثيرات

تاجی حدود بوده میتواند. پژوهشگران مرکزی تحقیقات اتموسفری ایالات - متحده خشکسالی امریکایی شمالی را در تابستان ۱۹۸۸ ناشی از تغییرات درجه حرارت در مناطق گرمسیر اقیانوس آرام که شامل جریان به نام (ال نینو) است دانسته اند. نه از تاثير گرین هاوس و هنگامیکه جریان های بحری در محاسبات جدید کمپیوتری شامل شد، بحر مربوط به قطب جنوب گرم نشد، و این احتمال آن را کاهش میدهد که قسمتی از توت های یخ آن خواهد شکست و به سیل ساحلی اضافه خواهد شد.

این که حرارت چس گونه از میان اتموسفر و سیسید دوباره به فضا راه مینماید. نشانه بزرگ سوالیه دیگر - یست در تیوری گرمای جهانی، به همینگونه سایکل قطعه نسبتاً سیاه روی سطح آنتاب و تاثير آلوده گی اتموسفری و پارچه های آنتفشانسی که میتوانند اشعه خورشید را دوباره به فضا بازتاب دهد. از جمله نشانه های سوالیه درین تیوری، شمرده میشود این گونه عوامل، پیشبینی هارابیرامون گرمای جهانی باشد و تردید همراهِ میسازد.

پس حرف آخری چیست، آیا کره زمین به گرم شدن آغاز کرده است؟

چنین به نظر میرسد: دو احمائی که به پیمانها مسترده گزارش داده بقیه در صفحه (۹۴)

او پاسخ داد: نخیره آنها تنها بر اساس سیاره بی کار میکنند. پس ما و شما با این موضوع رو به رو - خواهیم شد و به تاثير حوادث دخیل خواهیم بود. در حالی که نسبت به ایجاد تحولات کیفی در شوروی احساس آرامش و سرور میکنیم، از جانب دیگر خطر بزرگتری شاید در واقعیت تحولات در بلائشرق طرح و توطئه باشندگان سیاره های دیگر باشد که بخواهند باشندگان - کره زمین را در اسارت خود در آورند. این نیز هوشیار باشست برای باشندگان کره زمین.

آخرین بشقاب

بقیه از صفحه (۸۹) به فرود آمدن به روسیه میباشند و گروه پس نیستند که ما باید با آن هاتماس بگیریم. شاید آن گروه در پی تحقیقات علمی باشند، اما جامعه آن ها از نظر اخلاقی و معنوی، خوب نبود. سعه داده نشده است آنان تنها از نظر تکنالوژیکی به پیشرفت کرده اند. آیا موجودات بیگانه هستند که بر بلغاریا و یا شوروی را میخواهند؟

خوشی می روند

بقیه از صفحه (۱۳) هم از قبیل توهین و تحقیر و دشنام اختطاف و ترور در ورای آن بیداد - میکند و نباید خورد. باید به آبادانی وطن کوشید و وطن را خانه بی ساخت که برای هر کس جایی و کاری باشد و امنی و آسایشی تا هموطن خسته از رنج سفر در آن - آسوده بپارامد جای زمزمه مرثیه ها ترانه های زنده کی را فریاد کند، و به جای ته نشین شدن در امواج رویاها به سوی حقیقت زنده کی باد بان بسر افزارد.

سکته مغزی

بقیه از صفحه (۷۷)

چنانچه فشار خون اویه صورت آبی بلند میرود و جدار شریان مقاومست نتوانسته پاره گردیده و سبب خونریزی میگردد. از اثر این حادثه ممکن است شخص ناگهان بر زمین افتد و شعور مختل شده و ریتم تنفسی برهم خورده و دچار کوما گردد و باینکه به حالت کوما برود متوجه میشود که یک عضو یا نصف طولانی بدن توانایی حرکتی را از دست داده و تکلم نیز به مشکلات دچار شده است.

سو مین علت سکته های مغزی را - واقعات ترومبوز های شریانی میسازد که در جدار شریان چرب های خون و مخصوصاً کولسترول رسوب کرده و سبب وجود آمین ساختن های به نام اتروما (atheroma) میگردد که این ها مجموعاً منجر به لخته شدن شریانی میشوند. این عملیه در آن هایی که به فشار خون بلند دچار هستند و یا مقدار کولسترول خون شان بلند است و سریع تر صورت میگردد معمولاً این ترومبوزها در نواحی انشعابی و اغشوار شریانی به وجود می آید. البته فکور های زیاد دیگری نیز در ایجاد این حادثه سهیمند. به این ترتیب تشکل قدری ترومبوز سبب ایجاد مانع در مسیر دوران خون و حتی انسداد آن شده و ناحیه ای از مغز به کمبود نسبی دچار میگردد که این حادثه خود سبب سکته مغزی خفیف و یا شدید شده میتواند. سایر علل ترومبوز شریانی دماغی که ممکن است منجر به سکته دماغی گردند عبارتند از:

التهاب اوجیه دماغی در نتیجه سفلیس و یا مسومیت حاد و مزمن و یا ورم حجرات مغز و انسداد اوجیه از اثر امراض کولا جن و غیره که هر یک با مکانیزم های جداگانه این حادثه را به وجود آورده میتواند.

موریشس

جزیره زیبای کوچک

نویسنده: عبدالله "شادان"
ژنرالینجمن دوستی ایران - موریشس

جزیره کوچک ولی زیبای موریشس به حیث یک کشور مستقل در بحر هند در فاصله ۵۵۰ کیلومتری مدیترانه شرقی واقع است. این جزیره که در ۲۰ مایل ۲۰ درجه عرض البلد جنوبی و ۶۰ درجه طول البلد شرقی قرار گرفته و از چار سو به بحر هند محاط گردیده است. مساحت این کشور به ۷۸۷ مایل مربع میرسد. قرار آخرین سرشماری (۱۹۸۳) بیش از یک میلیون (یک میلیون و ده هزار نفر) نفوس دارد. شصت و پنج درصد نفوس موریشس را هندوها و مسلمانان هندی و پوست و پنج درصد را نژادهای مختلط سیاه و سفید و بقیه را اروپاییان و چینیایی ها (صرفاً سه درصد) تشکیل میدهند.

مرکز این کشور پورت لوئیس است و لسانهای رسمی آن انگلیسی و فرانسوی میباشند. به زبانهای چینیایی و چندین لهجه هندی نیز تکلم صورت میگردد.

۵۲ درصد باشندگان موریشس پیرو مذاهب هند ویزم و بقیه پیروان

مذاهب اسلام، مسیحیت و بودیزم میباشند. در غرب موریشس جزایر کوچک سر سبز دیگری نیز وجود دارد که جزو قلمرو آن کشور میباشند. جزایر موریشس کوههای آتشفشان نیز دارد. اقلیم موریشس تحت استوایی بوده و هوای مرطوب بحری دارد. تفاوت حرارت روز و شب اندک است. در این سرزمین سالانه از ۱۲۰۰ تا ۴۰۰۰ میلی متر باران میبارد. ۲۰ درصد سرزمین موریشس پوشیده از جنگل است. های سر سبز و انبوه طبیعی میباشند. سرزمین کوچک و زیبای موریشس از نگاه نفوس یکی از متکشف ترین کشورهای به شمار میرود که در هر کیلومتر مربع آن به طور اوسط ۳۱۵ نفر زنده میباشند.

پسینظر تاریخی موریشس:

شواهد و اسناد تاریخی و علمی گواهی میدهند که جزیره یا جزایر موریشس از آوان پیدایی و تشکل طبیعی خود تا آغاز قرن شانزدهم میلادی و عاری از سکنه و باشندگان بوده است. تا سال ۱۵۱۱ که این

جزیره توسط پرتگالی ها کشف شد انواع پرند ها و حیوانات جنگلی و صحرایی فارغ از مزاحمت آدمیان جنگل های انبوه طبیعی و دشت ها و مراتع زنده گی میکنند.

موریشس در سال ۱۵۹۸ به تصرف هالندی ها درآمد هالندی ها و جرمن ها ۱۲۰ سال در این سرزمین باقی ماندند. اما کثرت آشنایی که مظهر سازنده گی باشد از خود باقی ماندند. اصلاً اروپاییان و موریشس را از نگاه راه های بحری و استراتژیک ارزشمند میسومند. این جزایر در آن زمان بیشتر به حیث یک پایگاه نظامی مورد توجه قرار میگرفت.

جرمن ها در سال ۱۷۱۰ جزایر موریشس را ترک کردند و پنج سال بعد فرانسه بیجا وارد این سرزمین شدند. فرانسه بیجا نسبت به جرمن ها کار سازنده تری را در موریشس انجام دادند. جاده ها و ساختمان بسیاری را احداث و اعمار کردند و زبان فرانسه ای را مروج ساختند.

هنگام جنگ های ناپلئون و انگلیس ها با نظر داشت اهمیت استراتژیک موریشس به ویژه از نگاه نزدیکی آن با



نهم قاره هند و افریقا دست به کار شدند تا این جزیره را به تصرف خود در آورند. انگلیسها - موریشس را در سال ۱۸۱۰ اشغال کردند. تسلط انگلیسها بر جزیره تا سال ۱۹۶۸ ادامه یافت.

موریشس در ۱۲ ماه مه ۱۹۶۸ استقلال خود را در چوکات کامیولت به دست آورد و هنوز یکی از اعضای کشورهای جرکه کامیولت میباشند.

سیاست:

سیستم سیاسی موریشس بر پایه پلورالسم سیاسی و تعدد احزاب است. مهمترین احزاب سیاسی موریشس عبارتند از:

جنبش مبارزین موریشس (سوسیالیست ها) - حزب سوسیال دموکرات موریشس - حزب لیبرالها - سازمان مردمی رادریکوس و ۳۰ حزب کوچک دیگر. در سال ۱۹۸۳ انتخابات

بات ریاست جمهوری در موریشس برگزار گردید که در نتیجه حکومت ائتلافی احزاب یاد شده به قدرت رسید. در بین میان جنبش مبارزین موریشس که بزرگترین و نیرومندترین حزب سیاسی کشور است و بیشتر از پنجاه هزار نفر عضو دارد و آرای بیشتری به دست آورد.

حزب یا جنبش مبارزین موریشس (M.M.M) که در سال ۱۹۶۹ یعنی یک سال پس از استقلال کشور تاسیس گردیده است. از حقوق زحمتکشان دفاع نمود و خواهان اصلاحات دموکراتیک است.

حزب لیبرالهای موریشس از خورده بورژواها و کارگران زر اعی و دهقانان مدافع میکند.

حزب سوسیالیست دموکرات ها در دفاع از منافع بورژوازی بزرگ کشور قرار دارد کشور موریشس از سیاست عدم انسلاک بقیه در صفحه (۸۷)

موسیران و جنگی

بقیه از صفحه (۷۹)

بود و پسنداکم. او از طریق تلفون برایم گفت: "برایم درد انگیز و خجالت آور است که اعتراف کنم که ما دانشمندان دخترکها را به دست سرنوشت رها کردیم. پس از مرگ آکادمیسین پترانو خین کسی نبود که به خاطر آینده ما شا و داشا گوش نماید... تا سه هفت ساله گی خواهرها نه تنها راه گشته نمیتوانستند به بل یا دشواری منبختند سپس آنها را مرکز استیوت علمی تحقیقاتی صنوعات و وزارت تا مینات اجتماعی و صنوی سازی آوردند. بالای دخترها تقریباً تمام استیوت به رهبری رئیس استیوت پرو فیسر "باریس پاریف" به کار مشغول شد.

ند و همان جا بود که آن ها پسند بودا" ملاقات کردند کار خارق العاده بی به انجام رسید تا دخترها توانستند روی پای استاد شوند. با سه پایه متحرک به حرکت نمودن آغاز کردند... نخست ما شا شروع کرد. بعد داشا نه یک روز نه یک ماه بل دو سال لازم بود تا آن ها راه رفتن را با سه پایه متحرک بیاموزند و پسانتر بدون آن راه بروند. آنان در همین جا خواند و نوشتن را فرا گرفتند. و همین جا هم به تفاوت های خوشی با دیگران پی بردند.

چند سال را ما شا و داشا در پرورشگاه ویژه بیمار بهای قلع به سر بردند. آنجا تعلیمات متوسط را فرا گرفتند. اما نمیدانم که به چی عمل بعد از زنده گی و آینده شان - برای دلچسپی و علاقه علمی روانشناسان و داکتران قرار گرفت تقریباً ۱۹ سال را در پرورشگاه معمولی بین و سالمندان گذراندند.

زنده گی شان به آرامی گذشت. دخترها در حمایت دولت قرار داشتند و معاشی کمی به دست می آوردند. داکتران متوجه صحت و سلامت شان بودند.

کسی گرم و صمیمانه و دوستانه و کسی هم به حکم وظیفه... طی همین نوزده سال، خواهرها از نگاههای کنجکاوان میگریختند. نگاه های که گاهی دلسوزانه و گاهی هم در هاله بی از ترس پنهان بود.

جای آرام و راحت، جای که آنها را توجه و دلسوزی در خود گرفته بود و یا کسی را که سالها بر قلب شان سایه افکنده بود، زدود این دو خواهر نمیخواستند دوباره به پرورشگاه برگردند.

در جنوری سال گذشته انسان از بود و باش در پرورشگاه معمولی خود داری کردند و آن ها را به کلینیک ستون ماتور لوزی ما سکو انتقال دادند. این جا آن ها سال نو ۱۹۸۱ را تمام با ۳۹ ساله گی خود جشن گرفتند.

توجه مقایسات دولتی نیز نسبت به این دو خواهر دو گانه تغییر کرد معاش شان بلند رفت اپارتمان مخصوص با همه وسایل رهاپشی در اختیار شان قرار گرفت. کوپراتیف "الکارتیم" برای خواهران دو گانه مجموعه بازی های کپیو تری را با تلو یزیون رنگی هدیه داد.

همه روزه به حساب بانکی شان از مردم پول میبردند و گاهی چنین تلگرام های پولی بدون آدرس فرستند. - فرستاده میشود مردم حتی منتظر سپاس نمیباشند.

ما شا و داشا: "ما نمونه آموزش هستیم"

گفت و گو، هنگام صرف قهوه آغاز شد. پرسش اول چنین مطرح گردید:

* چینی را بیشتر از همه ما شا خوش دارد بخورد و به کدام غذا ها داشا علاقه دارد؟

داشا:

نسبت به غذا؟ هر دوی ما یک نوع رابطه داریم. ولی یک تفاوتها کوچک موجود است. ما شا از قهناق بدش می آید و ولی برای من بی تفاوت است. به هر حال در خوردن غذا از این شعار پیروی میکنم: بار بار بخور و ولی کم.

شاید چنین اتفاق واقع شود که ما شا اشتهای خوردنش بیاید و ولی دا شا هیچ میل نداشته باشد؟

وقتی که دو گانه ها متولد شدند سه پا داشتند که سپس با توافق خود شان پای سوم را قطع کردند. و آن را نه به خاطر دردی که داشتند بل بیشتر به خاطر آن که عادی معلوم شوند و کنجکاوی دیگران را کمتر تحریک نکنند، قطع کردند.

داشا:

ساده لوحانه بود و ولی واقعبین داشت. ما به چنین چیزی امید بسته بودیم حالا به آن عادت کرده اید؟

داشا:

حین راه گشتن و بار زیاد بدوش ما شاست. او صحبتند تراست و کمتر بیمار میشود.

* اگر یکی از شما بیمار شود دیگری چی احساس خواهد کرد؟ به گونه مثال: اگر ما شا دندان درد باشد در این صورت دا شا چی میکند؟

داشا:

من میتوانم تنها با ما شاهد ردی کم. داشا:

در تمام زنده گی میخواستند که به ما بقبولانند که مادرمان مرده است ولی بیهوده نگفته اند که به فراست و هوش خود باید عقیده داشت ما از طریق همین فراست و هوش ذاتی خود درک کردیم که مادرمان زنده است و در غیر آن بی عدالتی میبود که ما زنده میبودیم و مادرمان مرده. همین ده سال تمام کوشیدم که ما شا را متقاعد بسازم تا جمت و جو را آغاز کنم.

بیماریهای کودکان

* نصف نارنج با اندازه تمام نارنج خوشمزه است.

* هیچ چیز با اندازه بردباری آگنده از پیروزی نیست.

* پاک و ناپاکی نمیتوانند با همسر بزند.

* باران در بهار با اندازه روفی گرا - نهیاست.

* موشها از راه و روش موشها با خبرند " یعنی برای گرفتن دزد دزد را - انتخاب کن"

* بخودت سر زنی کن همچنانکه دیگران را سر زنی میکنی.

* دیگران را دوست بدار همچنانکه خود را دوست میداری.

* اگر به حسه شهرت خود علاقه نداشته باشی میتوانی بهر عملی که دلست بخواهد دست بزنی.

* هیچ لازم نیست کسی از کسی انتقام

بگیرد زیرا سر انجام روز کار جسد دشمن را کنار در خانه اش خواهد افکند.

* پولدار فکر آتیه را میکند و فقیر فکر حال را.

* یک مرد واقعا پولدار نسبت به لبا - س خود بی احتیاست.

* رود خانه ها منبع دارند و درختها ریشه.

* گفتن آسان است و تنبیه با قدام - مهر دازی موفقی که عمل کردی چقدر دشوار است.

* آنکه تهمت میزند هزار بار میگذرد و قاتل یکبار.

* کسانی که میدانند حرف نمیزنند.

* در بهار برای طول سال نقشه کنی.

* اگر در جوانی سوزن بدزدی در پیری پول خواهی دزدید.

* چوب چوب است ام از اینکه کو تاه باشد یا بلند و مرد مرد است ام از اینکه بزرگ باشد یا کوچک.

* وقتی که از جوی مینوشی به یاد چشمه باش.

* هر چه انسان تهی مغز تر باشد خوشخالتتر خواهد بود.

* حشره ی تابستان زمستان را پیش بینی نتواند کرد.

* شمشیر تیز بدست سر باز شجاع داده میشود.

* برای درو کردن دانش یک باران اشک لازم است.

* یک مرد میان اندازه یک بهر وحشتناک است و یک بپر مرده باندازه یک بهر معلوم و کم آزار.

* کسی که روی بیروسوار است هرگز افتاد نخواهد بود که از آن فرود آید.

* حتی بپر هم گاهی چرت میزند.

* هر لحظه از زمان را از ان خود گردان.

* تا زمانی که امروز مبدل بغدا شود انسانها از سعادت می که در این دم - نهفته است غافل خواهند بود.

* کسی که با زحمت کار میکند باخوش شحالی خواهد خورد.

* ز بان زن شمشیر اوست و وی نمیکند - رد شمشیر زنکه بزند.

* ز بان نرم است و دایم در دهان میماند و دندان سفت است و بیرون می افتد.

* وقتی که درخت بر زمین می افتد - دیگر از خود سایه نمیبانند.

* هر قدر هم درخت بلند باشد - کوتا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

* فقط از یک درخت سالم موهه سالم بدست می آید.

* هر قدر هم درخت بلند باشد - کوتا هترین تیشه به تنه اش میرسد.

* اگر مردی نسبت به زنی بی وفا باشد مانند آن است که از درون - خانه به بیخارج تف کند ولی اگر زنی نسبت به شوهرش بی وفا باشد مانند آن است که از خیابان در داخل منزل تف اندازد.

* مرد حائل در چیزهای کوچک بزرگ است. مرد شریک بکار در امور بزرگ کوچک.

* وقتی که با گرگان استی باید مانند گرگان روزه بگشی.

* ادم با هوش درد سرهای بزرگ را به درد سر کوچک تبدیل میکند و درد سرهای کوچک را از بین میبرد.

* کلمات نمیتوانند حقیقت را عوض کنند.

* فضیلتی که خریداری شده است همیشه گران است.

* در مرد، فضیلت زینت است در زن بی اعتباری به زینت فضیلت است.

* کسی که بخیل نیست ثروتند نیست و کسی که ثروتند نیست بخیل نه.

دهنر مندانو اتحاديه

باتی له (۲۲) ح ۵

کولای شود اړوندو مقاماتو او خلکو -
باملرنه په ښه توګه ځانته راواړو -
په نظر کې لرو چې د شوروي اتحاد د -
مهندسانو په څارې د ښارونو، کلیو
خلیو د بیاجوړې وې د طرحې او د یزاین
کې مرکز جوړ کړو او کولای شو په دې
توګه د هیواد د معماري برخه فعاله
کړو او خپله ونډه په هغې په سمه توګه
ترسره کړو.

زموږ د اتحادیې له خوا تراوسه زیات
کتابونه خپاره شوي دي همداسه -
زموږ لاسلیده کتابونه څه له چاپه
راوتلی اوڅه ترچاپ لاندې دي .
زموږ اتحادیې د هنرمندانو مالسې
بنسټ د بیان تیا په خاطر د هغسې
یوزیات شمیر اثار موز په خپله پیروالی
دي . همدارنگه په نظر کې لرو چې په
دې نړۍ وختو کې یونډارتون به -
شوروي اتحاد او چکوسلواکیا کې چې
زموږ د ملي فرهنگ څرګند ونه وګرځي
ندارې ته وړاندې کړو . بخواهیم
دا ډول نندارتونونه زموږ د اتحادیې
له خوا په یوګوسلاویا او شوروي اتحاد
کې نندارې ته وړاندې شوي دي .

لیکن یوه پروژه تر لاس لاندې نیول -
ده . چې کار یې په سلوکې پنځوس سر
مختګ کړي دي . په ډاډه سره ،
ویلاي شم چې دغه پروژه په اسلامسر
هیوادو کې یوې ساري کاردې .
د موسیقۍ په برخه کې همداسه مو
د لوګري موسیقۍ ارکستر جوړ کړي دي
خو وکولای شو چې د هیواد دغه -
اصیله موسیقۍ وساتو او وده ورکړو . په
نظر کې ده چې د روڼو ملتونو ښتندو
تاجکو ، هزاره ګانو ، ازبکانو او نورو
د موسیقۍ ارکسترونه د هیواد د مختلفو
فرهنگي ارګانو په مرسته جوړ کړو . د -
تیا تر اوسه پورې لیکن په برخه کې
هم په زړه پوري نمایشنامې تر لاس -
لاندې لرو چې د هغو په نیولو سره

راغونډ شوي دي . زموږ د انجمنونو
ټول کار او هلې ځلې په دغه برخه کې
دي چې له یوې خوا د هنرمندانو
د ولټي ارګانو باملرنه ځانته راواړو او
د خپلو فني و باور تر لاسه کړو . د هیواد
د هنر د لارو یوې ښې په خاطر همدا
اوس زموږ د اتحادیې او د جوانانو
سازمان له خوا د انځور کړي ، خطاطی
موسیقۍ ، تیا تر اوسه پورې په برخه کې
ه ترې نورونو جوړ شوي د پامه نظر کې
چې په نړۍ وختو کې د به زان د میناتور
د هنر کور هم د اتحادیې په جوړ -
ښت کې فعال کړو او د هغه مکتب زموږ
د هنر په تلباتی بند کې وده وکړي او
زموږ له پادې ونه ونه . ښه د -
همدغه مکتب د ساتنې او هڅو یې په
خاطر همدا اوس زموږ د قران نویس د



- ۶- انشاق گاز کار بونیک :
- بهار باید برای پنج دقیقه در یک
نیمه کاغذی مسدود نفس بکشد و یا از
راه ماسک (۳-۵) دقیقه شوی -
مخلوط یا (۱۰-۱۵) درصد
گاز کاربن دی اکساید به او تجویز
شود .
- ۷- پرو مازین و کلور پرو مازین در -
هک های طویل المدت نتیجه خوب
داده است .
- ۸- دواي ضد اسيد :
- عريف هنگامي توصیه میشود که
تحریرکات مری و معده مطرح باشد .
- ج : عملیات جراحی :
- دو روش جدا گانه پیشنهاد شده
است :
- ۱- جراحی اختصاصی صغیره روی -
عصب حجاب حاجز .
- ۲- قطع کامل اعصاب هر دو طرف
حجاب حاجز صرف هنگامیکه هکک
مهلک تشخیص شود . زیرا حالات وخیم
هکک درجه سه حیات بیمار را به نا -
بودی تهدید نموده میتواند .

- الف : احتمالات ساده خانواده کسی :
- مانند منحرف ساختن انگار و اندیشه
شخص از توجه به هکک از طریق مکا -
لمات جدی - بحث توجه بر انگیز
ایجاد وحشت تحریکات دردناک نا -
نوار سوادار ساختن شخص به انجام
حرراتی چون نناه داشتن تنفس ،
نوسیدن جرعه جرعه آب سرد ، انشاق
بخارات موی و گرم و امثال آن .
- ب : تدابیر درمانی طبیبی :
- نمبر به نوع و درجه مد نظر گرفته
میشود :
- ۱- مسکفات : ۰.۱ گرام تا بلیست
های سودیم پنتو یا بهتال .
- ۲- تنبیق یک کاتی تر بیسهار نرم
از طریق بینی برای تحریک حلقوم .
- ۳- بویس کننده های موضعی :
- مثلاً محلول غلیظ لید و کابین .
- ۴- بیهوش سازنده های عمومی (صر -
ف در هکک های پیشرفته و طولانی) .
- ۵- ادویه ضد تشنج (انتی سپازم) :
زرق تحت البیلدی اترو پین (نیم میلی -
گرام) .

بنیه از صفحه (۲۶) ۱
آن به تاجی درجه سوم باشد .
نداوی :

در گذشته ها تدابیر در مانسې
کلاسیون برای قطع و برطرف کردن آن
وجود داشته است ، ولی امروز نظر
به درجه هکک غالباً سه نوع احتیاج -
مات پوستر معمول است :

تدابیر ساده خانواده کی - تدابیر
دوايی نبی ، مداخله جراحی .

دوراز

تپه

من پنجره اتاق را باز کردم جرافه‌های رنگارنگ آسمان خراش‌ها سروصدای بلند و آژند خام اما هرچه نگاه کردم آنجا تپه بی زاندم . هرچه نگاه کردم آن نوشته آبی رنگ را در میان هزاران لوحه نورانی نیافتم تا آن کلمات را که پدرم برایم معنی کرده بود ((بایند به استقلال)) را ببینم به سختی گریه کردم . امروز خیلی دلم میخواست به تپه بروم و ببینم آن تپه سبز چگونه است . آنجا فقط آژند خام بود و چشمان این که نمیتوانستند مرا بخندوب سازند . این دلنگی دردم را بیشتر میساخت
 من سالها سیاهی گمنام را جستجو کردم و امروز احساس میکردم من یک گمنام و این گمنامی در برابران سیاهیست جقدر کوچک بود .

بقیه از صفحه (۹)

روح الله روس

بقیه از صفحه (۲۹)

از طرف عده قبول شده ام و مرا به سه حجت آواز خوان دلخواه شان انتخاب نموده اند . خیلی خورسندم اما نباید مغرور شد چه غرور بیجا . هنرمند را نه تنها از پا میاندازند و بس از صحنه دور می نمایند .

افزون بر ادامه فعالیت شان در رادیو و تلویزیون در محافل شادی و سرور هموطنان نیز شرکت میکنند . میخواهم نضرتان را در مورد آن عده از هنرمندانی که با مطالبه حق الزحمه های کثیف هنر خود را به معرض فروش میگذارند بدانم ؟

عده بی از هنرمندان هنرموسیقی را آن قدر تابع مسایل مادی میدانند که حتی نزدیک است هنر را از یاد ببرند اما نمیشود جهت مادی مسأله را نادیده انگاشت البته مصارف هنرمندان نسبت به دیگر افراد جامعه بیشتر است زیرا هنرمند هر گامی که میکند مردم متوجه آن میباشد ولی این بدان معنی نیست که هنرمند چنان تابع مسایل مادی شود که هنر و مردم را به باد فراموشی بسپارد . چرا که این مردم هستند که در مورد هنرمند و هنرش قضاوت میکنند به او شهرت و شخصیت میدهند . هنرمندانی که حق الزحمه کثیف میگیرند در حقیقت کار پنا به جای انجام میدهند چه آن ها هنر را و مردم را از یاد میبرند
 در مورد خودم باید بگویم که من نیز در محافل خوشی مردم اشتراک میکنم ولی در مورد مطالبه حق الزحمه انصاف را جداء رعایت مینمایم .

بقیه از صفحه (۲۳)

انشتین

در سال ۱۹۸۲ نامه های انشتین عنوانی مالکوا طبع شد ، نامه های عاشقانه که بیشتر به زبان دو همکار در عرصه پژوهش و تحقیق میاند .
 در سال ۱۹۰۱ او نوشت ((جسی قدر خوش خواهم بسود وقتی هردوی ما کار در عرصه نسبت را بیروزندانه به پایان رسانیم))
 همکاری مالکوا با انشتین در کشف این تیوری از همین نامه روشن است و بعضی دانشمندان مدعی اند که در اوراق اصل در سال ۱۹۰۵ دیده اند که در پایان آنها امضای انشتین - ماریر بوده است . اما آیا این مدارک کافیست که تاریخ را از منوشتم ؟ آیا انشتین یک کلا بردار بود یا یک شوهر بی سلیقه ؟

بقیه از صفحه (۸۲)

موردیستین

در عرصه بین المللی پیروی میکند و عضو جنبش عدم انسلاک میباشد . موریشوس در عرصه سیاست خارجیش در دفاع پیگیر از غیر نظامی شدن بحر هند قرار دارد . مهمترین عوامل درسیاست خارج جی موریشوس عبارتند از فرانسه انگلستان و آفریقای جنوبی .

جندی های سرخپوش ، جیبی و دیوای را بر روش های اسانند .
 واقع بین باغ عمومی فصل اینستاگاه ۳
 جوانان امروز ، اخبار هفتگه ، نگاه و سایر چرای کشور عرضه میدارد .
 همچنان افسان
 مورد نیاز شما مجرات افغانستان امروز بزبان انگلیسی ، دوستی ، سیاه و ک
 کتب و قرطاسیه فروشی بزرگ سبز بر عرووه قرطاسیه ، نشریه های بزرگ سبز یک نام تازه

بقیه از صفحه (۲۵)

در سراسر تاریخ پیش از آن که حوادث بزرگ به وقوع بپیونددند - مردم و اجسامی را در آسمان مشاهده میکردند ...

پرسیدم :
حتماً علتی موجود است که انسان های دیگر کرات و در این مقطع زمانی به کشور های اروپای شرقی مسافرت میکنند ؟

او پاسخ داد :
من برایت هیچگونه توضیحات مقدم را ارائه کرده نمیتوانم .

یک نماینده سفارت چکوسلواکیا همچنان از اوضاع غیر عادی که در پلاک شرق اتفاق افتاده است به حیرت مانده و میگوید که :

واقعا از علل چنین تحولات سریع چیزی نمیدانند و هنگامی که من به نماینده سفارت رومانیای تلفون کردم و او در دفترش نبود .

یک نماینده سفارت آلمان شرقی - زیرکانه تردید خود را نسبت به این مسأله نشان داد .

شگفت آور نیست که نماینده سفارت شوروی و کوشش کرد که با این مسأله با خونسردی برخورد کند و او گفت : من فکر نمیکنم که بین بشقابهای پرنده و سیاست شوروی ارتباطی وجود داشته باشد .

اما همه خوب میدانیم که مسأله بشقابهای پرنده را نمیتوان به آسانی رد نمود . به طور مثال گفته میشود که صدراعظم جا پان کفو توشیکی علاقمند مزید بشقابهای پرنده است و او میگوید :

من بشقابهای پرنده را ندیده ام اما میخواهم به آن ها باور داشته باشم .

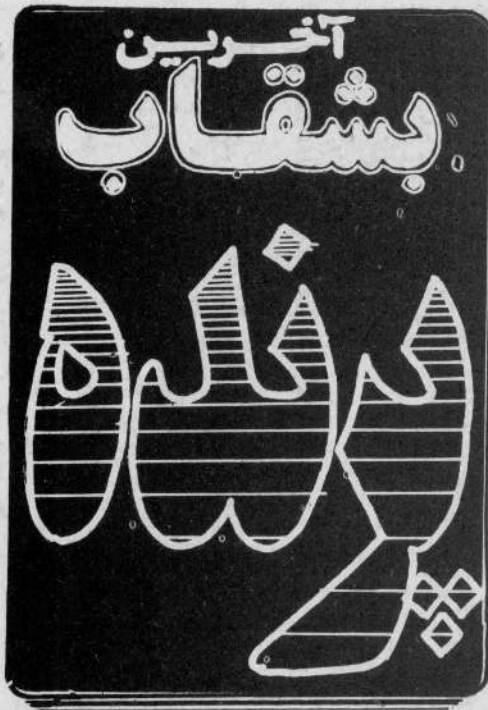
در عین حال جا پانسی ها و اولین موزیم بشقابهای پرنده را در شهر هاگوی ایالات اشیکاوای جا پان تحت ساختمان گرفته اند .

کوتاه این که نزد متخصصی رفتم که او با بریولس باشند ده ساله جا پان و نماینده شرکت های مواد کیمیاوی ایالات متحده و کانا دا است

وی گاه گاهی در مورد زنده گی موجودات خارج زمینی نیز سخنرانی میکند . بریولس هیچ دلیلی نداشت تا رد کند که گر با چوف توسط موجودات زنده سیاره های دیگر تحت تاثر قرار گرفته است . او چنین اظهار داشت که :

شاید گر با چوف تحت تاثر شهر قرار گرفته باشد و شاید نه . همه چیز ممکن است .

اما افزود :
احتمال دارد که انسانهای کرات دیگر برای مدت دراز تر نسبت به تصور ما به اتحاد شوروی مسافرت کرده باشند



و این تنها از برکت باز ساز است که اطلاعات به مردم میرسد .
بریولس گفت :

بسیاری از ما میدانیم که چی رازهای با آمد و رفت بشقابهای پرنده در میان است و این بدان معنی نیست که حوادثی اتفاق نمیافتد .

از بریولس پرسیدم :
گاهش شما بشقاب پرنده را دیده اید ؟
وی اعتراف کرد که :

من هیچ تماس مستقیمی با بشقابهای پرنده نداشته ام .
پرسیدم :

- خوب پس چی طور میدانید که آن ها وجود دارند ؟
او گفت :

ضرورتیست که شما با ملاقات یک فرانسه بی بدانید که مردم فرانسه در کره زمین وجود دارند .

این یک پاسخ زیرکانه بود .
بریولس ادامه داد :

از همه مسافرتها بی که توسط سفینه های بیگانه انجام داده شده است شواهد زیادی از زنده گی در کرات - دیگر ارایه گردیده است .

وی گفت :

بشقابهای پرنده بی وجود داشته اند که تصادم کردند توسط دانشمندان ایالات متحده آثار آنها کشف شده است و فقط ده روز قبل بشقاب پرنده دیگری در کانا دا سقوط کرده که خود شاهد عینی حوادث یاد شده است .

پرسیدم :

چی طور از آن آگاه شدی ؟
او پاسخ گفت :

این را از یک رفیقم که با ستاره های پروین تماس دارد دریافتم .

پرسیدم :

پروین ؟
گفت :

گروه ستاره ها .

من از بریولس در باره انسانهای کرات دیگر که به اتحاد شوروی مسافرت کرده اند - آنانی که قامت بلند و سر کوچک دارند - پرسیدم .

او گفت :

موجودات بیگانه زیاد از ابعاد مختلف می آیند آن ها قادرند که به اشکال گوناگون و جسامت های مختلف در آیند و در انظار به نحو متفاوت ظاهر شوند .

پرسیدم :

در آن صورت چرا سرخود را مانند نوك سنجاق کوچک مجسم میکنند ؟

بریولس نیز تعجب کرد و نتوانست نظر قاطعی در باره بیگانه گان سایر کرات ارایه بدهد .

بریولس گفت :

من تصور میکنم آن گروهی که موظف بقیه در صفحه (۸۹)

جن‌ها و آدم‌ها

بقیه از صفحه (۳۵)

فهمی راه داد که چنین روشها
صحت یابی و نجات از مصیبت
های بیماری اساسی و ریشه -
مذهبی نداشته و بل به
فات و جادو و سحر پیروز
بگونه مثال میتوان از میتود شکجه
و غذا ب دادن به بیمار آن مبتلا
به اختلال اعصاب یاد آور شد.
بیمار مبتلا به این مصیبت را آن
قدر لت و کوب و شکجه داده و
او را وادار میساختند تا شبها
و روزها بیدار خوابی بکشد
و به این ترتیب تصور میشد که
اجنه از وجود او فرار میکنند .

اما امروز پژوهش و کاوش روش
ها و طرق مختلف چنین نوع
علاج ها و تداوی ها برای پژوهش
هشگران و دانشمندان خالصی
از دلچسپی نیست به ویژه
که این روشها نزد مردمان
مختلف با مراسم ویژه عنعنوی
صورت میپذیرفت که بایک کلام
ما آن رابه نام (جادو) یا دی
میگویم . جادوگران در روشها
خود به ارواح زشت روسی آور-
دند و از آن ها طلب کمک و یاری
میکردند . این امر موید آن
است که خود جادو به مثابه
یک پدیده خرافاتی زشت در -
جامعه عرض وجود کرده بود .
و این راهم نباید از یاد ببرد
که جادو در طول زمانه ها یک
فعل و عمل بد و حتی جناحست
شمرده میشد . البته این گفته
در مورد ملل متمدن آن زمانه
ها بیشتر صدق میکند . در
قوانین روم باستان جادو و منع
فرار داده شده بود . شواهدی
وجود دارد که به اساس آن در
سال ۱۰۰۰ ق م فرعون مصر
(رامز سوم) چند تن از -
نظامیان و زنان ساحران که بپیکر
موسی او را ساخته و در آن افعال
جادو بسته بودند که به اساس
آن فرعون باید مورد پی محاکمه
کشانیده و سرانجام آن ها را
کشت . با توجه به این مسایل کتاب
های در طول زمانه ها نوشته شده
است . البته سوء تفهمن

امتیاز بدانند . حتی در بعضی
آثار و اسناد رسمی کلیسا چنین
ارز یابی شده است که جادو و
ویژه زنان است و زیرا به (عقده
آنان) و قلب زنان همساز
پیشه و در بعضی حالات فریاد
است .

از این لحاظ در اروپای سده
های میانه زنان مورد بیکر کردن
میکرفتند و پرسشهای منجید
شده و مستند رد از جانب کلیسا
و اداراه های دولتی تهیه
و آماده شده بود . تا افرادی
را که تحت اقتضای جادوگری
قرار میگرفتند . فوراً مورد باز
پرس قرار دهند . شواهد تاریخی
گویای آن است که تنها در -
آلمان بین سالهای ۱۴۴۰ و
۱۵۰۰ دستگیریه تعداد صد
هزار زن ساحر در خرمن های
آتش سوزانده شدند .

به هر حال و این شواهد
باز تاب پژوهش و تکرش ها -
جدید را از موضع علم و تجربه
میکند . اما امروز ما در میابیم
که در آن زمانه ها نزد مردم
چنین تصوراتی بود که به اساس
آن خانصها گرد باد ها و آب
خفگی ها و برق در اثر دست
زنگنه پدید می آیند . حتی
بعضی افراد چنین گواهی های
عجیب و غریب را که گویا در دم
توفانها بهره زنان را در حال
پرواز دیده اند . آرایه میدادند
مستند .

مطالب مطرح شده در این مقاله
نظر نویسنده متن میباشد و در
مورد صحت و خطان جای میباید
وجود دارد زیرا از نظر علمی
مذهبی یا برخی از موارد نمیتواند
موافق بود .

میشود . اما باشندگان روستا
ها هنوز هم با این تصورات و
وداع نکرده اند .

تبادل نظر و صحبت ها در
باره اجنه در میان جوانان
و نو جوانان روستایی یک بخش
گیرا و غالب و در عین حال
دلپره آمیز زنده کی روز مسره
انها را تشکیل میدهد . زنیها
بهر زنان و دوشیزه گان در -
اسارت خیمه ها و هراس های -
فریبنده همین افکار و عقاید قرار
دارند . افکار و عقاید مسلط بر زندگی
روستاه شب هنگام عبور از کنار
ویرانه ها و بعضی جتاهای و
نقاطیکه بنا بر روایات شفاهی
مسکن جن ها است و همچنان -
عبور از میان درختان انبوه
مناطقیکه در اثر آفات طبیعی
به ویرانه مبدل گشته اند . مشوره
نمیدهند .

با وصف ترقی و انکشاف علم
فرهنگ و تکنالژی و چنین افکار و
عقاید هراس انگیز هه تنها
نزد روستاییان کشور ما به بل
در نزد بسیاری از باشندگان
روستاها و با دیده نشینان نقاط
مختلف جهان موجود است .

نقطه غالب دیگر هه آن است
که بیشتر ینه زن ها ادعای سا-
خت و بافت باجن ها را میکنند
جادوگران و ساحران بیشتر از
میان زنان بودند . به ویژه در
سده های میانه این امر باعث
شد که زنان خود را در بعضی
موارد نسبت به مردان صاحب

آن ها با پیروی از عقاید مذهبی
اید یولوژیکی و محدوده -
جهانبینی خود به بررسی و آرایه
پر داشت های خود پرداخته
اند .

در نظر مردمان قدیم شرق
میتوریت ها که شب هنگام در
آسمان تاریک جر قه زنان پدیدار
و شتابان نا پدید میشوند ، نشانه
آن بود که جن ها به تحریر یک
ابلیس بیج بسته اند و خود را
به محر مگاه راز نزدیک میسازند
اما در هنگام تقرب بالای آنها
جر قه آسمانی نازل میشد ، در
اثر آن هلاک و نابود میشدند .
همچنان از روی اساطیر و -
افسانه ها چنین در میابیم که
در مراکز کهن تمدن شرقی و از
موجودیت سلطنت و شهنشاهی
جن ها در کنار انسانها سخن
به میان آمده و حتی از جنگ
آن ها با لشکریان آدمی ه -
روایات عجیب و غریبی داده
شده است .

در خور یاد آور است که
تصوراتی درباره موجودیت دیو
و پری نیز در نوع خود از همین
تصورات مرموز درباره جن ها
منشاء و الهام گرفته است .
تصورات و پندارها در باره
جن ها نزد مردمان مختلف
افغانستان بنا بر ویژه گوهایی
ملی و مذهبی و تاریخی
و جغرافیایی شان فرق میکنند
این تصورات نزد ساکنین شهر
ها به یاد فراموشی سپرده

آهنگ و قیامه نسیم ناشناس، همه غیرت فرام را به تسخر گرفته بود و من در آینه عقب نمای موتر، چهره دردمندم را یک سر بوقلمون حادثه ها میدیدم. نداستم که لحظه ها خود را به من فروختند یا من درد قیقه ها فرق شده بودم که آنقدر بازگشت نسیم زود بود. او بدون توجه به حالت من دوباره موتر را به تاب و پیچ کوچک گسک های روستا هدایت کرد. و آند کی بعد کار در روزه چوبی یک صارت محقق برک کرد و بعد از قیالباب زود به من اشاره کرد باین شدم. نسیم با حملات مختصر مرا تحویل بپرزنی داد و دقایقی بعد حرکت تاپرهایی موترش کرد زمین را بلند کرد بپرزنی در جنایات بسیار بی تجرّ معلوم میشد و این حقیقت از سناچس گهیش هویدا شده بود. من از بلا گریخته به دام افتاده، لحظه به لحظه خود را بی دفاع تر می یافتم. آنروز تا نزد یکهای عصر پاره زین راه های هم صحبت شدن را یافتیم او حده داده بود که همه چیز نورمال خواهد بود. هنگامی که او قصه زنده گم را شنید، آند پشه اش را درین باره که من شاید روسی باشم، تخییر داد.

اما عصر نسیم با دوسه تن مردان دیگر داخل خانه شد. همه شیان صبیق عمیق سویم میدیدند. آزان شمار مرد دیگری که بعد ها خود را اسدالله معرفی کرده بود، دست نسیم را گرفته بپوشش برد. چند لحظه پس و پاره بازگشتند و نسیم با لطف رز پلانه بی به من اسدالله را نشان داده گفت: ((او میخواهد شوی تو باشد)) (و این درست بعد از شنیدن قصه مختصر زنده گیم در خانه کاکام بود) خوب میدانستم که موافقت و دم موافقت از تصمیم آن ها چیزی نمیکاست. یک باره بغضی به عظمت همه گریه های که تا آن زمان کرده بودم، فریاد شد و در یک گریه پر عده تر خاموش شد. اما چرا گفته آند که سکوت، علامه رضاست؟ نی نی به خدائی سکوت رضا چه که تلخترین ابراز ناراضی بود ناراضی بی یک اسیر در بند افتاده... من در مدتی به اندازه دوسه ساعت نکاح شدم (چه نکاح جعلی و اقراگانه بی) مراد رستر بی عفت ((اسد)) خوابانند. آن شب که ادامه همان شب بی فردا وی فرارم

بود، شب زفاف من بود، شب زفاف دختر شانزه ساله شب آستن شدنم بود، آن روزهای بعد که ادامه همان شب است موهومترین روزهای زنده گیم بود، روزهای دشوار من بودند. من در آن روز هانمیدانستم و حق هم نداشتم بدانم شوهر (()) به کجا میرود؟ از کجایی آید و چی کار میکند؟ این ماجرا در کمتر از پنج ماه طول کشید پنج ماه برای یک مرد معیار بود پیر برای هوسبازی و کیف گرفتن از یک شازه نوجوان است. و اگر چنین نبود شاید هم نوبت (()) اسدالله به پایان رسیده بود، او دیگر به خانه نیامد. نسیم خبر مسکرت شدن و بعداً فوت شدنش را آورد و من شاید آن روز اولین باری بود که در برابر خبر یک مرگ کاملاً بی واکنش و بی تفاوت شدم.

شب وقتی به بستر رفتم، هنوز مجال اندیشیدن در مورد بیهوش شدنم را پیدا نکردم. بودم که نسیم با بی حیایی و خودمانی (()) داخل اتاق شد. گویی باز میخواست برآید چتلهای وحشتناکش مانند همان روزی بود که مرا از جاده ریبود بود. با اطمینان و زود به بستر داخل شده دستهايش را دور کمر و شکم چوبه دارم حلقه کرد و من چیچ زدم، ننه را به کمک خواستم اما هیچ گوش فریادم را نشنید. آن جادو را وقت همین گوشها کروچسها کور میشدند. هیچکس بداند نرسید در آن شب لباسهای چرک و کهنه ام به دست نسیم پاره شد. آن شب او بر من تجاوز کرد. و ای چی میگوم تجاوز؟ تجاوز چرا؟ او حق خود را گرفت، اخراوه متاع ریبوده شده، خود دست برد. و در آن شب لعنتی تمام

تصور نسبت به شوهر جعلی به او - قعبت مبدل شد - همه چیز دروغ - بوده (نکاح وده های به اصطلاح شوهر، مسکرت شدن و کشته شدنش و حتی ملای که عقده کرده بود در زمین بود و ای کاش فرار کردن وزن شدن و حمله دار شدن نیز دروغ میبود - مانند همه هستیم دروغ میبود. ننه هم ننه اصلی شوهرهای نبود آن چه واقعیت بود، این بود که من با یک با سخگویی هوسهای ریابنده هایم میشدم و میمردم... و اما سرنوشت... سرنوشت شوهر از خودم بود تقدیر بی خانه تراز فرام بود آغاز همبستم بانسیم از آن شب

افاز شد، وضع حمل وی میلی جنسیم و کهنه زن شدنم، کیف چندان بی نسیم نمداد یک صبح وقتی جزمین و - با سیام (ننه) کسی در خانه نبود، همه عقده هایم را در بایش ریختم، همه فروری را، همه کرامت وزن بودنم را بی ننه نگهبان ریختم. به یادم است و - همیشه خواهد بود که چی سخت گریستم. هنگام گریه یادم آمده بود شب تجا وز نسیم نیز گریسته بودم. اما جایی را نگرفتیم و اما در این روز بعد سنگش آب شد و در چشمهای گرد و پر خارش بکسی دو قطره اشک از روی ریختن کرد، کومه های فرورفته و جقورش از فشار فنک های بی دندانش به علامت تاش ترشکل گرفتند... ((ننه)) به من واقعیت را گفت کسه نام اصلی اسدالله صفی الله است، ننه مسکرت شده و ننه هم مرده، فقط در امه بی بود که...

زن در خانه هم بقدر رسم گرفت که مرا، من باید را سوار موتر کرد و در پیونبار از دام مردم رهایم کرد. در زیارت شاه و شمشیره رحمت الله علیه... اما با آن هم خواب ندیدم از زیارت پناه بخوام، هر رنگ بند به زیارت بسته بودم و میبستم... رنگ سرخ، رنگ زرد، رنگ بنفش و این و سبز و رنگ سیاه و سفید آفتاب خورده و رنگ آفتاب نخورده همه رنگ ها و بند ها کمتر از رنگ های بودند که در تقدیر خود دیده بودم و خواهم دید. این همان رنگ های اندک در یک شب بی فردا از رنگ نسیم میخواهند و من از گله فرار (()) هم خواسته بودم. آن جا در آن زیارت هر کسی مراد خود را میخواست و یا هر کسی به حق کسی دعای میکرد و اما من، من چی مرادی میتوانستم بخوام. من کی را داشتم که باید برایش دعا میکردم؟ آن جا من در بنه ((لب لب)) - گریستن خود را از خود دور ساختم بیمروری نوازشم کرد دلدارم داد و - وقتی از قصه ام، از ناآشنایی در شهر شنیدم، مرا بخود برد و من بی حیای بی شرم، با او رفتم. حالانکه یگانه گالی نداشتم اگر او مرا میبرد، چه من سراپا فرارنده بودم و اما او فرارم ندانده کاش میداد او مرا کار در روزه میله بی از تکسی پایان کرد و گفت این جاکمک میکند. این جا دزد های تارگشتار میکنند و اگر بخواهی در این جازنده می

میز میتوانی بکسی بروان جازن های دیگر هم بندی استند... چی مهربانی بی؟ چی سخاوتی؟ خود شرفت و من باد و بای خودم بسا دیوای آزادی که فرار کرده بودم به زندان پناه آوردم... این جا دل کلان دارد و اما در بیخ دروغا کسه میخواهند از این جا اخراج کنند زیرا بالای من کسی سفارش و عرض نکرد و من نمیتوانم خود را گناهکار شایسته زندان قلند ادکم. و اینک حلال حرام شده بی در من دست و پا میکند که به دنیا بیاید. او فرزند ((من)) واقعا حلال حرام شده است و نتیجه یک فرار، یک معصومیت و یک فریب است. فرار من از درد خانه کاکام معصومیت نویالقی یک دختر و فریبی که در پدرش (پدر فرزندم) حین نکاح دروغین بود. او در تصور من که خود رازن نکاح شده تصور یک حلال بود و اما تا هوس دورم و یک نکاح دروغین حرام شد. از به دنیا خواهد آمد و شاید خون از قاشق درش باشد و یا شاید هم... چی خواهش گفت؟ چی پاسخی؟ آخر من هیچ جوابی برایش نداهم چی نتیجه بی؟ چی دردی و چی واقعیتی؟

دورم را هوس دعوت پدر شدن کرد، مرا فرار دعوت زن شدن کرد، نطفه از هوس فرار کودکی زاد که هنوز دنیا را ندیده و با زمره یک نکاح دروغین دعوت به مادر شدن کرد... نی بی! بگویش (شما بفرمائید شرم مردم) شما بفرمائید شرم که نباید! به این دنیا نیاید، نگه آرید که از این یک ماد در بر یاد رفتی سر بیرون کرد، او تخمه بیست و دو (کنترل رنجسته بی)) که اگر ساقه کند و توان دیدن به با پیش را باید آنگذ... سر اسر خاکستر خواهد دید و مرغ تو فان - تو فان ترا تو فان - است من تا حال خالی از امید بودم؛ اما در این روزهای زایشی فرزند حرامم امید نیامدش در من جاقی شده است. نی نی! میخواهم همیشه در شکم من باشد تا به سرگردانی یک دنیا حرام بودن... ربه رو نشود. یا اگر می آید، مرده بیاید و این دنیا بی نامرادی هارا ببیند...

شماره مراد را این سفرها میخوانید، من خوب میدانم که شمارا میبینید! - در رنگ کید مردم! به من از راه این کافذ ها نگاه کنید به انگشت های لایز و لوزان چرمک ببینید من کی میتوانم بستانم را برای تراوش شیر او فشاردم

به دل دردمندم سفر کنید و ببینید کسه چی کیه همیشه مردن در آن جا نهفته است... شعوب را از لایه لایه سو های جرن و... کله بوم بخوانید و من کجا میتوا... به پاهای خسته از فرام ببینید هر گام شان باید فراریا... اورا به کدام آفوش از این کوجه تا... خواهم ببرد؟ ببینید من از نیامدنش بی اشک، بی برده وی گریه شدم، اگر او بیاید، چی خواهم شد؟

* * * (زن که چاد رنماز کهنه سیاه رنگش را با احتیاط به دور شکم پیش برآمده اش طواف میدهد) او واقعا میخواهد کودکش به دنیا بیاید... وقتی من قصه اش را تا این جا نوشتم دو روز بعد برای گرفتن یک پاسخ را می زندان زنانه ولایت کابل شدم. اگر او به دنیا آمد، میخواهی باتواند؟ چی خطایش میکنی به چی نام یادش میخواهی؟

مجبوم با خودم اورا تربیت انتقام بد هم و با خود داشته باشم. و وقتی به بازار روسپی ها بردم، مسلک آئنده ام را با ناگه پیری، تفروشی اختیار کردم در آن صورت هم، او فرزند چند بیروسی مردان و یک روسپی زن خواهد بود. او یک دنیا دروغ است، در بودن بگذار (دروغ) بگویش (چرا بیای فریب است) بگذار (فریب) بگویش، اما او با زناقت فرار من است، بگزار (فرار) بگویش او در آتشکده، مفرها آدم ریایی، هنرمینت بگذار (آتش) بگویش و این هینم هنرمینت در شعله افروزی این آتش، افزونتر میگردد... در نزد من حلال شده، بگذار (ورا حلال) بگویم. و اما... اما او یک حرامیست، شاید (حرام) خطایش کم (آخر هر چی خطایش کم مطمئن استم تقدیرش کار خود را میکند. نه نام انتخابی ما در) من کجا خد پیچه شدم؟ من کجا توانستم خد پیچه شویم؟ که او آتش شود بی او هم در خطمدار رشیک خد پیچه است. خد پیچه مرد یازن... نمیدانم از خد پیچه حرام است...

عالمی گریه

ثبت خاصه امواج پوس. در مقامی بیشتر شدت زمین لرزه طبق مقدار لرزه نگار هم محاسبه میشود و از یک مقدار تا مقدار بعدی قدرت زمین لرزه به ده برابر افزایش مییابد. بدین سان که زلزله به قدرت هفت ریشتر که شمال غرب ایران را تکان داد - ده برابر نیرومند تر از شش ریشتر است.

عالمی گریه

استاد مرین کرد، اما سواران برویش ناید بر شعورش بر برج باور زمان درفش انوشه ماندگاری بر افراختند. باره عمر استاد شرف الدین شرف آماج ویرانی مرگ گشت و از یاد رفتاد، اما داستان هنر آفرین اندیشه اش، شمسنگاری چنان کاخی از مردود - سخن را در اقلیم هستی گذاشت که به سخن سخته، پیر سترگ طوس از یاد و باران گزند نییاد. جای دارد اگر نگین بهاوری از - سروده های استاد را از جنبین حسن ختام این مقال ارتجالی بیان و جنگل خان آن پشعرد معرفت را از بارش - رحمت یزدانی گوشه سبز خواهم

ای چراغ کاینات ای آفتاب در طواف تو زمین دارد شتاب گره خاکی، ترا پروانه بی بن هستی، تو شمع بی حجاب زنده می بیداد از جولان تست بیتوزن جهان مقهور خواب نیست تنها قاره ها جوای تو در پیت، آشفته میگردد حساب تو حکم و رسم هر ذره ای پرتو امجاز داری با تیراب در گذار سرتارخ پشعرد بوده ای زاینده صد انقلاب واله و شهید ای خود سازی (شرف) کربهارین ابر چون پوشی نقاب

دخوښی ستندې

بقیه از صفحه (۶۵)

هغه په پوچه لاره کې شپید
شو
پرت له دې نه چې ووهیږي
د شه د پاره؟
ولی زه بیزه راگریم
شمه نر ټکی سوله ټینګه کړم
شوخیل هیواد امریکا
له نیستن نابرابره اوستم
شمه وروښوم
ته زما په قیاب کې ارامه سه
کښینه
د خلکو سره یوځای شه
د هغوسره چې د عدالت د پاره
مبارزه کوي
زه شاید راستون نه شم
ولی ته باید
تسلیم نه شی
د ژوند د پاره
زما د پاره
د سولې د پاره
چکره وکړه:

ډي ډي چې زموږ سند زاري
هم په دې لاره کې گام پورته
کړي او د خلکو د غوښتنو او
مبارزو پیاوړتیا ته د خلکو او
هغې لارې سره چې وړاندې
فکر کوي او د هغې خوښی سره
یوځای شی کم چې د ډي ډي
انتظار باسي
چې د مرګه لاسونه پرې کړو
د ((مین)) له کافي شخه د
((هارلم)) په لورې لورې پدې
مخای کې غوسه ترهغه نورو
مخایوونو پاته درنده ښکاري
شبه ده او د هغې غمجنې تیاري
د هارلم غمورونکې نیشن پوښلی
ده د لورې ښکلی لورې اولسه
احساسه کي سندري په دې
مخای کې اوږدې کړي
امریکای توونکې غمورې
مکه چې د هغه سره انسانی
کړ نه نه کړي په توونکو په منځ
کې نیشن گمان لورې پدې
کړي هغوي له هرڅه په شخه
شري

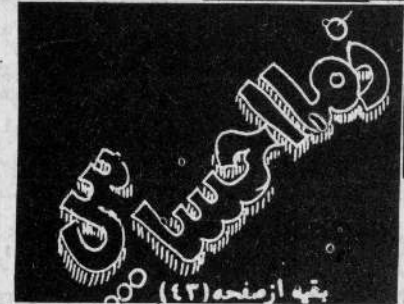
په یوه بله نه د ویره په کافي
کې کښیو د پالونه یې ټول په
د چکرې غنډ وړېدوونکې دې
په آس مکه کې د بیکه د سولې
کوټري زموږ پام پمانته اړوي
مخوان د سړي شخې په ناکې
چې د کوټي د جت شخه پلنې د
صحنې پر مخ ښکاري د وړي پلنې
نېونې په خپلو کتارونو سره
د هغه ملګرتیا کوي
په هلک
د نیشن په خاوره کې غم
فسارې؟
دې مخای ته د غم د پارمافلی
پسې؟
امریکاله دې مخای لريده
تشمه دې خواته را کښلی
پسې؟
چا سره چکره کوي؟
ایاد اله رنجه په خاوره پلنې؟
خپل پاورته
خپل هیواد ته ستون شه
تاته په دې مخای کې وژارتیسا
انتظار باسي او
نیشن چې
ستایه هیواد یې سوري
اچولې دې
ماته له خدا په وایه
اوږد کول اوښي شخه هم
چې د کیموسره یوځای شوي دي
د لته حیرانوونکې مکه ده
د خپلو کي شخه کښېرې نه شو
کولسې
اوژوند ستایلی نه شو
د لته که په دې پوښ
په غوسه شی
هغه وخت نو متروکه کولې او
د زندان پرانیستی د روزې دې په
انتظار کې وي
پل رسون وایي
د اسنډرې اوږدې پاره وروښوم
دا اوږدوونکې
د صحنې پر مخ مخوان وایي
که یوه وروښوم له جېمې شخه
راستون شم
تاته به د نیشن په پمانته کسې
سندره وروښوم

فوارې ترسره شي . خوږه خبره ده .
چې لږ څه د توضیح وړ ده . شعرا او
د شعر محتوا شکل او د محتوا حرکت
مخکې لسه مخکې اټکل کیدلی نه شي .
دانه شي کیدلی چې د شعر محتوا دې
په زړه کې راغونډه او بیادې شکل ورکړل
شي . کله چې الهام اخلم . سمدلاسه
په شعر لیکلو پیل کوم دا چې غزل شو او
که ازاد او دا چې بڼه شواوکه بد وروسته
پرې پوهیږم او د شعر په پای کې پس
قضاوت ته کښیږم .
پوښتنه : د غونډو پته پاتې کېد .
د هیلو نه ترسره کیدل . یا کوم بل څه . له
دغو شخه کوم یوتاسو د بل شعر ویلونه
هغوي .
مخواب : یوازې یو پته او د ده
لید لور څه شته چې ماشعرو ویلونه
هغوي . یوه هیله د هغه یوه شعر په
چاپېریال کې شاعرانه ده . نه د یوې نه
ویلی شوي هیلې پاتې شوني په بل او
یا په نورو شعرونو کې .
سوال : تاسو د شعر په پایه چې زما
په پوښتنو کې نه وي طرحه شوي څه ویل
فوارې .
مخواب : د شعر په پای . د شعر
د ودې په پای او د شعر د راتلونکي په
پای پوستر اریان لرم هغه دا چې :
راشي شعر شاعر ته پریږدو . ټول لسه
مخو شاعران نه شوو . هر یو یوه سره
نه کړ واوځان ته ملاشکل وله وایو .
له دې امله چې تاسو سوز
پوښتنو ته په زړه پوري جوابونه
راکړل له تاسو څخه یوه د نیامنه
تاسو ته هم کوږدانی وایم .

وځي این داستان مبهج و عاطفی
راهر موشهریم و په پایان حادثه زنده .
کس آن دو مهر سم در مصابهم کسه
عشق کلیمتین و کوثر به مراتب قوت و
نور مندی بهشتی به تناسب عقیهای
رو مهو و زولیت ه لیلی و مجنون -
امق و هذرا . . . دارد .
عشق سیاه و سفید نیفتاسدو -
همان دلداره ها هیچ مانع نیفتا -
ند سمد شود چی بسا که درین عشق
بزرگی ه عظمت و شکوه و کدشت منطقی
قد برافرازد . این واقمیت را ایشار
و فدا کاری جگو یز همم تسجیل مخشید .
فدا کاری ها واقعا سرهت جوا -
نمرد هایست که ظنیت انسانی دارند ،
ظنیتی به پاکي ظنیت جگو یز .

تولنی له هیند اري او نري د نري لسه
هیند اري وگوم .
۲ - له تشويقاله یی شعرونو کرکه
لرم . هر شعر . هر بیت او هره کلیه یی
باید د انعموونو را پیل شوي امیل وې .
په شعر کې د یوې نا شاعرانه کلیسی
معا یول راته گناه ښکاري او خو سره
می خوښیږي هغه شعر چې کلیسی یی د
نخا گرو یوه کامله گروه اوږله وي .
۳ - سخت د الهام بندیم . کله
می چې الهام نه وي اخیستی شعر نه
مړتکب کیږم .
۴ - یو وخت په کلی کې اوسیدم
او کلیوالی شاعري می کوله . کله چې
ښار ته راغلم شعری می هیواد نی شواو -
هیله لرم یو وخت وشم کولی په خپلو
شعرونو کې د نري یوال شعر تولی نښی
او نښی وروښوم .
پوښتنه : ایاستاسو په شعرونو کس
گواړی پکی شته . په هغه صورت کس
فوارې ستاسو شعرونه څه پیغام ولري .
مخواب : گډي اړ پکی په څه مفهومی؟
که ستاسو منظور اهدف د شعر د هغی
شکل او ظاهري شکل وي زما د شعر
محتوا هم تولنیزی بیسی او هم مینه
جوړ وي . نه شم کولی چې یوازي او -
یوازي د تولنیزی پښود انعکاس شاعر اوسم .
او که داسی می وکړل نومینه په خنګښی .
ایایی له مینې ژوند مفهومی لري او همدای
رنګه نه شم کولی خپله شاعري یوازي -
ماشقانه مینې ته وقف کړم او که داسی
می وکړل نو خلک به څه وایی او تولنه
به څه وایی . زه د تولنی د درد ونسو .
ناخوالو . نادود او خوښیو شاعریم
او په خپل مخای کې د مینې پمنسی د

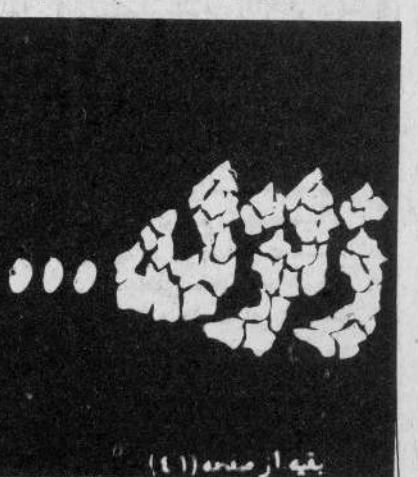
کنتد که زلزله واقع می شود از بی محبت
در فضای آزاد قرار میگیرند . گفته
می شود که سر و صدا های زیر زمینی
و فصل و انفصالاتی که در داخل
زمین صورت میگیرد سر به سر به کسوی
حیوانات بهر سمد .
در چر پان زلزله اخیر در کسلا
و زنجان بسیاری از حیوانات موجب
نجات جان انسانها گردیده است
در یکی از خانه ها اسب ها ناآرامی
تشان داده در منطقه دیگری سگها
با پارس شان خانواده های رانجات
دادند و میگویند باید در کشور
ها و مناطق زلزله خیز چنین مکنه -
العمل های حیوانات باید مورد
توجه مسئولین قرار گیرد .



مخواب د یوې خوښیږي هغه څه
چې لیکم یی د تولنی اکثریت خلک پسې
خپل مال وېولی . په خپلو هستونو کسې
توله تولنه په پام کې ونیسم او د تولنی
او حتی د نري اکثره خلک . له دې سرې
مودې څخه را بد یخرا هغه کیم چې
فلک او تولنه د یوه خاص سیاسی سازمان
له هند اري څخه ونه گوم او تولنه د
ماشقانه مینې شاعریم .
د شعر د ظاهري جولی په هلکه باید
روایم چې ازاد شعر هم لیکم او غزل هم
او دا چې فوارم شعرونه می کوم پیغام
په مخان کې و نغاري هغه د لمر په
غیرروښانه ده . زما خلکو وار ه شعري
چاپ شو و مجموعو په خپله د فوسوالونو
ته له وخته مخواب ویلی دي .
پوښتنه : ایاد د شعر د لیکلو په وخت او
یاله هغه څخه وروسته متوجه شوي
یاست چې ستاسو د غونډی یوه برخه
په شعر کې نه ده افاده شوي . او یا دا
چې تل خپل احساس ته بیانی جوله
ورښی .
مخواب : په پرحله نه شی کیدلی چې
لکه د نورو انسانانو په خیرد شاعر
تولی هیلې او غوښتی هم چې زړه پس

دردشتر

وقتی وارد خانه او گردیدیم ، از حیرت
همه ما خشک شدیم . مکن ها واقعا به
من تعلق داشت ، من خودم بودم . او
پافشاری میکرد که این ها را خودت در
نیویارک به من دادی و من بهم میگفتم :
- قبلا به نیویارک نیامده ام .
این محاحل نشد . شکلی صاحب
همیشه به شوخی میگوید :
- (سونتوسال گذشته جاد و کسر
بودی)
به هر حال فکر میکنم . آن زن مکن
ها را از هند با خود برد ؛ اما فراموش
کرده است . هرچه بالا می فشارد او را در کرم
چیزی رابه خاطر آورد ه نتوانستم .
* * *
از فلک های که در برابر سلمان خان
و گووند ا قرار داشته باشم ، زیاد خوشم
می آید آرزو ام یک بار با همیا مالمیسی
یا به کارگردانی او د رفلنی ظاهر شم .



اشفگی شده و سر و صدای زناگاه
ایجاد مینماید و انسان هاد رگ می

س : راجع به مسافرت زنده کی کردن در افغانستان چگونه میندیشید ؟
 ج : برای مافکر کردن در باره زنده کسی جالب و دلچسپ است . اما ما زنده کی پدیده بسیار مهم است . تابستان سال گذشته راجع به خاطر ماوریه مردم مرا میگفتند : لوسر تبه بسیار از روی در افغانستان در یکی از حوادث راکتی کشته میشود . برای من بسیار غم انگیز بود و هست که چرا افغان ها همدیگر را بدست خود به قتل میرسانند ، آنها نمیدانند که چی مردمان قابل احترام استند . نهادن چرابه ذهن من آمد که گو یا " خارجی ها " یک نوع صفت نیست در مقابل راکت دارند و ما گفته نخواهیم شد با آنکه افغانستان فقط سر زمین مرگ و زنده گوست . چی دردناک است که آدم زمینه های مرگ را خوب احساس کند .
 س : نظر شما در رابطه با " عشق " و " پیوند " میخواستم .
 ج : عشق ... عشق در همه جا است برای ما این مهم است که وقتی مردی

در پیوسته

و زنی با هم ازدواج میکنند نخست خود شان را و سپس اقارب شان را دوست داشته باشند .
 وقتی در افغانستان میبینم که کسی با کسی دوست است زیاد خوشم میآید .
 س : اگر بدتان نیاید از زنده کسی شخصی تان بگوید .
 ج : هنوز ازدواج نکرده ام . خواهرم تشکیل خانواده داده است و برادرم نیز ازدواج نموده و قسمی به وطنم برگردم " انشاء الله " نیت من هم میرسد . اما از حالا تصمیم برایش ندارم .
 س : از ذوقیات تان اگر بگویید .
 ج : در کودکی سهوت میکردم ، در انتخاب غذا بسیار حساس و دقیق بودم در دهنی با مشکل رانی نمیدادم ولی دیدم که در کابل این کار عمومیت ندارد و برای زن ها خوب نیست . با مشکل رانی و ابهازی را ترک نمودم . غذا های افغانی و بسیار خوشمزه میباشد از اشک و منتو بسیار

خوشم میآید .
 س : کدام صفت را بیشتر می پسندید ؟
 ج : براری من یک چیز بسیار اهمیت دارد : صداقت به ویژه در سیاست . وقتی کسی را ست نمیگوید من زیاد احساس ناراحتی و ناامیدی میکنم و مثلاً اجزایی که وعده های گوناگون به مردم خویش میدهند . ولی وقتی به پیروزی رسیدند و وعده ها فراموش میشود این مایه ناراحتی زیاد است .
 س : همه میخواهند شمارا با او پنهان - فالچی مقایسه کنند . خودتان درین زمینه چی میگویید ؟
 ج : او را نا فالچی و ژورنالیست بسیار موفق و بسیار قابل احترام است او به خاطر مصاحبه گرفتن های - استثنایی اش شهرت دارد - من ژورنالیست جنگ افغانستان هستم . - وظیفه ام ایجاب میکند تا قضا یا را از نزدیک ببینم در باره مقایسه نمیتوانم چه زی بگویم .
 - خانم لهر دوست خبرنگاری بی سی از شما به خاطر صحبت هایتان یک جهان تشکر . تشکر از شما .

در پیوسته

بقیه از صفحه (۲۳)
 باسکتبال مطالبه نماید و امیدوار استیم که با تغییریک در رهبری کمیته تربیت بدنی و مسورت آمده است . نه تنها ورزش باسکتبال بل در مجموع تمام ورزش ها از حالت رکود خود خواهد برآمد و در این مورد تنها کمیته تربیت بدنی و مسورت مسولیت ندارد . بل باید تمام ورزشکاران نخبه در زمینه تربیه جوانان و نوجوانان سهم فعال خویش را ادا سازند تا باشد که ورزش باسکتبال . اکتشاف بیشتر نماید . با کمیته تربیت بدنی و مسورت جمعی از افغانستان پروتوکولی را با وزارت محترم تعلیم و تربیه در رابطه با ایجاد تیم های باسکتبال در کتابت و اعزام اعضای تیم ملی باسکتبال کشور عرض ترنگه ان ها عقد نمایند تا جوانان از ابتدا با تخنیک و تکنیک باسکتبال به شکل درست ان آشنا شوند و فرم های تیم ملی کشور را رهبری کرده بتوانند .

دینش کرمتگر

بقیه از صفحه (۸۱)
 شده ، به تیوری گرمای جهانی قد رتندی بیشتر میشود . برخی از پیکارد های درجه حرارت نشان دهنده آن است که در حدود نیم درجه حرارت کره زمین نسبت به قرن گذشته بالا رفته و این زمانی بوده که افزایش قابل ملاحظه بی درگاه های گرسن - هاوس نیز رخ داده است و تمام نش سال گرمتر در سطح جهانی طرف صد سالی که گرفتن پیکارد ها آغاز یافته نیز در ده هشتاد بوده است .
 در ده گذشته ، گرمای بیشتر در

سه سال گرمترین آنها یعنی سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ نیز مسلماناً با حوادث (ایل - نیو) در اقیانوس آرام همراه بوده است .
 از نقطه نظر باراد و کس ، پیکارد های تاریخی تغییر درجه حرارت تیوری - گرین هاوس مورد طمنه قرار میدهند . بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۶ که زمان بیشترین استفاده از مواد سوخت فوسیل و از بین رفتن جنگلها بود ، درجه حرارت پایین افتاد که به نظر میرسد با تاثير گرین هاوس ، متناقض است و تلقی شده است .
 (۱) به جهت عملی مساله انزود میکند :
 ((این مساله شکل آزمایش لیتوس اصل اخلاقی راجع خود گرفته است))
 ما هنوز در رابطه به مساله ، خیلی اندک میدانیم تا بتوانیم پیشنهاد های سازنده و عملی را در زمینه آراپه کنیم .
 تحقیقات بیشتر در زمینه مساله راجه باید وسیعی بررسی خواهد کرد .
 هرگاه ((زنگال گرین هاوس)) مسلم شود آن گاه میتوان پیرامون جهات عملی موضوع اقدامات مؤثر و عملی نمود .

بقیه از صفحه (۲۸)

ثبت کرده ام و در تلویزیون پانزده
 آهنگ لپسنگ دارم .
 « آیا از آهنگ های تان راضی هستید ؟
 - از تمامی سروده هایم راضی نیستم
 چو هنوز به خود حق ننمودم کفریاد
 یزمن خوب بیخوانم اما در تهیه هر
 آهنگم ه زحمت به شمار کشیده ام .
 « شما سرگروپ ه گروه لاله ها هستید
 چرا تا هنوز آواز خوان های گروپ تان
 به گونه یی که در دل هنر دوستان
 راه یابند ه راهی نیافته اند .
 « فکر میکنم علت اصلش عدم نشر
 آهنگ های ما از طریق تلویزیون و -
 امواج رادیوست ه زیرا بیشتر توجه
 شده ایم گاهی که هفته یی یک یا دو
 بار آهنگی از گروه ما از صفحه تلویزیون
 پهن نشر میشود ه مردم ما را و قفسی
 در راه مینند با انگشت به یک دیگر
 نشان میدهند .
 « کدام آهنگ تانرا زیاد میپسندید ؟
 - آهنگ اخویم را بیشتر دوست دارم
 که مطلع آن این است : دزدیده به



چشان تو بیفام کردم چهارمیتها
 اند که خودم تهیه ه کمپوز و تصنیف
 کرده ام .
 « پس شما کمپوزیتور هم هستید ؟
 - تقریباً چون بیشتر آهنگ هایم را
 خودم کمپوز میکنم .
 « یعنی که همه کاره هستید ؟
 - در واقعیت ه چنین است ه زمان
 ما را همه کاره میسازد ه فعلاً ما -
 کمپوزیتورانک داریم و آنان هم به
 ساده گی حاضر میشوند برای ما تازه
 ها آهنگی بسازند ه گاهی با همیار
 رفتن ما نزد شان با تقاضای بلند
 تهیه میکنند که برای ما نهایت دشوار

است . از طرف دیگر آنانی که منا را
 به حث آواز خوان می شناسند ه فقط -
 ضای آهنگ تازه یی دارند که بایسد
 بخوانیم ه من منحصت آواز خوان تازه
 کار از مقامات بلند موسیقی می طلبم
 که آموزشگاهی برای تهیه کمپوزیتور را
 روی دست بگیرند تا ما از کمپوزی
 کمپوزیتور رنج نبریم
 « مصروفیت دیگر تان چیست ؟
 - سر باز استم .
 « ازدواج کرده اید ؟
 - بلی عروسی کرده ام ه دو کودک
 نازنین دارم ه مادر کودککم در یکی
 از کودکان های شهر آموزگار است .
 « دیگر چی گفتی دارید ؟
 - از مطبوعات کشور گلایه دارم که
 با شمارانک هنرمندان آشنا شده -
 اند . و بار ه بار در مورد آنان -
 مینویسند در حالی که به شمار هنر -
 مندان تازه کار و گل های نو شکفته
 احتیاج به مشوق دارند اما از آنسای
 پادی نمیشود گناه شان تازه کسی
 بودن شان است

دند و اما وقتی طاعون سراغ کلیمنتین
 را گرفت ه آن همه عشاق سینه چاک
 گویی که کلیمنتین خود طاعونی باشد
 و دیگران را از خود فرار بدهد ه از
 وی دوری گزیدند .
 چس کسی باید دست کلیمنتین را -
 میگرفت . یک مرد ه یک انسان باعاطفه
 و این جوانمردی و عطوفت در چگو یسر
 گوهر جوان وجود داشت . اصلاً این
 احساس روی نمرده بود .
 او یکسره گدشته های ننگین جاموسی
 اش را از یاد برد . او معتقد نبود که
 گدشته های کلیمنتین ننگین است .
 چون مودانست کلیمنتین فطرتاً و نهاداً
 پاک است و مبرا از هر گناه و کثافتکاری .
 تقصیر به دوش جامعه فرانسه طاعون
 زده قرن ۱۷ و مردمان آن بود که لکه
 ننگ را بر دامن کلیمنتین نقش بست .
 چگو یز این لکه را با محبت ه با صدا -
 قت و وفا هفت .
 با همه توان و نیرو و با مدد رفتن -
 مخارج گزاف در پی درمان کلیمنتین
 شد تا این که ریشه های بیماری را از
 بقیه در صفحه (۹۲)

کلیمنتین

بقیه از صفحه (۶۱)

چون متاع بی ارزشی رهایش نمیدند
 چگو یز مگر زود تر با کی می آویخت و
 میستیزید . فردای آن و باهم ساعتی
 بعد ه این بزم به وسیله گروه دیگری
 از نجبا ولاردها گرم میشد و این -
 کلیمنتین بود که مایه دلخوشی و یزمن
 موقتی پارتی دیگری میشد اما اگر
 نتش را به زور میگرفتند ه روحش با او -
 بود ه با چگو یز .
 . . . و اما طاعسون این مرض کشنده
 و خطرناک دامنگیر کلیمنتین نیز شد .
 چس توصیف ها و تحسین های نبود
 که لاردها و کت ها از حسن و جمال
 و زیبایی وی نمیپسندید و چس زمره های
 عاشقانه یی که بهن گوشش نجوا نمیکرد -

او را بایست مردان به شماری میکوبید -
 ند . تقدیر چنین بود و دست سر -
 نوشت بایست او را از محبوبش هازچگو
 یز مرد رو یا هایش بر میگرفت
 طاعون این بلای عظیم - برای -
 مردمان آن وقت در قرن هفده ه چس
 مصیبتبار و وحشت آور بود ه چس افرادی
 را که طعمه مرگ نموساخت و چس نخل
 های آرزو را سرنگون و به یاد فنانس -
 سپرد .
 دست سر نوشت کلیمنتین را نوسز
 با طاعون حلقه آویز ساخت .
 . . .
 زیبایی خیره کننده کلیمنتین هوش
 از سر بهماری ها روده بود . اشراف و
 نجبا ولاردهای سرشناس چس دام
 های تزویری برای کلیمنتین خوبرو -
 نشانند .
 بهچاره کلیمنتین هرگاه و بهسگاه
 اسیر دام تازه یی میشد و وقتی کام دل
 ستابینده و محافل شانرا در موجودیت
 او گرم میا ختند ه هنگامیکه محافل
 بزم و عیش شان به سردی میگرایید ه -

بقیه از صفحه (۱۰۵)

محمد ابراهیم "خلق" محصل
سیال پنجم استحقاق طب کابل :

— پندار من از رخصتی ها همه بهرزه
درین شرایط که هنوز تا "مبن صلح"
حدود قاطع و روشن پیدا نکرده این
است که هیچ تضمین وجود ندارد تا
با آغاز شدن دروس دوباره شرایط
و اوضاع مغموش و متشنج میگردد .

برای من که در صنف پنجم فاکولته
طب قرار دارم و سال های اخیر تحصیل
را شهری میکنم و درین حالت که ذهن
من برای پذیرش درس آماده است
تجدید رخصتی به جز از تنهایی و عیالت
چیز دیگری نمیدهد . زیرا معیار رخصتی
دقیق سنجیده نمیشود یعنی رخصتی
کم کم تجدید میشود لهذا من هیچگونه
مصرفی برای خود سراغ نکرده ام و
کار کردن در شفاخانه ها هم برایم
یک امر حیاتیست اجازه داده نمیشود
در هر صورت من در یک آشفنگی و سر—
درگمی قرار دارم امید است مسوولین
در باره سرنوشت ما توجه نمایند .
عبدالله احسانی محصل سال سوم
پوهنحی فارسی :

— بنا بر لزوم دید مقامات مسوول من
تجدید رخصتی ها را امر نهک ارزیابی
میکنم و میتوانم درین مدت قسمتی از
درسهای گذشته ام را مرور نمایم
و تا حدودی هم برای آینده آماده می
میگردم برای مطالعه زمان و مکان —
مطرح نیست .

— نعم محصل سال چهارم پوهنحی
اقتصاد :

— رخصتی پوهنتون به خاطر جلو—
گیری از خطرات احتمالی خوب است
اما چو گو نه پیشبینی کنم که با آغاز
درس ها دیگر ما با همچنوع خطری
مواجه نخواهیم بود ؟ از پس حواسم
درین مورد آشفته است . به هیچ
کاری دست زده نمیتوانم .

— عاشق الله محصل سال دوم پو—
هنحی زراعت :

— مرگ و پیشبینی ندارد . من
تعطیل پوهنتون را یک کار بیفایده
میدانم و دشمنان مردم از خداوند

ترس ندارند ، اگر آن هادست از کار
های خود بکشند آیا ما تا چس وقت
از درسهای خود عقب بمانیم ؟ این
هم برای مادر حکم مرگ است .

— زولیا نا محصل سال اول پوهنحی
زبان و ادبیات :

— اگر تعطیل پوهنتون به خاطر —
پهشگیری از مرگ کتله بی دسته
جمعی باشد ، خانواده ، ایستگاه ها
و ازدحام شهر را چو گو نه میتوان
تعطیل نمود ؟

پوهنتون باید شروع شود ، اهل
به دست خداوند است .
— من رخصتی پوهنتون و مکاتب را

وقتی کتاب های درسی بسته میشوند

تایید کرده نمیتوانم .

— منصور محصل پوهنحی هنرها :

— پوهنتون رخصت است و من به
خاطر مشکلات اقتصادی ام در یکی
از مؤسسات ساختمانی کار میکنم
چاره چیست ؟ فقط کافیت آدم در
باره نیست یک خود کار و یک کتابچصه
صد ورقه فکر کند

— شهوا محصل سال سوم پوهنحی
حقوق :

— تصمیم گرفتم که در رخصتی ها بیشتر—
ین استفاده را از مطالعه " شخصیم
نمایم . باور کنید با شنیدن هر فیسر

حتی قسمتی از دانش قبلی و اندوخته
های سابق مانند دیوار فرو پاغوسده
در هم میریزد . در باره رخصتی ها
متردد استم .

— دل اقا ناصر محصل پوهنحی
انجنیری :

— رخصتی ها خوب است باید چیزی
گفته نمیتوانم . مقامی که پوهنتون را
تعطیل اعلام نموده ، خواه نخواه دلالت
یلی دارد که از سطح و سویه من بالاتر
است . من به سرنوشت خود زیاد فکر
نمیکنم آینده را کی میدانم ؟ سرگ
یک روز به سراغ همه انسان ها می آید .
— یاسون شاگرد صنف پنجم لیس—
انقلاب :

— وقتی موشنوم که رخصتی تجدید شد
به مشکل این حرف میزدیم اگر ما مکتب
مدرسه از نشستن زیاد در خانه —
دلگیر شده بیرون از منزل به مقصد
ساعتی مدرسه و آن جا هم مرگ همه
را تهدید میکند و در داخل منزل
هم کسی میداند که راکت به خانه شان
اصابت نمیکند ؟

در مورد رخصتی ها چیزی گفته —
نمیتوانم چرا که بزرگان خود شان میدا—
نند که چی تصمیمی در زمینه بگیرند
منتش باید همینقدر رگت که از آینده
مترسم که نتوانم حتی کتابی را به
درستی بخوانم .
— یاسون شاگرد صنف هفتم بی بی —
مهر :

— من از رخصتی ها میتوانم استفاده
کنم از صبح وقت تا عصر پیش مفاز
مواد کو پونی من ایم و مواد کو پونی
همشهریان خود را تا منازل شان
انتقال میدهم اما چی فایده که از
درس و تحصیل دور میمانم ، اگر
راکت اصابت میکند ، پس در راه هم
میتواند اصابت کند پرتاب راکتها
جای مشخصی ندا رند فقط به خاطر
از بین بردن مردم است و همه مردم
جهت تحصیل روانه نیباشند آن ها
چی کنند ؟

— هجیه احمدی معلم مکتب بی بی مهر :

بقیه در صفحه مقابل

نورالهیسیف

پتیه از صفحه (۲۰)

* نقش کارگردانی را در چی گونه کی برآمد يك اهنگك چي گونه ارزهايس ميكنهد ؟
- بهتر گفتم كه كارگرداني كارهنر- يست هاگر باديد هنري در اجراي يك اثر هنري اقدام گردد ه ان چه افريده ميشود ه پذيرفتني خواهد بسودو ماندگار ه .

* نظرتان به صورت كلي در رابطه با ثبت اهنگها چيست ه ايا وضع را خوب ميديانيد ؟
- وضع ثبت موسيقي تلويزيوني رضايست بخش نيست ه كارگردانان خوبي - درين زمينه داريم ه ولي ان طور يكه بايد و شايد نمتوانند كاري را انجام دهند ه چون گاهي جبراً يك اهنگك بايد ثبت شود ه كارگردان هميشه - تابع پلان كار است ه .

كارگردان با امكاناتي كه در دسترس دارد ه با اين كه شعر و كمپوز اهنگك نظر به محل مناسب نيست اهنگك را بايد ثبت كند كه اگر اين كار نشود ه هم هنرمند آزرده ميشود و هم پلان عقب ممانند ه . اميد وارم در زمينه توجه شود ه .

وفتي كتاب

- نسيه دانم در مورد رخصتي ها چي بگويم ؟ فكر ميكنم تعطيل زياد همه را عاطل و باطل ميسازد غير خور و خواب چيز ديگري از دست ما نمسي آيد اما هراس از اصابت راکت در - خانه همه را آرام نميگذارد ه .

* مريم شاكرد صنف يازدهم لوسه زر غونه :
- برايم ايام تعطيل هيچ مفهومي ندارد چه اصابت راکت موقع و جاي معني ندارد ه خانه بهرون و مكتب را نميشناسد ه

در رخصتي ها به جز خواب و هراس از راکت كار ديگري ندارم ه با دلهره ميتوان مطالعه كرد ه .

نميديانم كه کدام راهي را انتخاب كسم ؟

حادثه

در روي

پرده

پتیه از صفحه (۱۶)

ملهون افغاني به مصرف رسانيديم كه دقيقاً در ساختن يك فلم هنري سنيگلي پول نهايت ناچيز است ه .
* ايا از نظر شما فلم حادثه و فلم موفقست ؟

- به نظر من ساختن و تهيه يك فلم سنيمايي كه از هر لحاظ موفق و بهروز گردد كار است سخت مشكل زيرافلسي كه موفق باشد با دستن خالي تهيه نميشود ه بل تجار رب و اندوخته هاي در عرصه كار، بودجه قابل ملاحظه ه سامان وسايل بسها ضرورت دارد ه استديوهاي متعددي - براي تهيه يك فلم احتياج است كه ميتوان با داشتن اين همه وسايل فلم خوب و موفق ساخت ه با ان -

هم ما با وسايل ناچيز و اندك توانا - نسته ايم در اين فلم ه قناعت تماشا - چي را كمي فراهم بسازيم ه .

* در مورد كارگرداني فلم چي فكر ميكنهد ؟

- فلم رسانه' كارگردان نيست كه مربوط كارگردان شود ه فلم رسانه' گروهيست ه كارگردان به هنرپيشه و هنرپيشه به كارگردان احتياج دارد و هنرپيشه با تجربه خود هميشه به اين واقعيت معترف است ه .
* چي پيشنهادي در رابطه با بهبود كار هنري در سنيما نزد شما وجود دارد ؟

- سخن در مورد بهبود كار در سنيما بيشمار است ه ولي اگر از همه حرف ها بگذريم و به اين سخن بسنده كنيم پيشنهاد منمايم كه مقامات بلند دولتي هملا' به بودجه سنيما كمك بوشتر نمايند به ويژه تعويض ماشين هاي افغانفلم كه بيش از بيست و پنج سال است در اثر تشديد كار ه استهلاك گرديده است صورت گيرد ه .

تعايل غير معيار

پتیه از صفحه (۲۲)

گونه فلمها در چين به اندازي بسي كرم بود كه در پنج ماه اول سال گذشته بيش از دويست سي و شش هزار كتاب و مجله از اين نوع ساييل صافني اخلاق صادره شده است و اين رقم به مقايسه يك سال قبل از آن كه در چين كشف و ضبط شده بود ه - بيست بار افزايش يافته است چشما - دليس موافقايد :

در هين مدت سال ۱۹۸۶ در حدود ۳۶۰۰۰ نوار ويديو، از فلم خلاف سايل اخلاقي ضبط شد كه ۸۵ برابر بيش از آن مقدار نوار هلاكيست كه در پنج ماه اول سال ۱۹۸۸ ضبط شده بود ه .

ناشران ميگويند : علي الرغم مما روزه شديد مقامات چين با اين روشها فلم هاي پورنوگرافي اخيراً سنيماها جنوب آن کشور را به خود مشايل ساخته است ه .

دوست هر بیمار

پتیه از صفحه (۲۱)

مورد برخي از مادراني كه بنا بسو د لايلي هنگام ولادت نخستين متقبل خطرات فراوان گرديده اند ه واين احتمال موجود بوده كه منجر به مرگ ما دريا طفل نوزاد او گردد ه .

وي اکنون در نظر دارد به كمك شفاخانه' نسايي ولادي يك كلينيك مختصر حد اقل ده بستر را در منزل شخص خود ايجاد نمايد تا از اين طريق بتواند مصدر خدمت، مخصوصاً به آن عده از بيماراني كه در وضع اقتصادي نامناسبي قرار دارند، شود ه همچنان در آينده ه نه چندان دور براي محصلين وداكتران جوان يك حلقه فرهنگي طبي را كه شامل تمام لغات، تركيب و اصطلاحات طبي باشد به لسان دري تحيه نمايد كه كمبود آن بسيار محسوس است ه آخرين گفتني وي درباره' مسلكن اين است كه بايد داکتران جواني كه تازه از فاكولته طب فارغ مي شوند در - حعه' جراحي نسايي ولادي نيز سهم بگيرند ، زيرا تا جاييك مشاهده گرديده قسمت زياد جراحي به دوش مرد ها گذاشته شده است ه .

از این دوستان مطالب گرفتیم که از همه آنها سیاستگزاریم:

محترم مراد محمد (حزین پنجشیری) از حصه سو پنجم فامیلی خیرخانه سینه مشعل (زین) و نازیلا (زین) فارغان لیسه زفونده حزه الله هند رد کارمند صحت عامه ولایت بلخ، بلقیس (احدی) محصل پوهنسی علوم طبیعی پوهنتون کابل، خواجه معروف صدیقی دانش آموز لیسه صبور شهید، تور بیگی اسدی دانش آموز لیسه مریم، مهری محصل سال اول پوهنسی لژیون بین المللی استیتوت علم اجتماعی، محمد هارون (جلالی وردک) محصل پولیتخنیک کابل محمد ذاکر جلیلی تئما دانش آموز صغف نام کتاب متوسطه حادثه هیروی مریم سیدی فارغ التحصیل لیسه رابعه بلخی (طیبی) پنجشیری از حصه سوم خیرخانه سینه، فاطمه حنیفی و فرشته رودکی دانش آموزان لیسه نسوان خیرخانه، فاطمه حنیفی فارغ لیسه آریانا، همایون حافظی انیسر فند ۲۴ سرحدی بدخشان، و پوهنتون کابل، زلی منزل، وحید، راد منش، غلام سرور و محمد هارون - سربازان قوماندهانی صوبی انرا تئیس واریا از لیسه ناصر خسرو بلخی، لیلعل هوشمند، لمری خاتون امان الله، مهریوسف زری، ترینا نورتون جدی فریده امید محصل سال دوم پوهنسی فارسی، وصلت از پوهنتون کابل و ویسلف بهار، وحید، یحیی، ماریا مجیر محصل استیتوت پولیتخنیک کابل محمد صبور کبیر محصل سال دوم فاکولته انجنیری پوهنتون کابل، ناجیه ضیایی دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی عبد السمیح شریفی، محمد آصف سراد نفیسه مراد، زرمینه از لیسه سلطان - رضیه کابل، شکره آدرخش فارغ التحصیل لیسه آریانا، محمد شاه آشنا، نوزینه ناصری از مقب مسجد عیدگاه، رفیع احمد سنگر، محمد علی، وحید، یما انوری از لیسه سوریا و محمد احسان عطی محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات.

مطالب ارسالی این دوستان رابعه محترم ظاهرایی سپرده ایم امید است نشر شود.

نوریه ارشاد فارغ التحصیل لیسه خد پچه جوزجانسی ولایت جوزجان، -

انیسه و محمد فرید دانش آموزان لیسه درخانی، احمد علی احمدی انیسر آموز لیسه عالی حبیبیه، سید شاه آقا عالی دانش آموز تخنیک ساختمانسی و جیودیزی، مارا فروغ محصل سال اول پوهنسی علوم طبیعی، سلمه سروری ملال، ملکه سروری خیرخواه، مهناز یولداش بد پچه دانش آموز لیسه خد پچه جوزجانسی، ویاوس سرورید، وحید، شمس دانش آموزان مکتب عبد الرحمن لودین، زرمینه و ماریا رسولی از ولایت بدخشان، فاطمه (بی) محصل سال اول پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل، فروغ (مهیا) فارغ لیسه عاشقان و هارغان، نجیب الله (بیل) انسر قوای گارد ولایت فزنی، احمد ولی احمدی احمد فرید رشیدی، احمد وحید رشیدی احمد علی احمدی محصلان اکادمسی علوم طبی ج ۱۰، نبیل هادی از مکتب دوستی، نظیفه محبوبی محصل سال اول موسسه تربیه معلم و فریده شیرزی کارمند استیتوت سروری پروژه سازی وزارت آب و برق.

همکار همیشه کی مجله محترم شما عزیز محصل استیتوت پولی تهنیک کابل

- شما نیز سلام های ما را بپذیرید از شعر "بازی کودکان" چند سطر آن را چاپ میکنم:

زاند در بساط غم قلم چنان گریه تاجوی خون ز دیده به راهم روانگردد اندر کنار وصل گل های جاو دانه هجرت جوانه کرد.

به امید آن که دیگر هرگز چشمان تان نگریند.

محترمان ظاهره "قلندری" و ناهید "شهاب" از شهر بلخمری نظر تان را در مورد مجله با دیدن قدر دانی میکنیم. شعر انتخابی تان خوش ما هم آمد. ولی از آن جایی که صفحه شعر جوانتران فعلا نشر نمیشود پوزش ما را بپذیرید. محترم غلام مجتبی "نایب" یا "مهربان" تان معرفی شدیم ولی شخص نامهربان بود. در انتظار سروده های بعدی تان هستیم. محترم ع. ه. د. ع. تان شوق نام تان خود -

داری کرده بودید. باید به پاسخ تان گفت که آن دخترک به هیچ مر - چعی مراجعه نکرده است، زهرا بیم از رسوایی داشت.

محترم فروزان "جاهد وفا" نظر تان را در مورد صفحه - کشتزار سوخته "قدر دانی میکنیم، ما حتما با هنرمندان هندی چون وحیده رحمان، امیرش پوری و کرن - کنار صاحبه مکریدم اگر آن ها به کابل می آمدند. با آن هم اگر در مجلات هندی مصاحبه های شان را بسا قتم، حتما ترجمه و نشر خواهیم کرد.

محترم عبد الناصر "شریفی" محصل سال سوم پوهنسی دیسانت هجوسی خرمی پوهنتون

دست اندر کاران سیارون به سلام های تان که طی دو نامه فرستاده اید، علیک میگویند. مطلب "گوشه مرغ برای بوسوادها" را خواندیم میخواستیم آن را چاپ کنیم ولی پرسشی نزد ما ایجاد شد که هدف شما از چسی گونه مرغت؟ مرغ تازه و یا مرغی که پخزده از خارج وارد میشود که آن هم اکنون مرسوم نمیکردد.

محترم عتیق الله انسر وزارت دفاع

مطلب ارسالی تان را که در مورد فواید پهاز بود، گرفتیم هر گاه صفحه اسرار خوردنی ها نشر شود، به چاپ آن اقدام خواهیم کرد.

دوست خوب مجله شهلا از همدیوان از مهر و حسن میدان:

ما نظر ها و پیشنهاد های شما را با هر دو چشم میبازیم. از این پس اشتباهی رخ نخواهد داد.

آزرد نباشید همکاری تان را ادامه بدید.

محترم قیام الدین غفاری از قاپریکه جنگلک

عنا تقاضای مصاحبه با هنرمندی را نموده بودید، اما از آن قطعاً نام نرسیده بودید. تیلوفون هم به داد ما نرسید، لطفاً آن هنرمند را نزد ما بفرستید حتماً با اوصاف -

حبه صورت میگرد.

محترم مواج "حضرت" از خیرخانه سینه

سلام های صمیمانه ما را بپذیرید. از نامه تان چند سطر آن را برگزیدیم:

زن در بهار زنده کی معشوقه مرد است و در خزان زنده کی پرستار او.

محترم عبید الله "باختر وال" محصل تخنیک نفت و گاز مزار شریف

سلام های کارکنان مجله را نیز بپذیرید. ما هیچ یک از مطالب فرستاده شده دوستان را نخوانده ایم. گدایم. مطالب قابل نشر حتماً نشر میشود. چند سطر از مطلب ارسالی تان را چاپ میکنم.

دختر افغانی عقیده دارد سجا - های حسنه دختران هفت و پاك دانی و يك نگر است.

دختر امریکایی عقیده دارد که عشق يك فاجعه است که در جوانسی رخ میدهد.

همکاران خوب مجله مشعل و ناز سلام زرمینه فارغان لیسه زرفونه

سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم. کوشش میکنیم با محترم هارون - یوسفی در مورد نوشته های شان - مصاحبه نماییم. در مورد نشر سلسله کشتزار سوخته باید بگویم که تعداد زیادی از دوستان ما همانند شما نشر آن را در هر شماره خواستارند. به امید همکاری تان.

دوستان خوب "نادیه امیدو" - شفیه سلطانی "کارمندان شورایی" - شهر کابل جبهه علی

سلام های تان را صمیمانه علیک میگویم. شما میتواند بهترین همکاران مجله باشید. همکاری تان را بپذیرید.

قدر دانی میکنیم. از مطلب ارسالی تان يك سطر آن را با هم میخوانیم:

"زن زینا ترین فصل سال - بهار است."

محترم عبد الخیر "نوازش" از بلاک - ۱۶۳ مکرور تان سوم

معناى شطرنج را به مقصدی صفحه

شطرنج سپردیم البته اگر در خور چاپ باشد نشر خواهد شد و در صورتی که نشر نشود از ما گله مند نباشید.

محترم محمد فاضل فروغ کوهستانی دانش آموز لیسه عبدالغفور شهید

با هنرمند طرف توجه شما حتماً مصاحبه خواهیم کرد موفق باشید.

محترم "نورستانی"

اولاً ما تمام بد و بدنامی ها را با شما نمیدهم. ثانیاً با هنرمند یاد شده بیشتر مصاحبه صورت گرفته و در فرجام باید گفت که از هر سش های شما بوی عداوت و دشمنی می آید.

محترم عبد الرشید "رحیم زری وردک" محصل سال اول پوهنسی حقوق و علوم سیاسی و محترم شکیلا "رحیم زری وردک" محصل سال دوم پوهنسی زبان و ادبیات پوهنتون کابل

سلام های گرم تان را با کرمای بیشتر لچل درجه سائنی کرامت خود - شیخخانه در نزدیکی باد پکه تسلیم شدیم. مطلب تان زمانی برای ما رسید که طبق دستور و توصیه شما آب لیمو را آماده ساختیم اما شدت گرما و راز دار باشی را چنان وار - خطا نموده بود که به جای استفاده از آن برای جلد چرب خود و گیلاس را يك باره سر کشید و نوش جان کرد.

محترم مختار "مهرد رویش پنجشیری" کارمند موه سسه انکشاف صادرات - کشمیر و سایر میوه جات خشک

شما نیز سلام های ما را بپذیرید. اینک مطلب ارسالی تانرا با هم میخوانیم:

"از امام مرشد محمد غزالی رحمات اللو علیه پرسیدند که:

چو گونه رسیدی بدین منزلت در علوم؟ گفت:

بدان که هر چه نداشتم از - پرسیدن و ننگه نداشتم.

محترم گل آقا، دوست خوب مجله

به گفته خودتان چند کلمه می که يك جا کرده بودید، ما را متاثر ساخت فرشته می که قلب شما را شکست قلب ما را نیز شکست. لذا نخواستیم بسا نشر آن، قلب خواننده گان مجله را نیز بشکیم.

محترم جلیله سعادت "سلمی" سلام های پر حرارت تان را در گرمی مای يك چاشنگاه داغ تسلیم شدیم. به سر ناز نین تان سو گند که ایسن اولین نامه تان است که برای ما مرسد. سروده "ای هموطن بهار" را میخوانیم. ستم چاپ کنیم اما نزدیک بین گشت برای بنویس که سروده های بعضی خود را بفرستد. به امید همکاری تان محترم فایده اصفی از لیسه نسوان شماره ۱۲ خیرخانه سینه:

شما نیز سلام های ما را بپذیرید. مطلب فرستاده شده تان را که در مورد "ضربان قلب" فرستاده بودید چون ذکر نکرده بودید که آن را از کجا گرفته اید لذا از چاپ آن منعرت میخوانیم.

محترم محمد نسیم بلوخ از مخابرات ولایت جوزجان:

ما نیز موفقیت و صحتندی برای تان تمنا میکنم. در مورد پرسش تان باید گفت از آن جایی که مرزا قلم و ظایف جدی تری را فعلاً پیش میبرند لذا در نماینده ها کار نمیکند.

محترم مهر حبیب "صفایی":

شعر مقبولی را که تراویده احساسات لطیف تان بود خواندیم اگر چه شعر زیبایی بود اما چنین نتیجه گرفتیم که باید شعر اولی تان باشد از آن جایی که ما هیچگاهی نوشته های اولی را چاپ نمیکیم لذا منتظر نوشته های بعدی تان میانیم.

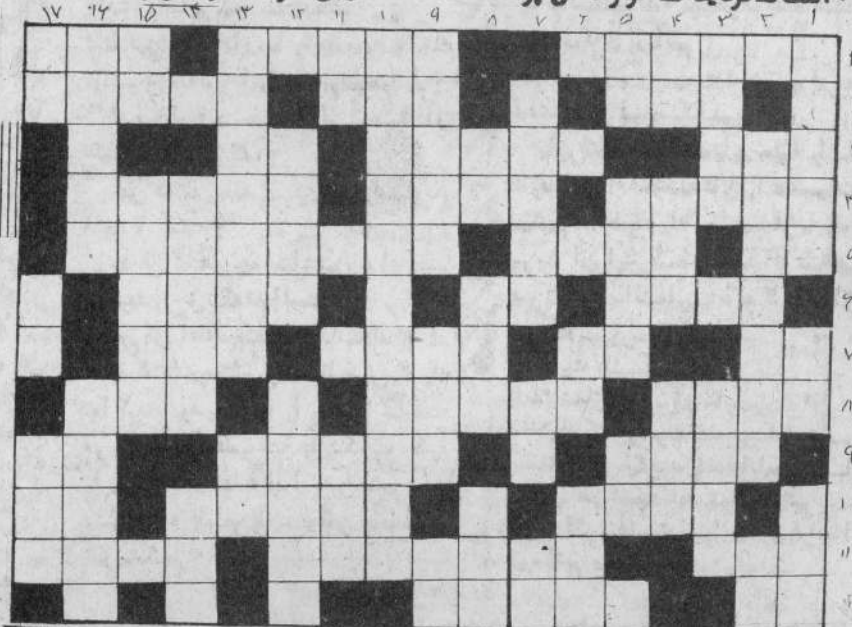
خواهر خوب و دوست داشتنی فریسا دانش آموز لیسه ملالی:

باور کنید سوالات تان سرما را به درد آورد. حوصله تان را تحسین میکنیم اما صرف يك نصیحت از ما بپذیرید ان این که استعداد تان را در تهیه مطالب ارزنده به کار اندازید. دوست بسیار بسیار خوب محترم ع. د. از ولایت هرات:

نامه شما زمانی برای ما رسید که ان دخترک کشور اترک گفته بود اما معلوم نیست که بر میگردد یا نه مانا هاسی دیگری هم شبیه نامه شما داشتیم بهر صورت اگر برگشت حتماً نامه شما را به او میرسانیم موفق باشید.

سازگاری

- انفسی :
- ۱- اصطلاح روانشناسی است که (گراژی) معنی میدهد - صغیره نیست - اصطلاحی ورزشی .
 - ۲- در دو اندوه - کمانگر بودنش معروف است - اروپا .
 - ۳- حیوان مقدس هندوان - طهاره ران (انگلیسی) - گزدم بی پنا (پشتو) .
 - ۴- قوم - ورزشی برای تمرکز عصبی
 - ۵- مذکر - یکی جوایز معروف علوم و سهله مدونی که بجای مغز انسان کار میدهد .
 - ۶- مرض کشنده که فعلاً بشر را تهدید می کند - ضد قبول - یکی از اواز خوانان قدیم دند .
 - ۷- آرام انرا غول معروف نوشته است - تردید - قرار دهن پرنده .
- ۸- روئیدن - بی سر نیست .
 - ۹- یکی از سردارهای معروف روم پسرنا خلف الم - اشاره بدوز .
 - ۱۰- قوس که هیطر حکم اعدام دسته جمعی آنها را صادر کرد - هاری که اسم سلمان است - هوسط .
 - ۱۱- طرار میزبان بازی های فتهال ۱۹۹۰ .
 - ۱۲- دماغ - یک از فتهالهای معروف اروپا .
- ۱- سجت ها - دروازه -
 - ۲- یکی از سیارات نظام شمس .
 - ۳- مجسمه او از شهکارهای مویکل انژاست - پسر معاویه
 - ۴- پهلوان - دین پراکنده - سلطان
 - ۵- رزم بی آغاز - معذرت - صورت
 - ۶- عکس بی سر - داود بی پا .
- ۷- جلاد معروف قرن بیست - فرار ناگهانی اسپ . پهلوان .
 - ۸- پستیر بوسه - همنشین افش .
 - ۹- همان خالی - فرزند ی که پسد ر از میراث محرومش سازد - دتل بی پا
 - ۱۰- او را دانای قرن لقب داده اند .
 - ۱۱- معکوس ان (چوژ) معنی . میدهد - سرمایه دار اصطلاحی سمت شمال کشور .
 - ۱۲- لبها (انگلیسی) - روس ها راه این نام یاد می کنند .
 - ۱۳- ماده مخدره - مترادف شهبق (اصطلاحی)
 - ۱۴- شغل یکی از اتار او - زلف اسپ .
 - ۱۵- خشک نیست - شوهر دزد مونا .
 - ۱۶- معکوس ان کوجه است - بهشتر آخر آدم .
 - ۱۷- نقشه (انگلیسی) - زهرر -

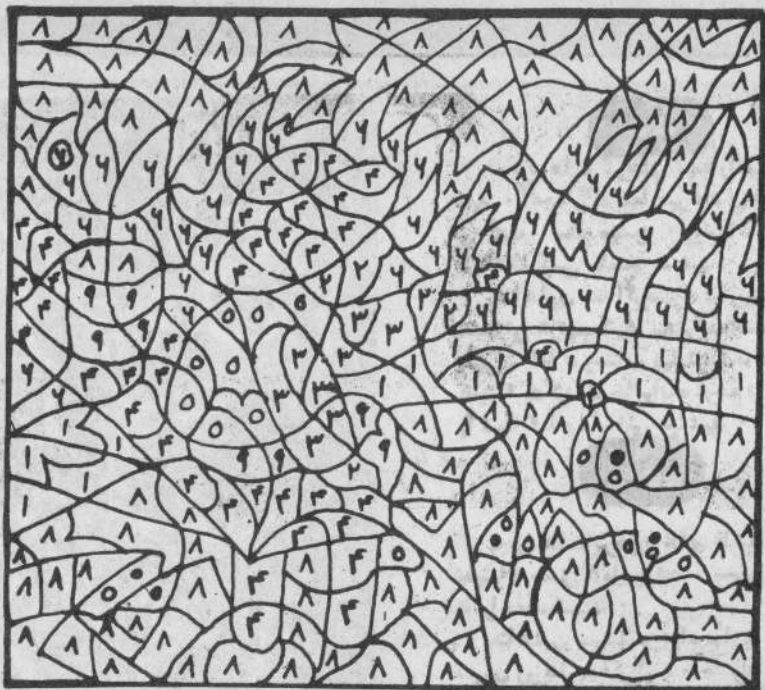


کارت حقیقه یادگاری مهاباد

اسم
ولد
وظیفه
کدام صفحه مجله را بیشتر میخوانید
ادرس
این کارت قطع کرده بما ارسال کنید .

**برای برنده گان
جایزه دید هند:**

گلدان مقبول تخته اسلاید
صرف طعام جانشینت بئج نفردور
رستورانیت فرد شنگا بروت
افغان
گلدان مقبول تخم سپراند



رنگ آمیزی کنید

- ۱- رنگ زرد
- ۲- رنگ نارنجی
- ۳- رنگ سرخ
- ۴- رنگ نقره‌ای
- ۵- رنگ خاکستری

کودتان عزیزه
اگر شکل بالا را به ترتیب رنگ های
داده شده برای نمرات خانه پری نما-
بید • تصویرمکملی برای تان میدهد •
لطفاً خانه را به ترتیب زیرک برای
هر شماره رنگ ویژه بی در نظر گرفته
شده است خانه پری نما بید •

- ۶- رنگ سبز
- ۷- رنگ سفید
- ۸- رنگ آبی
- ۹- رنگ سیاه

فرنده تان:
آرتزه ناصری
و خوشحال صبا

محل کتابخانه ها

- نوره امن گارمند اداره شورای -
مرکزی حزب وطن • نازنه الجلیسر
(جشنیدی) - مسیح شعلم مکتب
دوستی - ویدا شعلمه مکتب دوستی
- ملالی از مکرهیان سم • شکره
(اندرا) از کورس لنگون سنتر - حسینا
(افضل) - وانه (ناصری) صنف ۱۰ -
لیسه سم • عبد الصبور (بوازش) •
اکرام الدین (ناصری) - سببه
اریا فیضی • سونبار محمد طاهر
(هنری) - پنا سر باز - فتح الله
از مکرهیان اول • شهر احمد
(احمد یار) دانش آموز لیسه شیر شاه
سوی • بلقیس (قریبانی) لبره خالقا
- لیما از مکرهیان سم • شلیق -
احمد (احمد یار) از مکتب کوهسری
- احمد از حصه سم شیرخانه مینه •
سترازه از حصه سم شیرخانه مینه •
- ایل از ایمی کیم نروش اتحاد پسه
کارگران - هاشمه (مبارک) دانش
آموز صنف ۸ مکتب دهدانا •
- خوشحال (صبا) از لیسه محمود
هوئکی • - سونپتا از شهرنو • -
- هارون (بول) از جنگله • سوریا
پشعلم لیسه در خانیه • خوسته •

جایزه های بزرگ

- سوال - موسیقی جاز به ابتکار چی
کسی بوجود آمد ؟
- سوال - اسکندر یونانی - چند
سال عمر کرد ؟
- سوال - رهبر مسیحیان در جنگ
های صلیبی کی بود و

- سوال - شهزاده ریاض دانای
لقب چی کس است •
- سوال - انسان هنگام خواب در هر
چند دقیقه به طور متوسط غلط میزند •
- سوال - بر طبق روایات مذهبی محل
تولد حضرت حوا در کجاست

حمل :

مجرد ها - نزد یکی خوبست اما بهتر است دوری و دوستی کم حوصله نشوید تحمل را تجربه کنید .
 متهلین - صبا نیت را از زنده گی خود دور سازید . مسوولیت های اضافی به شما محول میگردد . معمان عزیز خداست اما سعی کنید با او پرتنگ باشید تا او راحت تر باشد .

ثور :

مجرد ها - متردد نباشید . کار های تان را قبل از سفر انجام دهید . خبر خوشی به شما میرسد .
 متهلین - روابط عمیق بین اعضا خانواده ایجاد میشود . در نتیجه یکساجره قدر همدیگر را بهتر بداند و نسبت به خود مهربانتر باشید . اسراف نکنید و نسبت به زنده گی امید واری تانرا بیشتر سازید .

جوزا :

مجرد ها - یاد اش خوبی بدست میآورد . دوست تان بیشتر از شما به شما نیاز دارد . محبت او ادرك کنید .
 متهلین - سرگرمی های خانواده می را ارج بگذارید . کودکان تان نیاز دارد تا با آنها مهربان باشید . صحت تان خوب میشود ، تشویق را کمتر سازید . برای اقتصاد خانواده برنامه جدیدی طرح ریزی نمایید .

سرطان :

مجرد ها - آئند ه را همسراه با واقعیت ها در نظر بگیرید محبوب ترین کس همانست که ایمان و یقین شما را به خود معطوف نماید .
 متهلین - اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید . نگذارید شعلسه های آتش کینه زنده گی شما را خراب سازد . برای هر کار بانظم باشید .

اسد :

مجرد ها - خبری از دوست قدیمی تان می رسد که شما را به تفکسر جدی فرامیخواند . زنده گی همانست که میگرداند آنکه درباره اش فکر میکنید .
 متهلین - درین هفته تصمیم جدی برای زنده گی خود بگیرید بدون هدف تئوریزمی . موفقیت باشما است ، در صورتیکه در تصمیم تان جدی و قاطع باشید .



سنبله :

مجرد ها - کارهای نیه را تمام کنید . آنچه را که شما فیر عادی تفکسر می کنید مهم میشود . زود باشیید به انتظار کسی پاسخ دهید .
 متهلین - اگر قدرت دارید همانی ترتیب کنید بهتر است ساده بگردید اما دوستان بیشتر را دعوت کنید ، به کودکان خانواده توجه داشته باشید ، احساساتی نباشید .

میزان :

مجرد ها - برخورد های عاشقانه نمیتواند عشق کامل باشد . محبوبیت تانرا حفظ کنید .
 متهلین - شانس زیاد دارید . درین روزها به فکر آئند ه خانواده هم باشید ، مخصوصاً از نظر اقتصادی . بزرگی چند مشکل بزرگ شما حل میگردد .

مغرب :

مجرد ها - تفاهم کامل ایجاد کنید عشق تانرا گرمی و عزیز دارید .
 متهلین - محبت خانواده گی شما بیشتر میشود . اعتماد و تفاهم را تقویت کنید . افکار فیر معقول را از خود دور سازید . تقاضای کمک کسی را رد نکنید .

قوس :

مجرد ها - معجزه واقع نمیشود ، اما احتمالاً تغییر روش شما موجب تغییرات در برخورد جانب مقابل شود .
 متهلین - فرصتی که برای استراحت پیش میاید غنیمت است برای انجام خواسته های خود تلاش زیاد می کنید و بیروزی باشما یاری میرساند ، موفقیت اجتماعی شما بهتر میشود .

جدی :

مجرد ها - تیره گی های مختصر نمیتواند روابط عمیق عاطفی شما را زسر تاثیر بگذرد . چشم تانرا فقط به یک دریچه داشته باشید .
 متهلین - فراموشکاری موجب میگردد تا خوشی و هیجان دوست داشتنی زنده گی تانرا از خاطر ببرید .

دلو :

مجرد ها - باچهره های جدیدی که شما دوست میشوید عمیق تر باشید . مطالعه را فراموش نکنید .
 متهلین - استعداد های زیادی وجود دارند که باید پرورش شوند . شما با بسیاری از آنها مواجه میشوید . به تجربیات تازه دست می یازید . به فکر آرامش محیط خانواده بیشتر باشید . دوستان خود را قسمت شعرید .

حوت :

مجرد ها - مسوولیت های سنگین را متقبل میشوند ، از شواری ها نرسه هراسید ، احساس بریشانی نکنید .
 متهلین - از جمله واضطراب دوری کنید . تفاهم و اعتماد قضای خانواده را گرمتر می سازد . به حرف های نادرست شخصی که مناسبات شما را با دیگران برهم میزند گوش ندهید .

سلام دخترها و سلام به همه بچه‌ها

خواننده گان جوان مجله!

صفحه سلام دخترها و سلام بچه‌ها از جمله صفحات جدید مجله است که می‌خواهم درجه سبز و بازی برای درد هایتان، آفریده هایتان و برابلم های روانی و اجتماعی تان و بازی از یک زنده گی خوش و آرام آینده و رونوشتی از اندیشه های جدید تان درباره زنده گی باشد که این صفحه حاوی مکالمات جالب تلفنی، نامه های وارد، سروده ها و نوشته هایتان خواهد بود. لطفا قلم بردارید و آنچه را که تا حال درد لنگه داشته اید و به کسی حتی به نزدیکترین دوستان تان نگفته اید برای این صفحه بگویید. متیقن باشید این صفحه دوست خوب و آزاری برایتان خواهد بود.

به زیبایی دل بسته ام!

دختران زیادی داد ادرات دولتی به کار مشغولند. طبعاً کار آن ها که بار عظیمی از احراات روزانه را بر می‌دارد. قابل توجه است درین صفحه ما جوانان کارمند ادرات را نیز بر حسب شایستگی شان و بر حسب معرفی آن ها از جانب مراجعین وزارت خانه ها و همچنان از نظر کارمند خوب بودن در انجام کارها معرفی خواهیم نمود، والبتة که این صحبت‌های نابینا رسمی نخواهد بود.

فریحه که در سال ۱۳۶۲ ازلیسه رابعه بلخی فارغ گردید و یکی از کارمند های باز کاوت و خوش برخورد وزارت صحت عامه می‌باشد. میگوید که: کارمندان اداری دولت در حفظ و نگهداری اسناد دفتر باید محتاط باشند و مسؤولیت خود را در برابر مراجعین درک کنند من خودم به وظیفه ام شوق و علاقه فراوان دارم صادقانه کارهای را پیش می‌برم و به همکارانم احترام زیاد دارم به نظرم بهتر بودن و خوبتر بودن یک کارمند دولتی در راست که وظیفه اش را مقدر بشمارد و در حل مشکلات مراجعین همکار و همدر در آن ها باشد.

و چند پرسشی ذوقی از او:

- * چگونه می‌اندیشید درباره خدا، عشق، ازدواج، طفل زنده گی، زیبایی، کار و وطن؟
- به خدا شکر ایمان دارم. به عشق باور می‌کنم. ازدواج چیز طبیعیست. اطفال دوست داشتنی‌اند. زنده گی لذت بخش است. به زیبایی دل بسته‌ام. کار نمی‌انزنده گی است و وطن جای آرامش انسان است.
- * اگر روزی صحت عامه می‌بودید؟
- از عهد کارهای آن برآمده نمیتوانستم.
- * اگر روزی شفاخانه اطفال می‌بودید؟
- بسیار مهربان می‌بودم و پیش از حد به واریس می‌ریختم و می‌خورد.



ACKU
 مسلسل
 DS
 350
 22 س
 115



بزرگترین ماریکت موزس بوک ساخت وطن
 استواران فروپیکا همیشه در خدمت بهترین است

فرشته
 افغان

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**